

بِسْمِ اللَّهِ الرحمن الرحيم

مؤلف: ابراهيم غلامی نژاد
عربی جامع سه پایه

شناسه کتاب

مقدمه ناشر

فقدیم بہ

مقدمه نوپسنده

فهرست مطالب

پایه دهم

۹.....	درسنامه اول
۱۹.....	درسنامه دوم
۲۳.....	درسنامه سوم و چهارم
۲۷.....	درسنامه پنجم
۳۱.....	درسنامه ششم
۳۴.....	درسنامه هفتم
۳۷.....	درسنامه هشتم

پایه یازدهم

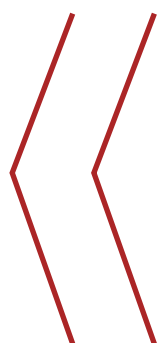
۴۰.....	درسنامه اول
۴۴.....	درسنامه دوم
۴۸.....	درسنامه سوم
۵۲.....	درسنامه چهارم
۵۵.....	درسنامه پنجم
۵۸.....	درسنامه ششم
۶۳.....	درسنامه هفتم

پایه دوازدهم

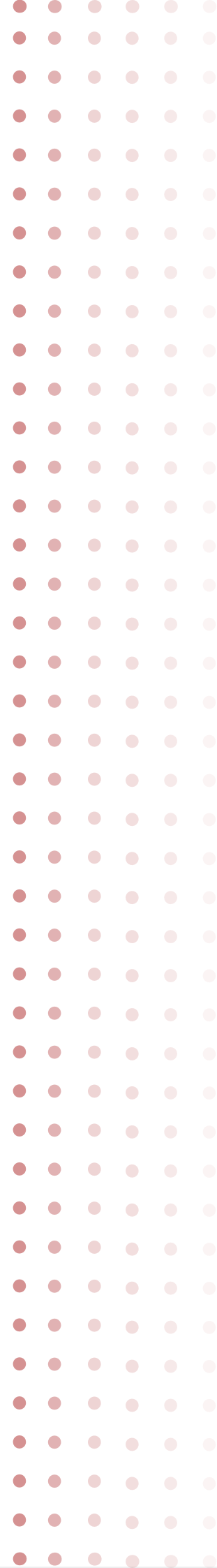
۶۸.....	درسنامه اول
۷۴.....	درسنامه دوم
۸۰.....	درسنامه سوم
۸۶.....	درسنامه چهارم
۹۱.....	درسنامه پنجم

۹۴.....	نکات مهم ترجمه
---------	----------------

عربی جامع سہ ماہی



عربی پایه دهم_درس اول



اسم از نظر تعداد و جنسیت

در گفتار و نوشتار عرب ۲ چیز بسیار مهم است: (۱) جنسیت (۲) تعداد

انواع مؤنث

(۱) مؤنث ظاهری ← ة، ه، ت، ات، ی، اء (الف ممدود)

(۲) اسم عَلَم مؤنث ← مریم - زینب - مینا و ...

(۳) اسم‌هایی که برای مؤنث به کار می‌رود ← بنت - اُخت - اُم و ...

(۴) اسم شهرها و کشورها ← ایران - مشهد - فلسطین و ...

(۵) اغلب اعضای زوج بدن ← رجل (قَدَم) - يد - عين - اذن و ...

(۶) برخی اسم‌هایی که سماعی هستند ← ارض - نار - نفس - فأس (تبر) - دار - سماء - حرب - بئر - ریح - روح - عصاء و ...

اسمی که مؤنث نباشد، مذکر محسوب می‌شود.

انواع تعداد

اسم مثنی: اسمی است که نشانه‌های مثنی (ان، ین، تان، تین) را دارد.

جمع سالم: اسمی است که نشانه‌های جمع (ون، ین، ات) را دارد.

جمع مکسر (بی‌قاعده): یکسری جمع‌ها وجود دارند که نشانه جمع ندارند و اصطلاحاً جمع‌های بی‌قاعده می‌باشند.

نکات مهم

هر اسمی که «ات» داشته باشد جمع مؤنث نمی‌باشد. مثال: اموات - اوقات - ایبات - اصوات
هر اسمی که «ان و ین» داشته باشد مثنی نیست.

مثال: طیران - پیران - دوران - سلطان - غفران - نسیان - فُستان - غُضبان - اسنان - اریان - مساکین - اهزان - اغصان و ..

تست

۱- عین ما لیس فیہ جمعُ سالمٌ للمؤنث: زبان خارجہ ۹۸

- (۱) من صفات المؤمنین بِنِشَانَةِ الْوَجْهِ! (۲) دَفَعْتُ لَهُ مَقْدَارًا مِنَ الرِّبَالِ الْتِي كَانَتْ مَعِيَ!
(۳) الْأَرْضُ كَرَّةً مِنَ الْكُرَاتِ فِي الْفِضَاءِ! (۴) الَّذِينَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَيْسُوا مِنَ الْأَمْوَاتِ!

۲- عین نوع الجمع یختلف عن الباقي: ریاضی ۹۸

- (۱) رَأَيْتُ هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْمَسْجِدِ! (۲) عَلَيْنَا أَنْ نَرْحَمَ الْمَسَاكِينَ!
(۳) شَاهَدْتُ الطَّلَابَ جَالِسِينَ فِي الصَّفِّ! (۴) اتِّحَادَ الْمُسْلِمِينَ يَسَبِّبُ تَقَدُّمَهُمْ!

۳- عین ما لیس فیہ جمعُ سالمٌ للمؤنث: تجربی ۹۸

- (۱) لَطَمْنَا الْعَدُوَّ أَشَدَّ اللَّطَمَاتِ! (۲) لِي جَوَالٍ مِنْ أَدَقِّ الْجَوَالَاتِ الْجَدِيدَةِ!
(۳) لِبَعْضِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ كَرَامَاتٍ كَثِيرَةً! (۴) صَوْتُ تَلَاوَةِ الْقُرْآنِ مِنْ أَجْمَلِ الْأَصْوَاتِ لَنَا!

۴- عین ما فیہ جمعُ سالمٌ للمؤنث: هنر ۹۸

- (۱) أَجْمَلُ الْأَصْوَاتِ لِصَوْتِ الْقُرْآنِ! (۲) أَوْقَاتُ الدَّرَاسَةِ تَبْدَأُ مِنَ الثَّامِنَةِ صَبَاحًا!
(۳) هَذِهِ الْأَبْيَاتُ تَتَعَلَّقُ بِشَاعِرٍ كَبِيرٍ! (۴) تَبْدَأُ الْإِدَارَاتُ عَمَلَهَا مِنَ الثَّامِنَةِ صَبَاحًا!

تست

۵- عین ما فيه جمع التکسیر فقط:

- (۱) الزملاء - الفصول - الامتحانات (۲) الأنجم - الأبیات - الجدار
(۳) الأنعم - الحسنات - البضائع (۴) الأوقات - القوانين - المساکین

۶- عین ما ليس فيه اسم مؤنث:

- (۱) عبد الله الصالح يشاهد أنعم الله في حياته. (۲) زان الله القمر بأنجم كالذُرر المنتشرة
(۳) لسان القط مملوء بغدد سائلا مطهرا. (۴) سافرت الى هناك و زرت مرآقذ الأئمة!؟

اسم اشاره

عرب‌ها برای اشاره کردن به کسی یا چیزی از اسم‌های اشاره استفاده می‌کنند.
* اشاره کردن یا به نزدیک است یا به دور که مجدداً از نظر جنسیت و تعداد متغیر می‌باشند.

تذکره: "هولاء و اولئک" برای جمع مذکر و جمع مؤنث مشترک است.

مثال: هولاء إخوان هولاء أخوات

نکات مهم

نکته ۱) چند لفظ از اسم‌های اشاره هستند که به مکان اختصاص دارند:

هنا ← برای اشاره به نزدیک «اینجا»

هناک ← برای اشاره به دور «آنجا»

* هرگاه «هنا و هناک» در اول جمله بیانند و فیر مقدم شوند (بعد از آن اسم نکره ای آید) معنای «وجود دارد» می‌گیرند.

هناک شجرة فی البستان درختی در باغ وجود دارد.

نکته ۲) اسم اشاره برای جمع‌های غیر عاقل به صورت مفرد مؤنث می‌آید.

تلک (هزه) الیهال هزه (تلک) کتبت

هزه کتبت علمیة این‌ها، کتاب‌های علمی هستند.

نکته ۳) اسم اشاره + اسم «ال دار» = اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه می‌شود (حتی در صورت مثنی یا جمع بودن) و به

صورت اشاره متصل ترجمه می‌شود نه جمله فبری.

هزه الشجرة باسقة این درخت، بلند است.

هولاء الطالبات مهتدرات این دانش‌آموزان، کوشا هستند.

اسم اشاره + اسم بدون «ال» = اسم اشاره مطابق صیغه‌اش و به صورت جمله فبری ترجمه می‌شود.

هولاء طلاب این‌ها، دانش‌آموز هستند.

اولئک معلمات فی المدرسة آن‌ها، در مدرسه معلم هستند.

نکته ۴) اسم اشاره هزه و تلک + اسم جمع بدون «ال» = اسم اشاره به صورت جمع معنی می‌شود.

هزه أشجار جمیلة این‌ها درختان زیبا هستند.

۷- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

(الف) هَوْلَاءُ النَّاسِ يُكْرَمُونَ

(۱) این‌ها مردمانی هستند که مرا گرامی می‌دارند. (۲) این مردم مرا گرامی می‌دارند.

(ب) هَذَا طَبِيبَانِ حَادِقَانِ

(۱) این‌ها پزشکان ماهری هستند. (۲) این پزشکان ماهر هستند.

(ج) تِلْكَ اَيَّامٌ اَتَذَكَّرُ

(۱) آن روزها را به یاد می‌آورم. (۲) آن‌ها روزهایی است که به یاد می‌آورم.

۸- عَيْنِ الْخَطَا عَنْ الْاِسْمِ الْاِسْاَرَةِ:

(۱) تلك البطاريات ليست مناسبة لهذه الاعمال.

(۲) هَوْلَاءُ زَمِيلَاتِي النَّاجِحَاتُ يَنْجِحْنَ فِي مُسَابَقَةِ حِفْظِ الْقُرْآنِ.

(۳) مِنْ اَهْمِ مَوَاصِفَاتِ هَذِهِ الْاَشْجَارِ اَنَّهَا تُعْطِي اَنْمَارًا طَوَالَ السَّنَةِ.

(۴) تِلْكَ الْاِعْصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ لَا تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ اِلَى مَكَانٍ اٰخَرَ.

۹- عَيْنِ الْخَطَا فِي الْاِسْاَرَةِ:

(۱) اشتریت هذا البيت الكبير لأخي

(۲) ساعدت اولئك الجيران في شهر رمضان حبا لله.

(۳) رأيت هذا البنت في السوق أن تبكي كثيرا.

(۴) تلك سفينة حربية تقترب منا سريعا.

۱۰- عَيْنِ الْخَطَا عَنْ اَسْمَاءِ الْاِسْاَرَةِ:

(۱) المسك عطرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنْ هَذَا الْغَزْلَانِ.

(۲) هَلْ وِرَاءَ تِلْكَ الْجِبَالِ عَالَمٌ غَيْرٌ عَالَمِنَا؟

(۳) هَوْلَاءُ الطَّالِبَاتُ نَاجِحَاتٌ فِي مُسَابَقَةِ حِفْظِ الْقُرْآنِ.

(۴) مَا هَذِهِ الْجُبُوبُ؟ جُوبٌ مُهْدَنَةٌ، عِنْدِي صَدَاعٌ.

۱۱- عَيْنِ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ: (تست کنکور سراسری)

(۱) الظلم على الضعف اقبح الظلم و هذا العمل مذموم _ (ظلم بر ضعیف، زشت‌ترین ظلم است، و این کار ناپسند است.)

(۲) الزاهدون يحبون الخطيئات و هؤلاء محبوبون عندالله _ (زاهدان از خطاها دوری می‌کنند و این‌ها پیش خدا محبوب‌اند.)

(۳) الناس يذنبون و قليل من هؤلاء المذنبين يتوبون _ (مردم گناه می‌کنند و عده کمی از این‌ها گناه‌کارانی هستند که توبه می‌کنند.)

(۴) يعبد العابدون الله في الليل المظلم و هذا الليل كسرت لهم

(عابدان خدا را در شب تاریک عبادت می‌کنند و این شب مانند پوششی برای آن‌هاست.)

۱۲- عَيْنِ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ: (تست کنکور سراسری)

(۱) هذه اليد يحبها الله: این دست است و خداوند آن را دوست می‌دارد.

(۲) هذه يد يحبها الله: این دستی است که خداوند آن را دوست می‌دارد.

(۳) هَوْلَاءُ الْمَكْرَمُونَ لَا يَتَكَبَّرُونَ عَلَى اَوْلَئِكَ: این گرامیان بر آن‌ها تکبر نمی‌ورزند.

(۴) هَوْلَاءُ مَكْرَمُونَ لِاَنَّهُمْ لَا يَتَكَبَّرُونَ عَلَى الْاٰخِرِينَ: اینان گرامی هستند، چون بر دیگران تکبر نمی‌کنند.

۱۳- شَجَرَاتٌ حَدِيقَتَنَا ذَاتُ غُصُونٍ نَضْرَهُ لِأَنَّ اِهْتِمَامَنَا بِشُؤْنِهَا كَثِيرٌ! «زبان خارجه ۹۸»

(۱) باغ ما درختانی دارد با شاخه‌های با طراوت زیرا به کارهای آن بسیار رسیدگی شده است!

(۲) بخاطر رسیدگی و توجه ما به امور باغ، درختان آن دارای شاخه‌های تر و تازه ای شده است!

(۳) درختان باغ ما دارای طراوت و تر و تازه‌گی هستند زیرا اهتمام ما به کارهای آن زیاد است!

(۴) درختان باغ ما دارای شاخه‌های تر و تازه ایست زیرا رسیدگی ما به کارهای آن زیاد است!

تست

۱۴- «هؤلاء الثلاث بناتُ شاباتٍ رياضياتٍ لن ييأسنَّ أبداً إن غلبنَ أمامَ الآخرين!» اختصاصی معارف داخل ۹۸

- (۱) این سه دختر جوان ورزشکاری اند که ناامید نخواهند شد از اینکه تا ابد مقابل دیگران مغلوب بگردند!
- (۲) اینان سه دختر جوان ورزشکاری اند که از اینکه در برابر دیگران مغلوب شوند اصلاً ناامید نخواهند شد!
- (۳) اینان سه دختر جوان و ورزشکاری هستند که از مغلوب شدن در برابر دیگران هرگز ناامید نخواهند شد!
- (۴) این سه دختر جوان ورزشکاری هستند که اگر در مقابل دیگران مغلوب شوند، هرگز ناامید نخواهند شد!

۱۵- «هناك كلماتٌ تجرى على أقلام بعض الشعراء لأول مرة تدلُّ على مفاهيمٍ جديدةٍ لم يكن يعرفها الآخرون!»: ریاضی ۹۸

- (۱) کلماتی وجود دارند که برای بار اول بر قلم های بعضی از شاعران جاری می شوند درحالی که بر مفهوم جدیدی که دیگران آنها را نمی شناسند، دلالت دارد!
- (۲) وجود دارد کلماتی که بعضی از شعرا برای اولین مرتبه بر قلم های خود جاری می کنند که بر مفاهیمی جدید دلالت می کند که آن را دیگران نمی شناختند!
- (۳) آنجا، کلماتی است که بعضی شاعران اولین مرتبه، بر قلم هایشان جاری می کنند و بر مفهوم جدید که دیگران آنها را نمی شناخته اند دلالت دارد!
- (۴) کلماتی هستند که بر قلم های بعضی شعرا برای اولین بار جاری می شوند که بر مفاهیمی جدیدی دلالت می کنند که دیگران، آنها را نمی شناختند!

۱۶- «كنتُ أفكرُ في نفسي هل يُمكن أن تكون قد خلقت السماء والأرض و كلُّ ما فيهما من دونِ حكمة!»: ریاضی ۹۸

- (۱) با خویش در اندیشه ام که آیا امکان دارد این آسمان و زمین و همه چیز که در آنهاست بی حکمت خلق شود!
- (۲) با خودم فکر می کنم که آیا ممکن است، آسمان و زمین و هر چه در آن هست بی حکمت خلق شده باشد!
- (۳) با خود می اندیشیدم، آیا امکان دارد که آسمان و زمین و هر آنچه در آنهاست بدون حکمت خلق شده باشد!
- (۴) با خویشتن خود فکر می کردم آیا ممکن است این آسمان و این زمین و آنچه که در آن هست بدون حکمت خلق شود!

۱۷- «دانشمندان از شناختن راز آن پدیده عجیب نا امید شدند.» عین الصَّحیح: انسانی ۹۹

- (۱) یئس العلماء من معرفة سر تلك الظاهرة العجيبة
- (۲) قد یئس علماء من علم السر لتلك الظاهرة العجيبة
- (۳) آیس العلماء من التَّعرَّف علی هذه الظاهرة العجيبة
- (۴) أصبح العلماء فی یأس من تعارف لهذه الظاهرة العجيبة.

فصول السنَّة

فصلُ الربيع : فصلُ الأوَّل ، أزهار ، وردةٌ جميلةٌ ، معتدل ، الحياةُ الجديدةُ
فصلُ الصيف: فصلُ الثاني، فواكهٌ لذيذةٌ، حارٌّ
فصلُ الخريف: فصلُ الثالث، نزلت الاوراق، سقوط الاوراق، أصفر، مَطَرٌ، لا حار لا بارد
فصلُ الشتاء: فصلُ الرابع، بارد، ثلج، أبيض

الوان

أَسْوَد : سياه ، مشكى
أَبْيَض : سفيد
أَحْمَر : قرمز
أَزْرَق : آبی
أَخْضَر : سبز
أَصْفَر : زرد

أيامُ الاسبوع

يَوْمُ السَّبْت
يَوْمُ الاحد
يَوْمُ الاثنين
يوم الثلاثاء
يوم الأربعاء
يوم الخميس
يوم الجمعة

۱۸- عین الصحیح فی الفراغ:

.....
.....
.....
.....
.....

۱۹- اکمل الفراغ:

- (۱) لون السماء (۲) لون الغراب (۳) لون الاوراق
 (۴) لون الرمان (۵) لون الموز (۶) لون التفاح

۲۰- عین الخطأ فی الترجمة:

- (۱) نحن في أي يوم وفصل؟ (ما در کدام روز و فصل هستیم؟)
 (۲) اليوم يوم الاربعاء و الفصل فصل الصيف. (امروز روز چهارم از فصل تابستان است.)
 (۳) كيف فصل الربيع؟ جميل. (فصل بهار چگونه است؟ زیبا است.)
 (۴) ما هو لون الشجر في الغابة؟ (درخت در جنگل چه رنگی است؟)

۲۱- «طالبات المدرسة مسرورات في يوم الخميس من الاسبوع لأنهن سوف يذهبن لسفرة علمية»

- (۱) دانش آموزان مدرسه در روز پنجشنبه هفته بخاطر اینکه می روند به سفری علمی خوشحال اند.
 (۲) دانش آموزان مدرسه خوشحال هستند در روز پنجشنبه از هفته بخاطر اینکه به سفر علمی ای خواهند رفت.
 (۳) این دانشجویان در پنجشنبه روز هفته شادند بخاطر رفتن به سفر علمی که خواهند داشت.
 (۴) دانش آموزان مدرسه در روز پنجشنبه از هفته شادند بخاطر رفتن به سفری علمی.

۲۲- «هذان الطالبان كانا قد خرجا من صفتيما في الشتاء و صابا بالزكام»

- (۱) اینان دانش آموزانی هستند که در فصل پاییز از کلاسشان خارج شدند و سرما خورده بودند.
 (۲) این دو دانش آموز در فصل زمستان از کلاس خارج می شدند و سرما خوردند.
 (۳) این دانش آموزان در پاییز از کلاسشان بیرون رفته بودند و دچار سرما خوردگی شدند.
 (۴) این دو دانش آموز از کلاسشان در فصل زمستان خارج شده بودند و سرما خوردند.

۲۳- عین الخطأ فی الترجمة:

- (۱) هل يصنع العصفور عشه فوق الشجرة؟ (آیا کبوتر بالای درخت لانه می سازد؟)
 (۲) اولئك المجاهدون يكتبون رسائل. (آن رزمندگان نامه هایی می نویسند.)
 (۳) الطلاب سيخرجون الى الصفوف غدا. (دانش آموزان فردا به کلاس ها برواهند گشت.)
 (۴) الفلاحان يزرعان الرز في الربيع. (کشاورزان برنج در بهار می کارند.)

۲۴- عین الصحیح فی الترجمة:

- (۱) هاتان الطفلتان تلعبان بين الأشجار (اینان دو کودک اند که بین درختان بازی می کنند).
 (۲) المسافران ذهبوا الى الفندق أمس (این دو مسافر به هتل رفتند).
 (۳) الفلاحون لا يجمعون البرتقال في الصيف (کشاورزان پرتقال در تابستان جمع نمی کنند).
 (۴) نحن نساعد بوالدينا في البيت (ما به پدرمان در خانه کمک می کنیم).

۲۵- عین الخطأ:

- (۱) لا يعتمد الانسان على الكاذب.
 (۲) تسأل الفراخ أمها : ما لونها.
 (۳) تعمل هاتان الفلاحات في المزرعة.
 (۴) متى تخرج من المدرسة : الثانية.

تست

۲۶- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي نَفْيِ الْفَعْلِ: اختصاصی انسانی داخل ۹۸

- (۱) أَنْفَقْتُ مِنْ مَالِي = مَا أَنْفَقْتُ مِنْ مَالِي!
 (۲) أَكْتُبُ هَذِهِ الْعِبَارَةَ = لَا تَكْتُبُ هَذِهِ الْعِبَارَةَ!
 (۳) يُحَاوِلُ فِي الْحَيَاةِ = لَا يُحَاوِلُ فِي الْحَيَاةِ!
 (۴) سَأَكْتُبُ الرَّسَالَةَ = لِأَنَّ لَا أَكْتُبُ الرَّسَالَةَ!

۲۷- «تَسْطِيعُ الدَّلَافِينَ أَنْ تُرْسِدْنَا إِلَى مَكَانٍ سَقُوطَ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانٍ غَرِقَ سَفِينَةٍ!»: دلفین ها تجربی ۹۸

- (۱) توانستند ما را به مکان سقوط هواپیماها و غرق کشتی ها هدایت کنند!
 (۲) می توانستند ما را به مکان سقوط هواپیما و غرق کشتی، راهنمایی کنند!
 (۳) توانستند ما را به مکان سقوط هواپیماها یا مکان غرق کشتی ها هدایت نمایند!
 (۴) می توانند ما را به مکان سقوط یک هواپیما یا مکان غرق یک کشتی، هدایت کنند!

۲۸- «يَتَرَاكِمُ بخَارُ الْمَاءِ فِي السَّمَاءِ وَيَتَشَكَّلُ مِنْهُ الْغَيْمُ الَّذِي يُعَدُّ مَنْشَأَ الْمَطَرِ!»: ریاضی ۹۸

- (۱) بخار آب در آسمان متراکم می شود و از آن ابر تشکیل می گردد که منشأ باران بشمار می آید!
 (۲) این بخارهای متراکم آسمان هستند که ابر را تشکیل می دهند و همان منشأ باران بشمار می آیند!
 (۳) از بخارهای آبی که در آسمان متراکم شده است ابرها بوجود می آیند و آن یک منشأ برای باران است!
 (۴) بخار آب در آسمان متراکم می شود و سبب بوجود آمدن ابرها در آسمان می گردد که منشأ باران است!

۲۹- «إِنَّ الْفَخْرَ يَمْشِي مَرْحًا وَ هَذَا نَمُودَجُ تَرْبُوِيٍّ لِمَنْ يَتَعَلَّمُ الْأَدَبَ مِمَّنْ لَيْسَ لَهُ أَدَبٌ» انسانى ۹۹

- (۱) فخر فروش راه رفتنی متکبرانه دارد ولی برای اینکه ادب را از بی ادبان می آموزد، نمونه ای تربیتی است.
 (۲) فخر فروش خودخواهانه راه می رود و این الگویی تربیتی است برای کسی که ادب را از کسی می آموزد که ادب ندارد.
 (۳) فخر فروش نوع راه رفتنش خودخواهانه است ولی برای آنکه ادب را از کسی که ادب ندارد یاد می گیرد، یک نمونه تربیتی است.
 (۴) فخر فروش چون متکبران راه می رود و این نمونه تربیتی برای کسی است که ادب را از کسی که در او ادب نیست آموخته است.

هم وزن و هم آهنگ سازی

بسیاری از کلمات ۳ حرف اصلی دارند.

■ شناختن حروف اصلی:

یکی از راه های شناختن حروف اصلی ساختن هم خانواده کلمات مورد نظر است. سپس حروفی که در آن ها مشترک است (به ترتیب تکرار شده اند) را خارج می کنیم. آن حروف تکراری، حروف اصلی می باشند.
 به غیر از حروف اصلی، بقیه حروف، حروف زائد می باشند.

حروف زائد

یـ / / ان
 / / یـ /
 / / /

حروف اصلی

ر - ح - م
 ح - ک - م

کلمات هم خانواده

مثال: رحیم، راحم، رحما
 حاکم، حکیم، احکام
 مطلوب، طلاب، طالب

■ روش ساختن وزن کلمات:

برای ساختن وزن و آهنگ از ۳ حرف "ف-ع-ل" استفاده می کنیم، بدین صورت که به جای حروف اصلی "ف-ع-ل" قرار می دهیم و حروف زائد را عینا تکرار می کنیم.

مُعَلِّمٌ
 مَفْعَلٌ

رَاعِمٌ
 فَعْلٌ

حَلِيمٌ
 فَعِيلٌ

مثال:

ریاضی ۹۸

۳۰- «ارتفاع»

- ۱) مفرد مذکر - مصدر (من وزن انفعال) / فاعل لفعل «یبلغ»
- ۲) مفرد مذکر - مصدر (من وزن افتعال) / فاعل لفعل «یبلغ»
- ۳) مفرد مذکر - فعله «ارتفع» علی وزن «انفعل» / مضاف، و المضاف إليه «النخل»
- ۴) اسم - جمع مکسر أو تکسیر - حروفه الأصلية «رف ع» / مضاف و المضاف إليه «النخل»

زبان خارجه ۹۸

۳۱- «الْبِقَالُون»

- ۱) جمع سالم للمذکر - اسم مبالغه (للدلالة على صاحب الحرفة) - معرف بآل / فاعل لفعل «يستخدم»
- ۲) اسم - جمع مکسر أو تکسیر - اسم مبالغه (على وزن «فَعَال») - معرفة / فاعل لفعل «يستخدم»
- ۳) جمع سالم للمذکر - على وزن فَعَال (حروفه الأصلية: ق ل و) / فاعل، و حرف النون مفتوحة دائماً
- ۴) اسم - جمع سالم للمذکر - اسم مبالغه (للدلالة على الآلة أو الوسيلة) - معرف بآل / فاعل لفعل «يستخدم»

ترکیب وصفی و اضافی

هرگاه ۲ اسم کنار هم قرار بگیرند یا ترکیب وصفی را شکل می دهند یا ترکیب اضافی را.
 ← **موصوف:** اسمی است که برایش یک یا چند ویژگی می آوریم که صفت نامیده می شود.
 ← **مضاف:** اسمی است که اسم بعد از خودش (یعنی مضاف الیه) نسبت داده می شود.

مُخْتَبِرٌ	صَغِيرٌ	مُخْتَبِرٌ	المدرسة
موصوف	صفت	مضاف	مضاف الیه

ویژگی های صفت

صفت در موارد زیر مطابق با موصوف خود می آید: ۱) جنسیت ۲) تعداد ۳) اعراب ۴) معرفه، نکره
 رأيت الصناعات الجديدة في مصنع أبي.
 موصوف صفت
 جاء طلاب مجتهدون في هذه الجامعة.
 موصوف صفت

ویژگی های مضاف الیه:

مضاف	- ال نمی گیرد.	- غالباً دارای «ال» است.
	- تنوین نمی گیرد.	
	- «ن» مثنی و جمع نمی گیرد.	- همیشه مجرور است.

نکات مهم

نکات ترکیب وصفی و اضافی:

- ۱) صفت برای اسم جمع غیر عاقل به صورت مفرد مؤنث می آید.
 الفصل الربيع في شيراز من الايام الجميلة.
 موصوف (جمع غیر عاقل) صفت به صورت مفرد مؤنث
- ۲) هرگاه برای اسمی هم مضاف الیه آید و هم صفت:
 در زبان عربی: اول مضاف الیه می آید سپس صفت.
 ساعدت أفتي الكبير فهدتنا فواهر بنزركم به مادنزرگمان کمک کرد.
 * هرگاه ضمیر متصلی به اسم پیسبیر، مضاف الیه می شود.
- ۳) باید دقت داشت که در ترجمه فقط یک کسره باید بین مضاف و مضاف الیه یا موصوف و صفت حاصله بیندازد.
 مثال: فرج الطالب من سلمة المدرسة دانش آموز از حیاط مدرسه فرج شد.
 رأيت الوردة الجميلة في الطريقة گل زیبارا در باغ دیدم.

فرمول‌های ۴ گانه:

- (۱) ال اسمٌ + ال اسمٌ
 (۲) اسم + ال اسم
 (۳) اسم + ضمیر متصل
 (۴) اسم + ضمیر متصل + ال اسم
- ترکیب وصفی (موصوف + صفت)
 ترکیب اضافی (مضاف + مضاف الیه)
 ترکیب اضافی (مضاف + مضاف الیه)
 (۱) ترکیب اضافی (مضاف + مضاف الیه)
 (۲) ترکیب وصفی (موصوف + صفت)

آنچه تاکنون درباره صفت بیان شد، **صفت مفرد** نامیده می‌شود. در مقابل صفت مفرد، **صفت جمله (جمله وصفیه)** وجود دارد.

تعریف جمله وصفیه:

جمله‌ای است که بعد از اسم نکره (بدون «ال» دار) می‌آید. (در آینده توضیح مفصل خواهیم داد).

مثال: سَلَّمْتُ عَلَى مَعْلَمٍ فَرَجَ مِنْ غُرْفَةِ الْمَدِيرِ به معلمی که از اتاق مدیر فارغ شده بود سلام کردم.
 صفت جمله (جمله وصفیه)

تست

۳۲- عین الترجمة الصحيحة: «صار اديسون بائع الفواكه الطازجة و لكنه ما ترك الدراسة».

- (۱) اديسون درس خواندن را ترک نکرد و میوه فروشی خوب شد.
 (۲) اديسون میوه فروش خوبی شد اما او درس خواندن را ترک نکرد.
 (۳) اديسون فروشنده میوه‌های تازه شد ولی تحصیل را ترک نکرد.
 (۴) اديسون فروشنده میوه‌هایی همچون تر و تازه شد و تحصیل ترک نکرد.

۳۳- عین الخطأ في الترجمة:

- (۱) الطاقة الكهربائية سبب رئيسي لتقدم الصناعات الجديدة (برق دلیل اصلی برای پیشرفت صنعت‌هایی جدید است).
 (۲) اديسون أول من صنع مختبرا لأبحاث الصناعات (ادیسون اولین کسی است که آزمایشگاهی برای پژوهش‌های صنعتی ساخت).
 (۳) هذا أثر تاريخي في محافظة كبيرة (این اثر تاریخی در استان بزرگی است).
 (۴) جندنا الاقوياء، جنود مؤمنون (سربازان قدرتمندمان، سربازانی مؤمن هستند).

۳۴- عين العبارة التي فيها مضاف اليه و الصفت:

- (۱) الصاعقة كهرباء و تنزل من السماء مع الرعد.
 (۲) قَسَمَت مزرعتنا الكبيرة إلى نصفين.
 (۳) كان اديسون ثقيل السمع بسبب حادثه.
 (۴) إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ مَنْ نَفَعُ النَّاسَ.

۳۵- كم مضاف اليه في هذه العبارة: «يبدأ والدي يومه بقراءة الصحيفة دائما».

- (۱) اثنان (۲) اربعة (۳) خمسة (۴) ثلاثة

۳۵- «يستطيع الناس ان يقرؤوا من الكتب ما يحبونها الا من ليس لهم فكر قادر على تمييز المسائل» مردم می

توانند... تجربی ۹۹

- (۱) از کتابها هرچه دوست می‌دارند بخوانند جز کسانی که توانایی برای تشخیص امور ندارند.
 (۲) بخوانند هر آنچه از کتاب‌ها را که دوست دارند، مگر آنکه قدرت جدا کردن امور را نداشته باشند.
 (۳) از کتابها آنچه را که دوست دارند بخوانند، مگر آنان که فکری قادر بر تشخیص مسائل نداشته باشند.
 (۴) کتابهایی را که دوست می‌دارند بخوانند، مگر اینکه نتوانند با فکر و توانایی مسائل را از یکدیگر جدا کنند.

۳۶- «قوة هذا الإعصار تسحب الأسماك الى مكان بعيد على بُعد مائتي كيلومتر من المحيط الأطلسي» ریاضی ۹۹

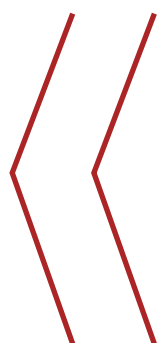
- (۱) قدرت این گردباد ماهی‌ها را به مکانی دور، در فاصله دویست کیلومتری از اقیانوس اطلس می‌کشاند.
 (۲) چنین گردبادی با قدرت، ماهی‌ها را به مکان دور، در دویست کیلومتر دورتر از اقیانوس اطلس می‌اندازد.
 (۳) نیروی این طوفان ماهی‌ها را به سوی مکان دور، در دویست کیلومتر آن طرفتر از اقیانوس اطلس می‌کشاند.
 (۴) این گردباد با نیروی زیاد، ماهیها را به سمت مکانی دور دست، در فاصله دویست کیلومتری اقیانوس اطلس می‌کشاند

۳۷- عین الصحیح: ریاضی ۹۹

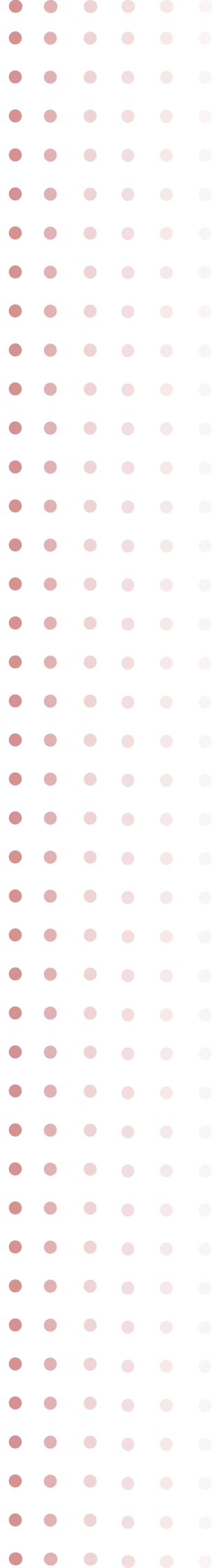
- (۱) لن تكون الحیاة دون نقص ولكنّها جميلة دائماً: زندگی را هرگز بدون نقص نخواهی یافت ولی همیشه زیباست.
 (۲) ذهینا الی غایة و رأینا هناك آیات ربنا الکبری: به جنگلی رفتیم و در آنجا نشانه های پروردگار بزرگمان را دیدیم.
 (۳) طوبی لمن یجتنب الذنب و ان کان للمزاح: خوشا به حال کسی که از دروغ گفتن دوری می کند، اگر چه برای مزاح باشد.
 (۴) إن العین لاتدور فی اتجاهین الا فی بعض الحيوانات کالحرباء: چشم بعضی حیوانات مثل حرباء در دو جهت مختلف میچرخد.

۳۸- عین الاسم مضافا و موصوفاً معاً: اختصاصی انسانی ۹۹

- (۱) معلّمنا المُشفق محبوبٌ عندنا و يُشجّعنا علی الأعمال الحسنه
 (۲) من بین الملابس ذات الألوان المختلفه، الأبیض منها أجمل
 (۳) حلویات هذا الحلوانی لذیذة و یببعها للناس کل یوم
 (۴) الصّدیق الصّالح مفید لنا و إن کان بعیدا عنّا عادةً



عربی پایه دهم_درس دوم



اعداد اصلی

اعداد اصلی (حسابی) برای حساب و کتاب استفاده می شوند.

واحد	یک	سبعة	هفت
اثنان	دو	ثمانية	هشت
ثلاثة	سه	تسعة	نه
أربعة	چهار	عشرة	ده
خمسة	پنج	أحد عشر	یازده
ستة	شش	اثنا عشر	دوازده

اعداد ترتیبی

اینک با اعداد ترتیبی که در "ساعات شماری" و "شمارش به ترتیب" استفاده می شود آشنا می شویم.

الأول	یکم	السابع	هفتم
الثاني	دوم	الثامن	هشتم
الثالث	سوم	التاسع	نهم
الرابع	چهارم	العاشر	دهم
الخامس	پنجم	الحادي عشر	یازدهم
السادس	ششم	الثاني عشر	دوازدهم

نکات مهم

اعداد ترتیبی در جمله کلم "صفت" را دارند. كم الساعة؟ الساعة السابعة.

* در ساعت شماری برای ساعت یک از کلمه "الواحدة" استفاده می شود.

كم الساعة؟ الساعة الأولى ✗ (۲) الساعة الواحدة ✓

* در ساعت شماری اعداد ترتیبی به صورت مؤنث می آیند.

اعداد ترکیبی:

فرمول: عدد یکان + عدد دهگان

۶۵ ← خمسة و ستون

۲۳ ← ثلاثة و عشرون

اعداد عقود:

عشرون	۲۰
ثلاثون	۳۰
اربعون	۴۰
خمسون	۵۰
ستون	۶۰
سبعون	۷۰
ثمانون	۸۰
تسعون	۹۰
(مئة)	۱۰۰

نکات مهم

- ۱- گاهی اعداد «ثلاثة» تا «عشر» برون «ه» می آیند. ثلاث، ثلاثة
- ۲- به کلماتی که شمارش می شوند و غالباً بعد از عدد می آیند «معرود» می گویند. رأيتُ فمسةً ريالٍ في شارع.
- ۳- معرود اعداد ۳ تا ۱۰ جمع و مجرور می باشند و معرود ۱۱ تا ۹۹ مفرد و منصوب هستند. جاءت ثمانية طلاب في الصف. اشتريتُ أحد عشر كتاباً من بائع الكتب.
- ۴- «مئة» به معنای «صد» به صورت «مائة» نیز نوشته می شود.
- ۵- عددهای عشرون، ثلاثون، أربعون و ... و تسعون به صورت عشرين، ثلاثين، أربعين و ... و تسعين نیز می آیند.
- ۶- همان طور که در فرمول اعداد ترکیبی گفته شد، یکان قبل از دهگان می آید. مثال: «تسعة و تسعون» یعنی «نور و نه».

عملیات ریاضی:

۴ نوع عمل ریاضی داریم:

- ۱) جمع ← زائد (+)
 - ۲) تفریق ← ناقص (-)
 - ۳) ضرب ← ضرب فی (×)
 - ۴) تقسیم ← تقسیم علی (÷)
- خمسة و سبعون زائد خمسة و عشرين يساوي مئة.
تسعون ناقص عشرة يساوي ثمانين.
عشرة في ثلاثة يساوي ثلاثين.
اثنان و ثمانون تقسيم على اثنین يساوي واحداً و اربعين.

ساعت شماری:

همان طور که گفته شد برای گفتن ساعت از اعداد ترتیبی استفاده می شود. (به جز ساعت یک) الواحدة - الثانية - الثالثة - الرابعة - الخامسة - السادسة - السابعة - الثامنة - التاسعة - العاشرة - الحادية عشرة - الثانية عشرة در این درس با ۴ عنوان ساعت خوانی آشنا می شوید:

- | | | |
|-------|-------------------------------|--------------------|
| ۳:۰۰ | الساعة الثالثة تماماً. | ۱- ساعت کامل |
| ۵:۱۵ | الساعة الخامسة والرّبع. | ۲- ساعت کامل + ربع |
| | الساعة السابعة والنصف. | ۳- ساعت کامل + نیم |
| | الساعة الحادية عشرة الأرباعاً | ۴- ساعت کامل - ربع |

نکات ساعت شماری: در ساعت شماری از اعداد ترتیبی و مونث استفاده می شود.

تست

۳۹- عین الصحیح: عمومی انسانی داخل ۹۸

- ۱) عشرون ريالاً فی خمسةً يساوي مائة ريال!
- ۲) تسعون ريالاً ناقص عشرين يساوي ستين ريالاً!
- ۳) أحد عشر ريالاً زائد تسعةً يساوي سبعةً ريالاً!
- ۴) ثمانون ريالاً تقسيم على عشرين يساوي أربعين ريالاً!

۴۰- عین الخطأ فی الترجمة:

- ۱) أربعة قليلها كثير: الفقر، الوجع، العداوة و النار (چهار چیز کمش زیاد است: فقر، درد، دشمنی و آتش).
- ۲) إذا كان اثنان يتناجيان فلا تدخل بينهما (هرگاه ۲ نفر با هم راز می گفتند، میانشان وارد نشو).
- ۳) أتى رأيت أحد عشر كتاباً مفيداً في هذه المكتبة (بدرستی که یازده کتاب مفید در کتابخانه دیدم).
- ۴) اشتريت ثلاثة كيلوين تفاحاً من السوق (سه کیلو سیب از بازار خریدم).

۴۱- عین الخطأ فی العمليات الحسابية:

- ۱) تسعون زائد عشرة يساوي مئة.
- ۲) خمسة و عشرون فی خمسةً يساوي مئة.
- ۳) ستةً فی أحد عشر يساوي ستة و ستين.
- ۴) خمسة و ثمانون ناقص ثلاثة و ثلاثين يساوي اثنین و خمسين.

۴۲- عین الخطأ في الساعة:

- (۱) الساعة الثامنة إلا ربعاً.
- (۲) الثانية عشرة و النصف.
- (۳) الساعة التسعة و الربع.
- (۴) الساعة الحادية عشرة إلا ربعاً.

۴۳- عین ما ليس فيه العدد الترتيبي: (تست کنکور سراسری)

- (۱) راجعتُ إلى المكتبة خمس مرّات لآخذ كتاباً خاصاً.
- (۲) و أخيراً جئتُ بالكتاب إلى البيت في المرّة السادسة.
- (۳) فبدأتُ بقراءته مرتين و لكنني ما فهمته حتى في المرّة الثانية.
- (۴) و بعد أن تأملت فيه كثيراً و في المرحلة العاشرة، فهمته جيداً.

۴۴- عین الصحيح للفراغين: « ذهبت مع اسرتي الى سفرة يوم الاحد، طالت سفرتنا ثلاثة أيام. رجعنا في الساعة

- السابعة صباحاً، كنا خمس ساعات في الطريق. فوصلنا في الساعة..... من يوم..... الى بيتنا» تجرّبي ۹۹
- (۱) الثاني عشر / الثلاثاء (۲) الثانية عشرة / الأربعاء (۳) الثاني عشر / الأربعاء (۴) الثانية عشرة / الثلاثاء

۴۵- عین الصحيح للفراغ: « نجح سعيد في المسابقة و حصل على الجائزة الذهبية، فهو الفائز » رياضي ۹۹

- (۱) الأحد (۲) الأول (۳) الواحد (۴) الأولى

۴۶- عین الصحيح للفراغين: « ذهبتُ مع أحد عشر زميلاً من زملائي الى المكتبة في الساعة السابعة صباحاً، رجعنا

- مئاً زميلان اثنان ولكننا بقينا خمس ساعات هناك. عند الرجوع كان عددنا..... أشخاص و كانت الساعة..... » رياضي ۹۹
- (۱) عشرة / ثاني عشر (۲) تسعة / ثاني عشر (۳) عشرة / الثانية عشرة (۴) تسعة / الثانية عشرة

۴۷- عین الخطأ للفراغ: « يذهب الطلاب صفنا الى المكتبة في الساعة الثامنة و النصف و يرجعون بعد أربع ساعات،

فيجلسون في مكانهم اختصاصي انساني ۹۹

- (۱) نصف ساعة بعد الثانية عشرة
- (۲) في الثانية عشرة و ثلاثين دقيقة
- (۳) في الواحدة و ثلاثين دقيقة بعد الظهر
- (۴) نصف ساعة قبل الواحدة بعد الظهر

۴۸- «التملة تقدّر على حمل شيءٍ بفقو وزنها خمسين مرّة.»

- (۱) زنبور می تواند چیزی را که پنج برابر وزنش است را حمل کند.
- (۲) مورچه می تواند حمل کند چیزی را که پنجاه برابر بالاتر از وزنش است.
- (۳) زنبور قادر به حمل چیزی است که پنجاه برابر وزن خودش است.
- (۴) مورچه قادر به حمل کردن چیزی می باشد که پنج برابر وزنش است.

۴۹- «كل يوم أركب السيارة في الساعة السادسة و النصف حتى أصل إلى بيتنا في الثامنة إلا ربعاً» رياضي خارج کشور ۹۸

- (۱) هر روز ساعت شش و نیم سوار ماشین می شوم تا یک ربع به هشت مانده به خانه مان برسم!
- (۲) ساعت شش و نیم هر روز سوار اتومبیل می شوم تا این که ساعت هشت و ربع به خانه مان برسم!
- (۳) همه روزه ساعت شش و نیم سوار تاکسی می شدم و در ساعت یک ربع به هشت به خانه می رسیدم!
- (۴) ساعت شش و نیم همه روزه سوار تاکسی می شدم و در ساعت هشت یک ربع کم به خانه می رسیدم!

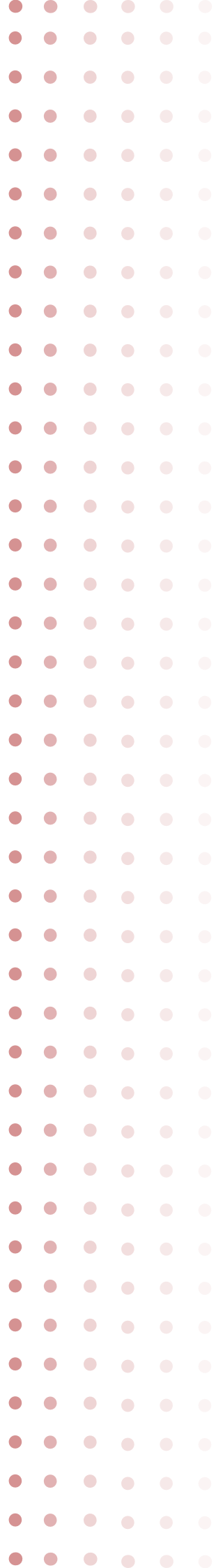
۵۰- أول خطوة (=قدم) في تغيير الحياة هي الإعناء بالأمور المهمة / « أول » : اختصاصي انساني ۹۹

- (۱) اسم - من الأعداد الترتيبيّة - مفرد مذکر / مبتدأ و الجملة اسميّة
- (۲) اسم - مفرد مذکر - نكرة / مبتدأ و خبره « خطوة » و الجملة اسميّة
- (۳) مفرد مذکر - من الأعداد الترتيبيّة - معرفة / مبتدأ و مع خبره جملة اسميّة
- (۴) من الأعداد الأصليّة - للمفرد المذکر - نكرة / مبتدأ و مع خبره جملة اسميّة

۵۱- عین الصحيح للفراغين: هنر ۹۹

كان في فريقنا احد عشر لاعبا، طال لعبنا مدة ساعتين. مضت عشرون دقيقة من اللعب. جرح لاعبان اثنان مئاً، واصل لاعبين المباراة لمدة..... دقيقة الى نهاية اللعب.

- (۱) سبعة / ساعة و أربعين
- (۲) تسعة / ساعتين و عشرين
- (۳) ستة / ساعتين إلا عشرين
- (۴) تسعة / ساعة و أربعين



۴ ۳

عربی پایه دهم_درس سوم و چهارم



فعل ثلاثی مجرد و مزید

همان طور که قبلاً گفته شده بود فعل‌ها به دو دسته ثلاثی مجرد و مزید تقسیم می‌شوند.

ثلاثی مجرد: فعلی است که صیغه اول ماضی آن (سوم شخص مفرد فارسی) فقط از ۳ حرف اصلی تشکیل شده باشد. خَرَجَ - عَرَفَ - قَطَعَ - شَكَرَ و

ثلاثی مزید: فعلی است که صیغه اول ماضی آن (سوم شخص فارسی) علاوه بر ۳ حرف اصلی حروف زائدی نیز داشته باشد. اِسْتَخْرَجَ - اِعْتَرَفَ - اِنْقَطَعَ - نَشَكَرَ و

* فعل‌های مزید علاوه بر اینکه هروف زائر دارند معنای دیگری نیز دارند و معنایشان با فعل‌های مجرد فرق می‌کند.

فعل‌های مزید در هشت مصدر و باب می‌آیند:

مصدر یا باب	امر	مضارع	ماضی
اِسْتَفْعَال	اِسْتَفْعَلْ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعَلَ
اِسْتِخْرَاج	اِسْتِخْرَجْ	يَسْتِخْرِجُ	اِسْتِخْرَجَ
اِفْتِعَال	اِفْتِعَلْ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعَلَ
اِفْتِتاح	اِفْتِتحْ	يَفْتِتحُ	اِفْتِتحَ
اِنْفِعَال	اِنْفَعِلْ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعَلَ
اِنْقِلَاب	اِنْقَلِبْ	يَنْقَلِبُ	اِنْقَلَبَ
تَفْعُل	تَفْعَلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ
تَكْبِير	تَكَبِّرْ	يَتَكَبَّرُ	تَكَبَّرَ
تَفْعِيل	فَعَّلْ	يُفَعِّلُ	فَعَّلَ
تعلیم	عَلِّمْ	يُعَلِّمُ	عَلَّمَ
تفاعُل	تَفَاعَلْ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلَ
تعامُل	تَعَامَلْ	يَتَعَامَلُ	تَعَامَلَ
مفاعلة - فِعال	فَاعَلْ	يُفَاعِلُ	فَاعَلَ
مجاهدة - جهاد	جَاهِدْ	يُجَاهِدُ	جَاهَدَ
اَفْعَال	اَفْعَلْ	يُفَعِّلُ	اَفْعَلَ
اِخْرَاج	اَخْرَجْ	يُخْرِجُ	اَخْرَجَ

نکات مهم

نکات فعل‌های مزید:

- هر یک از فعل‌های مزید در هر باب، مانند فعل‌های مجرد در ۱۴ صیغه صرف می‌شوند.
- باب **اَفْعَال** و **تَفْعِيل** برای متعدی کردن به کار می‌روند یعنی فعل‌ها در این ۲ باب به مفعول نیاز دارد.
- باب **مفاعلة** و **تفاعل** برای مشارکت است، ولی باب **مفاعلة** مشارکت یک طرفه است به همین دلیل با حرف "با" ترجمه می‌شود و باب **تفاعل** مشارکت دو طرفه است و به همین دلیل با عبارت "با یکدیگر" ترجمه می‌شود.
(علی با همید نامه نگاری کرد).
کاتب علی همید.
تکاتب علی و همید.
(علی و همید با یکدیگر نامه نگاری کردند).
- سه باب **تَفْعُل**، **اِفْتِعَال** و **اِنْفِعَال** زمانی به کار می‌روند که ما چیزی را از کسی بخواهیم و او قبول کند یا بخواهیم تأثیری را در چیزی ایجاد کنیم و آن تأثیر ایجاد شود.
عَلَّمَ الْمَعْلَمَ عَلِيًّا، تَعَلَّمَ عَلِيٌّ.
معلم به علی یاد داد و علی یاد گرفت.

نکات مهم

- ۵- تنها فعل‌های منزیری که تشدید دارند مصدرهای **تَفَعَّلُ و تَفَعَّلْتُمْ** هستند.
تَفَعَّلُ ← تَعَلَّمَ؛ یادگر فتن آموختن
تَفَعَّلْتُمْ ← تعلیم؛ یاد دادن - آموزش دادن
- ۶- باب **استفعال** برای طلب و درخواست به کار می‌رود و «سین» در این باب جزو حروف زائد می‌باشد.
اسْتَفْعَرْتُ اللَّهَ (از خدا آمرزش خواستم).
- ۷- همزه باب **افعال** در ماضی و امر مفتوح است، فرق آن‌ها در حرکت عین الفعل می‌باشد.
 اگر عین الفعل فتنه باشد = ماضی، اگر عین الفعل کسره باشد = امر
آمَنُوا؛ ایمان آوردند
آمُرُوا؛ ایمان آورید.
- ۸- ماضی باب‌های **تَفَعَّلُ و تَفَعَّلْتُمْ** دارای حرف "ت" است، با مضارع و امر اشتباه شود.
- ۹- فرق ظاهری باب **انفعال** و **افتعال** مد نظر قرار گیرد؛
 اگر «ن» جزو حروف اصلی باشد = افتعال اگر «ن» جزو حروف اصلی نباشد = انفعال
مثال: انقلاب = انفعال **انتصار = افتعال**

تست

- ۵۲- **عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي يَتَنَاوَلُ:** (تست کنکور سراسری)
 (۱) فعل مضارع - مجرد ثلاثی - متعدی
 (۲) فعل ماضی - مزید ثلاثی - لازم
 (۳) فعل مضارع - مزید ثلاثی - باب افتعال
 (۴) فعل مضارع - مزید ثلاثی - باب تفاعل

- ۵۳- **عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي نَتَوَقَّعُ:** (تست کنکور سراسری)
 (۱) فعل مضارع - ثلاثی مزید - متعدد - باب تفعیل
 (۲) فعل مضارع - متکلم مع الغیر - مجرد - متعدد
 (۳) فعل ماضی - متکلم مع الغیر - ثلاثی مزید - باب تفعَّل
 (۴) فعل متکلم مع الغیر - مزید - باب تَفَعَّل

- ۵۴- **عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ مِنْ "جَالَسَ":**
 (۱) جَالَسَ - لا جَالِسٌ
 (۲) جالس - لا تجالس
 (۳) اجلس - لا تجلس
 (۴) اجلس - لا تجالس

۵۵- **عَيْنُ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةُ:** «نَحَاوِلُ أَنْ نَحَقِّقَ أَهْدَافَنَا فِي حَيَاتِنَا.»

- (۱) تلاش کردیم که هدف‌هایمان را در زندگی محقق کنیم.
 (۲) تلاش می‌کنیم که هدف‌هایمان را در زندگی مان محقق کنیم.
 (۳) محقق می‌کنیم اهدافمان را در زندگی مان با تلاش کردن.
 (۴) تحقق می‌یابد هدف‌هایمان در زندگی با تلاشی که انجام می‌دهیم.

۵۶- «استرجعتُ حاسوبی من الدکان الذی یختص بتصلیح الوسائل الکهر بائیة!»: انسانی داخل ۹۸

- (۱) کامپیوترم را به مغازه ای که وسایل برقی را درست می‌کرد پس دادم و برگشتم!
 (۲) به مغازه ای که تخصصش درست کردن کامپیوتر و وسایل برقی بود برگشتم!
 (۳) کامپیوترم را از مغازه ای که مختص تعمیر وسایل برقی است پس گرفتم!
 (۴) از مغازه ای که کارش تعمیر وسایل با برق بود کامپیوترم را پس گرفتم!

۵۷- (أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ): تجربی ۹۸

- (۱) به راه پروردگارت با حکمت و موعظه نیکو دعوت کن، و با آنان با آنچه نیکوتر است مجادله کن!
 (۲) به راه خدای خود بوسیله‌ی دانش و پند نیکو فراخوان، و با آنان بوسیله‌ی سخنان خوب و زیبا مقابله کن!
 (۳) دعوت به راه خداوند باید با حکمت و موعظه‌ی پسندیده باشد، و با آنان با هر چه نیکوتر است مجادله کن!
 (۴) فراخواندن به راه خدای خود را از طریق پند و اندرز، زیبا انجام بده، و با آنان با شیوه‌ی بهتر مقابله کن!

۵۸- عین الصحيح « یستهلك » : انسانی ۹۹

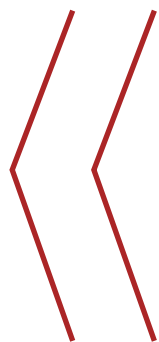
- (۱) مضارع - للمفرد المذكر الغائب (= للغائب) - لازم - معلوم / فعل مع مفعوله جملة فعلية
 (۲) للمفرد الغائب - له ثلاثه حروف زائدة (= مزيد ثلاثي) - مجهول / فعل و مع نائب فاعله جملة فعلية
 (۳) مزيد ثلاثي (مصدره: استهلاك، على وزن استفعال) / فعل مرفوع و مع فاعله جملة فعلية و خير حرف مشبهة بالفعل و مرفوع
 (۴) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: « س ل ك ») / الجملة فعلية و خير لحرف « إن » المشبه بالفعل و فعل مرفوع

۵۹- « كان في المسجد جماعتان، جماعة يتفقهن و جماعة يدعون الله و يسألونه » اختصاصی انسانی ۹۹

- (۱) يتفقهن: مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) / فعل و مع فاعله جملة فعلية
 (۲) يسألون: فعل مضارع - مزيد ثلاثي - (من باب إفعال) / فعل و مع فاعله جملة فعلية
 (۳) جماعتان: اسم - مثنى مؤنث - نكرة - معرب / اسم كان من الأفعال الناقصة و مرفوع بالألف
 (۴) المسجد: اسم - مفرد مذكر - اسم مكان (من فعل مزيد ثلاثي و مصدره « سجد » - معرف بال / مجرور بحرف « في »

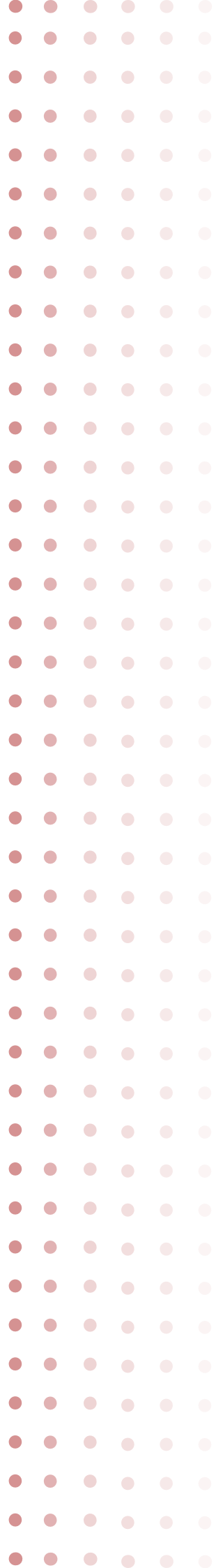
۶۰- عین الصحيح « يشتغل » : ریاضی ۹۹

- (۱) مضارع - للغائب - حروفه الأصلية ثلاثه و مصدره « اشتغال » / فعل و فاعله « الإنسان »
 (۲) فعل مضارع - للغائب - له ثلاثه حروف أصلية و حرفان زائدان (= مزيد ثلاثي) / فعل و فاعله محذوف
 (۳) مضارع - مادة أو حروفه الأصلية « ش غ ل »، و مصدره على وزن « انفعال » / فعل و فاعله « الإنسان »
 (۴) فعل مضارع - حروفه الأصلية ثلاثه و له ثلاثه حروف زائدة / فعل و فاعله « الإنسان » و الجملة فعلية



عربی پایه دهم_درس پنجم

۵



انواع جمله و اجزای آن

جمله به ۲ دسته جمله اسمیه و جمله فعلیه تقسیم می‌شود.

الف) جمله اسمیه: جمله‌ای است که با اسم آغاز می‌شود.

اجزای جمله اسمیه: مبتدا + خبر

- اسم اول جمله است.
- غالباً "ال" دارد.
- مرفوع (ُ - ان - ون)
- ۱. اسم ← مرفوع (ُ * ان ون)
- ۲. فعل
- ۳. حرف + اسم ← حمیدٌ فی الصفّ
خبر
- مکمل جمله است و درباره مبتدا خبر می‌دهد.
- التلميذة تذهبُ إلى المدرسة
مبتدا(مرفوع) خبر(فعل)
- حميدٌ عالمٌ في دروسه.
مبتدا(مرفوع) خبر(اسم)

نکات مهم

نکته ۱: بین مبتدا و خبر باید از نظر جنسیت و تعداد مطابقت وجود داشته باشد.

مثال: المعلمون فرحوا من صفوفهم.

نکته ۲: بعد از مبتدا و خبر امکان دارد نقش‌های دیگری مانند جارومجرور، مضاف‌الیه، صفت و ... بیاید.

نکته ۳: هرگاه مبتدا برون "ال" باشد و خبر از نوع "اسم + حرف" یا ظرف باشد، جای مبتدا و خبر عوض می‌شود و خبر می‌شود خبر

مقدم و مبتدا می‌شود مبتدای مؤخر.

<u>لَبِطٌ</u>	<u>غَرَّةٌ</u>	<u>طَبِيعَةٌ</u>	<u>هنا</u>	<u>كتابٌ</u>	<u>مفیدٌ</u>	<u>فی مکتبته</u>	<u>المدرسة.</u>
خبرمقدم	مبتدایمؤخر	صفت	مبتدایمؤخر	صفت	جارومجرور	مضاف‌الیه	

ب) جمله فعلیه: جمله‌ای است که با فعل شروع می‌شود.

اجزای جمله فعلیه: فعل + فاعل + مفعول + ...

- کننده کار است.

- مرفوع است (ُ - ان - ون)

- اسم مرفوع بعد از فعل یا ضمیر متصل یا ضمیر مستتر است.

- قبل از فعل نمی‌آید.

- جواب سؤال "چه چیزی یا چه کسی" فاعل است.

- کار رویش انجام می‌شود.

- منصوب است.

- اسم منصوب (ِ - ة ، ین، ات) یا ضمیر متصل منصوبی به فعل است.

- غالباً بعد از فعل می‌آید.

- در ترجمه به همراه "را" می‌آید.

- جواب سؤال "چه چیزی را یا چه کسی را" مفعول است.

فاعل

مفعول

<u>يَقْرَأُ</u>	<u>الطالبُ</u>	<u>دروسَهُ</u>	<u>فی المدرسة</u>	<u>الجميلة.</u>
فعل	فاعل مرفوع	مفعول منصوب	مضاف‌الیه	صفت

نکات مهم

* در جملات فعلیه به غیر از فعل و فاعل اجزای دیگری مانند مفعول، جارومجرور، مضاف‌الیه، صفت و ... امکان دارد بیاید.

نکته ۱: اگر جمله فعلیه باشد، فعل در ابتدای جمله به صورت مفرد به کار می‌رود و از نظر جنس با فاعل مطابقت دارد.

مثال: رَفَعَ الفلاحان من المزرعة. (دو کشاورز از مزرعه برگشتند.)

نکته ۲: در ترجمه به نقش کلمات (فاعل، مفعول، مضاف‌الیه، صفت و ...) باید توجه نمود که **جابه‌جا ترجمه نشوند.**

مثال: يُعَبِّدُ الله عباده الصالحين (فراوند بندگان راستگوش را دوست دارد.)

تست

– عین العبارة التي فيها الفاعل والمفعول والصفة:

- (۱) البط طائرٌ يعيش في البرّ و البحر.
 (۲) حسن الأدب يسترّ قبح النسب.
 (۳) تزرع الفلاحات المجدّات الرزّ في المزرعة.
 (۴) لا يكلف الله نفساً الاّ وسعها.

۶۲– عین الخطأ في الاعراب: (تست کنکور سراسری با تغییر)
 «الایرانیون الفوا تالیفات متنوعه كثيرة لفهم اللغة العربیة.»

- (۱) الایرانیون: مبتدا و مرفوع
 (۲) تالیفات: مفعول
 (۳) فهم: مجرور به حرف جر
 (۴) متنوعه: مضاف الیه

۶۳– عین المبتدا المؤخر (تست کنکور سراسری با تغییر)

- (۱) هناک خیرٌ فی کلّ شدّة
 (۲) عداوة العاقل خیرٌ من صداقة الجاهل
 (۳) الصلاة مفتاحٌ کلّ خیرٍ
 (۴) العلم صید و الكتابة قید

۶۴– عین المبتدا و هو مضاف:

- (۱) الحرباء ذات عیون متحرکه
 (۲) ذنب الطاووس جمیل
 (۳) الصلاة مفتاحٌ کلّ خیرٍ
 (۴) تعطی البقرة الحليب الطازج

۶۵– عین الخطأ في الاعراب: (تست کنکور سراسری)

« الفیل لا یصید الحيوانات فهو حیوان یعیش علی اکل النباتات.»

- (۱) الحيوانات: فاعل (۲) هو: مبتدا (۳) الفیل: مبتدا (۴) النباتات: مضاف الیه

۶۶– عین الخطأ في الترجمة:

- (۱) لا تتحرک عین البومة، فانها ثابتة. (جغد چشمش را حرکت نمی دهد، پس همانا آن ثابت است).
 (۲) تستطيع البومة ان تدير رأسها متین و سبعین درجة (جغد می تواند سرش را ۲۷۰ درجه بچرخاند).
 (۳) من طلب شيئاً و جدّ وجدّ (هرکس چیزی را طلب کند و تلاش کند، می یابد).
 (۴) اضاءة الفرصة غصّة (از دست دادن فرصت غصه است).

۶۷– عین الصحيح في التعريب: « کشاورزان کوشا درختان سیب را در باغ می کارند.»

- (۱) یزرعون الفلاحون المجدّون اشجار التفاح فی البستان.
 (۲) یزرع الفلاحون المجدّون اشجار التفاح فی البستان.
 (۳) یزرع الفلاحین المجدّین اشجار التفاح فی الحدیقة.
 (۴) یزرع الفلاحون المجدّون اشجار التفاح فی الحدیقة

۶۸– عین الصحيح في الترجمة:

- (۱) ثمرة العلم إخالص العمل (نتیجه دانش پاداش عمل است).
 (۲) ما قسّم الله للعباد شيئاً افضل من العقل (آنچه تقسیم کرد و پروردگار برای بندگانش چیزی جز عقل نبود).
 (۳) صدور الاحرار قبور الاسرار (سینه های آزادگان گورهای رازهاست).
 (۴) تستطيع الحرباء ان تدير عینیه (آفتاب پرست می چرخاند چشمانش را).

۶۹– منها أشجار مُثمرة كالنخل / «مُثمرة»: تجرّبی ۹۸

- (۱) مفرد مؤنث – اسم فاعل فعله: ثمر (صفة للموصوف «أشجار»
 (۲) اسم – مؤنث – اسم فاعل (مصدره: إثمار) صفة للموصوف «النخل»
 (۳) اسم – مفرد مؤنث – اسم فاعل (مصدره: إثمار) / صفة للموصوف «أشجار»
 (۴) مفرد مؤنث – معرفة (علم) – اسم فاعل فعله: أثمر / صفة و الموصوف: أشجار

۷۰- ذُكِرَتْ قِصَّتُهَا الْمَشْهُورَةُ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ / «المشهوره»: رياضى خارج ۹۸

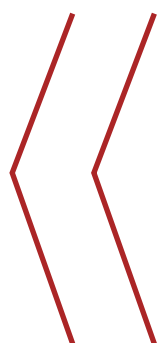
- (۱) مفرد مؤنث - اسم مفعول (مصدره: اشتهار) - معرف بأل / مضاف إليه للمضاف ضمير «ها»
- (۲) اسم - مفرد مؤنث - اسم مفعول (حروف الأصلية: ش ه ر) / صفة للموصوف «قصة»
- (۳) مفرد مؤنث - اسم مفعول (مصدره: شهرة) - معرف بأل / صفة للموصوف ضمير «ها»
- (۴) اسم - مفرد مؤنث - اسم مكان (من فعل «شهر») / صفة للموصوف «قصة»

۷۱- يَعْدُ أَنْ يَتَنَاوَلَ التَّمْسَاحَ طَعَامَهُ يَتَقَرَّبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطَّيُورِ «اختصاصى انسانى ۹۹»

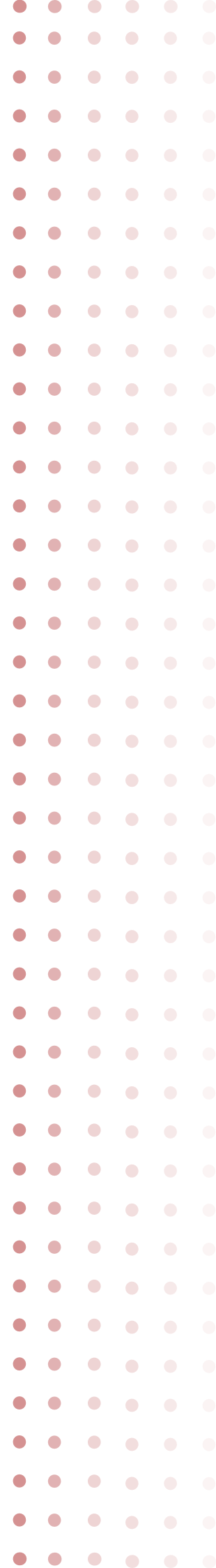
- (۱) نوع: اسم - مفرد مذکر - نكرة - معرب / مبتدأ و مرفوع، و الجملة اسمية
- (۲) طعام: اسم - مفرد مذکر - اسم مبالغة (استقائه من مادة « ط ع م ») // مفعول و مفعول به و منصوب
- (۳) يتناول: فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثى (من باب تفاعل) - لازم / فاعله «تمساح» و الجملة فعلية
- (۴) يتقرب: مضارع - للغائب - مزيد ثلاثى (من باب افتعال) // فعل مرفوع و فاعله «نوع» و الجملة فعلية

۷۲- عَيَّنَ مَا فِيهِ الْخَبْرَ مِنْ نَوْعِيهِ: الْاسْمِ وَالْجُمْلَةِ: تجرئى ۹۹

- (۱) دور الدلافين فى تمييز أماكن تجمع الأسماك أمر مهم للإنسان
- (۲) الدلافين عدوة لسماك القرش فحينما تراه تتجمع حوله و تقتله
- (۳) هذه الحيوانات تحيرنا جدا فى اسلوب حياتها و كثرة جمالها
- (۴) الدلافين حيوان ذكى و هو يحب الإنسان و مساعدته مهما أمكن.



عربی پایه دهم_درس ششم



فعل مجهول

فعل معلوم: فعلی است که فاعل دارد. یعنی در جملاتی که فعل معلوم است فاعل مشخص است.
فعل مجهول: فعلی است که فاعل ندارد. یعنی در جملاتی که فعل مجهول است فاعل نا مشخص است.
 * فعل مجهول ماضی بر وزن **فَعَلَ** و فعل مجهول مضارع بر وزن **يُفَعِّلُ** می باشد.

نکات مهم

فعل های مجهول در ترجمه «شُد» (ماضی مجهول) و «می شود» (مضارع مجهول) دارند.
مثال: ماضی مجهول: ضُرِبَ: زده شده / مضارع مجهول: يُضْرَبُ: زده می شود

تست

۷۳- عَيْن ما فيه فعل المعلوم:

- (۱) يُعْرِفُ المجرمون بسيماهم
- (۲) تُصْنَعُ الابواب و النوافذ في مصنع أبی
- (۳) يُوَاخِذُ الله القوم الظالمين بظلمهم
- (۴) أنزل في شهر رمضان القرآن

۷۴- «يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون»

- ای کسانی که ایمان آورده اید ... کنکور تجربی ۹۷
- (۱) بر شما روزه را مقرر کردند و نیز بر کسانی که قبل از شما بوده اند، باشد که از خدا بترسید.
 - (۲) بر شما روزه را نوشته اند و بر کسانی که پیش از شما بوده اند، باشد که تقوای خدا پیشه کنید.
 - (۳) روزه را بر شما واجب کرده اند همانگونه که بر پیشینیان شما واجب کرده اند، تا شاید پرهیز کار شوید.
 - (۴) روزه بر شما مقرر شده همانطور که بر کسانی که قبل از شما بوده اند مقرر شد، تا شاید تقوا پیشه کنید.

۷۵- عَيْن الصحيح: ریاضی ۹۸

- (۱) إِنَّمَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، هُوَ اللهُ: کسی که نزاده و زاده نشده، فقط الله است!
- (۲) جَاءَتِ الأُمُّ بِالْحَبِيبِ لِفِرَاحِهَا الصَّغِيرَةِ: مادر با دانه‌ها نزد جوجه‌های کوچک آمد!
- (۳) يُتَّقُونَ مَنْ أَحْسَنَ مَا يُحِبُّونَ أَكْثَرَ مِنْ قَبْلِ: با کمال میل از نیکوترین چیزی که دوست می دارند، انفاق می کنند!
- (۴) عِنْدَمَا يُلْقَى الخَطِيبُ مُحَاضِرَةً يُنصِتُ الحَضَارُ لَهُ: وقتی سخنران سخنرانی می کرد حاضران با سکوت به او گوش می کردند!

۷۶- عَيْن الخطأ: اختصاصی انسانی داخل ۹۸

- (۱) لَا يُنصِرُ المجرمون عند مواطنينا: نزد هموطنان ما مجرمان یاری نمی شوند!
- (۲) ذَنَبَ حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ يُعَدُّ وَسِيلَةً لِلصَّيْدِ: دم مار صحرا وسیله ای برای شکار بشمار می آید!
- (۳) تُحَرِّقُ رُووسنا تحت أشعة الشمس المستعرة: سرهایمان زیر اشعه ی خورشید سوزان می سوزد!
- (۴) تُنتِجُ أشياءً في المصانع نحتاج إليها: در کارخانه ها چیزهایی تولید می شود که به آنها نیاز داریم!

۷۷- حينما نذهب إلى المناطق الحارة قد نشاهد مناظر جذابة من بعيد / «نشاهد»: ریاضی ۹۸

- (۱) مزید ثلاثی (حروفه الأصلية: ن ش ه) معلوم / مع فاعله جملة فعلية
- (۲) مضارع - للمتكلم مع الغير - مزید ثلاثی / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (۳) فعل مضارع - مزید ثلاثی (من وزن «فاعل») - مجهول / فعل و مفعوله «مناظر»
- (۴) للمتكلم وحده - مزید ثلاثی (مصدره: مشاهدة، من وزن مفاعلة) / مع فاعله جملة فعلية

تست

۷۸- بعض أثمارها تُجفّف و تُرسَل إلى مناطق أُخرى! / «تُرسَل»: رياضی ۹۸

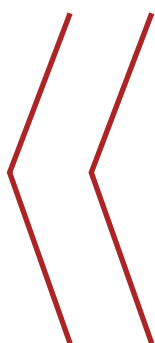
- ۱) فعل مضارع - للغائبه - معلوم / فعل و جملته فعلیه
- ۲) للمخاطب - مزيد ثلاثی) مصدره على وزن إفعال (/ فعل و مع فاعله جمله فعلیه
- ۳) للغائبه - مزيد ثلاثی) ماضیه: «أرسل» على وزن أفعل) - فعل و مع فاعله جمله فعلیه
- ۴) مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثی) حروفه الأصلیه: ر س ل مجهول / فعل و فاعله محذوف، و الجملة فعلیه

۷۹- تُشاهد أحياناً في وسط الصحراء مناطق فيها نباتات و أشجار / «تُشاهد»: تجربی ۹۸

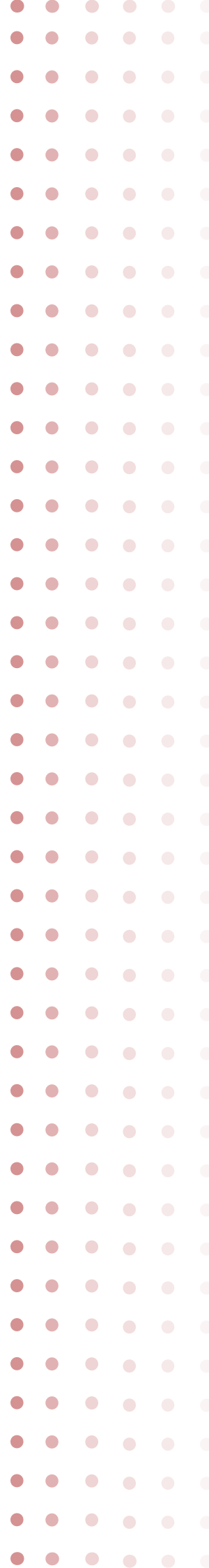
- ۱) مضارع - مزيد ثلاثی) من وزن «تفاعل» - مجهول / فعل و الجملة فعلیه
- ۲) مضارع - مزيد ثلاثی (حروف الأصلیه: ش ه د) - معلوم / فعل و فاعله «مناطق»
- ۳) فعل مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثی (من وزن «فاعل» و مصدره «مفاعله» / فعل مجهول
- ۴) فعل مضارع - للغائبه - مزيد ثلاثی (حروف الأصلیه: ش ه د) / فعل و فاعله محذوف، و الجملة فعلیه

۸۰- تمتلك الزرافة أذنين متحرّكين لسماع جهة الصوت! «تمتلك»: هنر ۹۸

- ۱) للغائبه - مزيد ثلاثی (من وزن «افتعل» و مصدره: امتلاك) - معلوم / فاعله «أذنين»
- ۲) مضارع - للغائبه - مزيد ثلاثی (مصدره: على وزن «افتعال») / فعل و فاعله «الزرافة»
- ۳) فعل مضارع - مزيد ثلاثی (حروفه الأصلیه: م ل ك) - مجهول / فعل و الجملة فعلیه
- ۴) للمخاطب - مزيد ثلاثی (حروف الأصلیه: م ل ك) - معلوم / فعل و مع فاعله جمله فعلیه



عربی پایه دهم_درس هفتم



جار و مجرور و نون وقایه

جار و مجرور چیست؟

در زبان فارسی حروفی مانند "به، برای، بر، در، از" حروف اضافه و در عربی حروف جر می‌گویند. حروف جر به همراه کلمه (اسم) بعد از خودشان معنای جمله را کامل می‌کنند.

حرف جر + اسم مجرور = جار و مجرور

حروف جر عبارتند از: **مِن** (از) - **فِي** (در) - **إِلَى** (به، به سوی، تا) - **عَلَى** (بر، روی) **كَ** (مانند) - **بِ** (به وسیله - در) **لِ** (برای، از آن، مال، داشتن) - **عَنْ** (از، درباره).

مثال جار و مجرور: فَضَّلَ الْعَالَمَ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضَّلَ النَّبِيُّ عَلَى أُمَّتِهِ
جار و مجرور جار و مجرور جار و مجرور

ترجمه: برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خود است.

آیه قرآن: لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ و مَا فِي الْأَرْضِ. ترجمه: آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست.
جار و مجرور جار و مجرور جار و مجرور

كُنَّ الْفَلَاحَ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ. ترجمه: کشاورز از صبح تا شب در مدرسه کار می‌کرد.
جار و مجرور جار و مجرور جار و مجرور

نکات مهم

نکته: هر گاه اسمی مجرور بود، قبلیش را نگاه می‌کنیم. اگر حرف جر بود، آن اسم مجرور، مجرور به حرف جر است. اگر حرف جر نبود مضاف الیه است.

ثمرَةُ الْعِلْمِ إِفْلَاحُ الْعَمَلِ. أَعْشَابٌ طَيِّبَةٌ مَغِيْرَةٌ لِّلْمَعَالِمِ نَسْتَفِيْدُ مِنْهَا كِرْوَاءً.
مضاف الیه مضاف الیه جار و مجرور به حرف جر جار و مجرور به حرف جر

نون وقایه چیست؟ نونی است که ما بین هر فعل و ضمیر متصل «یاء» می‌آید.

مثال: ضَرَبَ + ی = ضَرَبَی ضَرَبْتَنِي

يَضْرِبُونَ + ی = يَضْرِبُونِي يَضْرِبُونَنِي

نکته: گاهی نون وقایه میان حروف مشبوهة بالفعل و ضمیر «یاء» می‌آید. (نون وقایه می‌تواند باشد و می‌تواند نباشد)

لَيْتَ + ی = لَيْتَنِي إِنْ + ی = إِنْنِي لَكُنَّ + ی = لَكُنَّنِي

* نون وقایه هیچگاه به اسم متصل نمی‌شود.

تست

۸۱- «لَلْبَطِّ غَدَةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقَرَبِ مِنْ زَنْبِهَا تَحْتَوِي زَيْتًا خَاصًّا.»

- ۱) اردک نزدیک دمه‌اش غده‌ای طبیعی دارد که روغنی را در بردارد.
- ۲) اردک نزدیک دمش غده‌ای طبیعی دارد که حاوی روغن خاصی است.
- ۳) گریه نزدیک دمش غده‌ای طبیعی دارد که حاوی روغن خاصی است.
- ۴) برای اردک در نزدیکی دمش روغنی خاص وجود دارد که غده‌ای طبیعی است.

۸۲- «اليوم في العالم المعاصر ترك اصغر الأخطاء يعد من اكبر الفضائل» (تست کنکور سراسری)

- ۱) امروز در جهان کنونی ترک کردن کوچکترین اشتباهات، از بزرگترین فضیلت‌ها بشمار می‌آید.
- ۲) امروزه در جهان فعلی ترک کردن اشتباهات کوچک از بزرگترین ارزش‌ها بشمار می‌آید.
- ۳) امروز در جهان کنونی ترک خطاهای کوچک از بیشترین فضیلت‌ها حساب می‌شود.
- ۴) امروزه در جهان کنونی ترک کردن کوچکترین خطاها از فضیلت بیشتری برخوردار است.

- ۸۳- «علیٰ بمداراهُ النَّاسِ كما یَجِبُ علیٰ إقامهٔ الفرائضِ!»: ریاضی خارج کشور ۹۸
- (۱) باید که با مردم مدارا کرد همانگونه که ادای فرائض بر من لازم است!
 - (۲) بر من است مدارا کردن با مردم همانطور که انجام فرائض بر من واجب است!
 - (۳) پای بند مدارا با مردم هستم همانگونه که انجام دادن فرائض بر من لازم است!
 - (۴) مدارا کردن با مردم بر من لازم است همانطور که ادای فرائض بر من واجب بوده است!

۸۴- عین ما لیس فیہ نون الوقایه: هنر ۹۸

- (۱) أحسنی إلى المساکین دائماً یا اختی العزیزه!
- (۲) إلهی؛ أحبک لأئیک تجعلنی فی أعین النَّاسِ کبیراً!
- (۳) قد أعطانی والدای ما أحتاج إليه فی طول الأيام!
- (۴) انتخبتنی هذه الأسرة لمساعدة أولادها فی فهم الدروس!

۸۵- عین ما لیس فیہ نون الوقایه: ریاضی خارج کشور ۹۸

- (۱) احمنی و ولدی الصغیر یا أخی الکبیر!
- (۲) أعنی یا زمیلی الحنون فی حلّ هذه المسأله!
- (۳) لبتنی کنت معک فی هذه الحادئه حتّی أساعدک!
- (۴) أعنی من القناعه لا یجد النَّاسُ کنزاً فی حیاتهم!

۸۶- فائنها أطول حیوان فی العالم / «العالم»: هنر ۹۸

- (۱) مفرد مذکر - اسم فاعل (حروفه الأصلیه: ع ل م) / مجرور بحرف الجرّ
- (۲) مفرد مذکر - معرّف بأل / مجرور بحرف الجرّ، و خبر للمبتدأ «حیوان»
- (۳) اسم فاعل (من الفعل المجرد الثلاثی) - معرّف بأل / فی العالم : جار و مجرور
- (۴) اسم - مفرد مذکر - معرّف بأل / مجرور بحرف الجرّ، فی العالم : جار و مجرور

۸۷- عین ما فیہ «نون وقایه»: تجربی ۹۹

- (۱) أتمنی أن أصدع الی ذلك الجبل المرتف
- (۲) کان صدیقی فی البحر، فنادی: ان لم تعینونی أغرق
- (۳) لا تحزنی یا صدیقتی العزیزه علی هذه المشكله
- (۴) اختی، یجب علیک أن تُعینی برنامجک فی الأسبوع

۸۸- عین ما لیس فیہ «نون وقایه»: ریاضی ۹۹

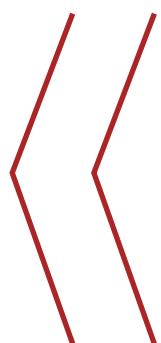
- (۱) یساعدنی کلام صدیقی لإصلاح نفسی
- (۲) أعاننی صدیقی فی تعلّم دروسی الصعبه فشکرتّه کثیراً
- (۳) أقول لزمیلی أعنی فی حل هذه المسأله
- (۴) یتمّنی أخی أن یصل الی المراحل العالیه فی العلم

۸۹- عین ما لیس فیہ «نون» للوقایه: انسانی ۹۹

- (۱) إن لم تؤمنی بقوة نفسک فلن تتقدّمی فی الحیاة
- (۲) منعی التزامی بالصدق من ارتکاب المعاصی
- (۳) أعانتنی بومات مزرعتی لأتخلص من شرّ الفئران
- (۴) فی اللعب أعطانی صدیقی الكرة و رمیتها الی الهدف

۹۰- عین ما فیہ «نون وقایه»: هنر ۹۹

- (۱) یجب علیک أن تحسنی لمن لم تکن له قدره
- (۲) بعض الطیور تبنی بیوتها فوق الاشجار المرتفعه
- (۳) یرشدنی معلمی الرؤوف دائماً الی تعلم العلوم النافعه
- (۴) یا اختی، ان تؤمنی بأن النّجاح نتیجه أعمالک فحاولی



عربی پایه دهم_درس هشتم



اسم فاعل و مفعول و مبالغه

بر وزن فاعل ← نَصَرَ: ناصر (یاری کننده)

در ترجمه «نده» دارد.

بر وزن مفعول ← نَصَرَ: منصور (یاری شده)

در ترجمه «شده» دارد.

مجرد

اسم فاعل و مفعول

اسم فاعل ← مُ... مُ... ... **مثال:** مُصَدِّق (تأیید کننده)

در ترجمه «نده» دارد.

اسم مفعول ← مُ... مُ... ... **مثال:** مُصَدِّق (تأیید شده)

در ترجمه «شده» دارد.

مزید

اسم مبالغه:

اسم مبالغه بر بسیاری صفت یا انجام دادن کار دلالت دارد و بر وزن «فَعَالٌ، فَعَالَةٌ» می باشد.

مثال: عَلَامَةٌ (بسیار دان) / كَذَّابٌ (بسیار دروغگو) / أَمَّارَةٌ (بسیار امر کننده) / جَوَّالٌ (تلفن همراه)

تست

۹۱- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْاسْمُ الْمِبَالِغَةُ:

- (۱) و هو علام القلوب.
 (۲) جالس العلماء لا الجهال في جميع الأحوال في مجالسك
 (۳) إن الله هو البصير والقهار
 (۴) أنا أدرس في مدرسة علامة الحلبي

۹۲- عَيْنُ الْخَطَا فِي تَعْيِينِ الْاسْمِ الْفَاعِلِ:

- (۱) عالم يُنتفع بعلمه خير من ألف عابد.
 (۲) قم عن مجلسك لأبيك و معلّمك و أن كان أميراً
 (۳) يحصل من شجرة النفط غازات الملوثة
 (۴) يشاهد النبيّ المنافقون في المدينة

۹۳- عَيْنُ الْخَطَا فِي نَوْعِيَّةِ الْكَلِمَاتِ: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ»

- (۱) آمَنُوا: فعل، ماضی، للغائبین، معلوم، مزید ثلاثی من باب افعال / فعل و فاعله ضمير بارز
 (۲) الصَّالِحَاتِ: اسم، جمع مونث سالم، مشتق و اسم فاعل، معرفه / مفعول به
 (۳) نُزِّلَ: فعل، للغائب، ماضی، مجهول، مزید ثلاثی من باب تفعیل، له حرف زائد
 (۴) مُحَمَّدٍ: اسم، مفرد، مذکر، جامد معرفه، العلم / مجرور به حرف جر و «علی محمد» جار و مجرور

۹۴- عَيْنٌ مَا اسْمُ الْمِبَالِغَةِ كَلِمَتُهُمْ:

- (۱) الخدام / الجوال / القهار
 (۲) الرسام / السيارة / الطيار
 (۳) الأمارة / الكتاب / النظارة
 (۴) العمال / الصبار / النظار

۹۵- عَيْنٌ مَا يَدُلُّ عَلَى أَنَّ الْمَبْتَدَأَ يَقُومُ بِالْعَمَلِ كَثِيرًا: اِخْتِصَاصِي انْسَانَس خَارِج كَشُور ۹۸

- (۱) ذلك خالق كريم! (۲) ذلك مخلوق عظيم! (۳) هو الخلاق العليم! (۴) هو الخالق البصير!

۹۶- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ: رِيَاضِي ۹۸

- (۱) عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا!
 (۲) اللَّهُمَّ أَنْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي!
 (۳) كُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْأَخْرَبِينَ فِي الْحَيَاةِ!
 (۴) اتَّصَلْ بِصَدِيقِهِ مُصْلِحِ السَّيَّارَاتِ لِكَيْ يُصْلِحَ سَيَّارَتَهُمْ!

تست

۹۷- «الاستفاده من الجوال ليست مسموحة في حصة الامتحان!»: تجربي ۹۸

- (۱) استفاده از تلفن همراه در جلسه‌ی امتحان مجاز نیست!
- (۲) بکار بردن گوشی همراه در جلسات امتحان منعی ندارد!
- (۳) آوردن تلفن همراه در جلسه‌ی امتحانات مانعی ندارد!
- (۴) از گوشی همراه استفاده کردن در جلسه‌ی امتحان مجاز است!

۹۸- «طلبت أمنا من المنظفين أن ينظفوا هذا الغرف جيداً، فنظفوها و صارت الغرف نظيفة!»: زبان خارجه ۹۸

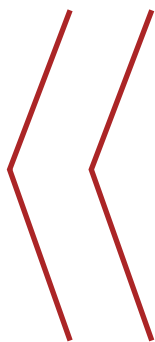
- (۱) مادرمان از نظافت کنندگان خواست که آن اتاق را خوب تمیز کنند، وقتی آن را نظافت کردند، تمیز شد!
- (۲) مادر ما از نظافتچی‌ها درخواست کرد که این اتاق‌ها را برای اینکه تمیز شود، نظافت کنند، و اتاقها نظیف شد!
- (۳) مادرمان، از نظافتچی‌ها خواست که این اتاق‌ها را خوب نظافت کنند، پس آنها را نظافت کردند، و اتاق‌ها تمیز شد!
- (۴) مادر ما از کسانی که نظافت می‌کنند درخواست کرد که این اتاق را نظافت کنند، آنها هم پس از اینکه آن را تمیز کردند، اتاق نظیف شد!

۹۹- عين إسم الفاعل يكون خبراً: انسانی ۹۹

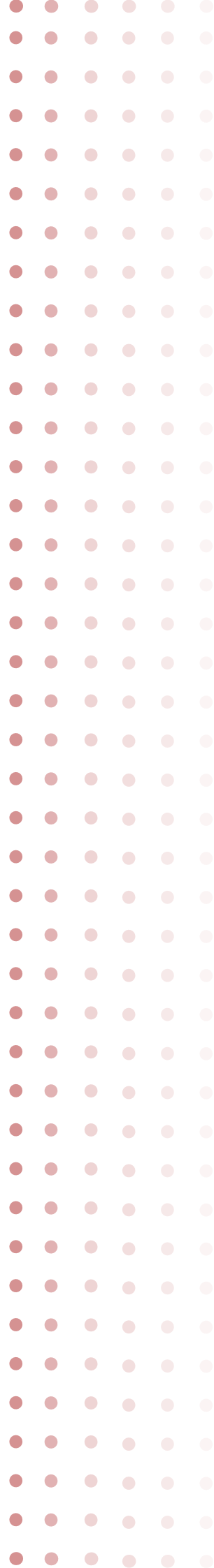
- (۱) بعد مدّة قليلة أثبتت هذه الأشجار المثمرة جميلة
- (۲) إنّ المشاكل لا تستطيع أن تهزم الإنسان المتوكل على الله
- (۳) التلاميذ الذين يعملون بواجباتهم قادرون على أداء جميع أعمالهم
- (۴) كان جماعة من المسافرين يُشاهدون المناظر الجميلة من داخل القطار

۱۰۰- «لا أملك لنفسي نفعاً ولا ضرراً إلا ما شاء الله» اختصاصی انسانی ۹۹

- (۱) شاء: فعل ماضٍ - للغائب - مزيد ثلاثي - معلوم / فعل و فاعله الله و جملة فعلية
- (۲) الله: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذکر - معرفة (علم) - معرب / فاعل لفعل شاء و مرفوع
- (۳) نفعاً: اسم - مفرد مذکر - اسم فاعل (من مجرد ثلاثي) - نكرة - معرب / مفعول أو مفعول به و منصوب
- (۴) أملك: فعل مضارع - للمتکلم الوحده - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) - متعدٍ / فعل مرفوع و مع فاعله جملة فعلية



عربی پایه یازدهم_درس اول



اسم تفضیل

اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «**أَفْعَلٌ**» و «**فَعْلَى**» می آید. اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» است.

مخصوص مذکر مخصوص مؤنث

مثال: صَغِيرٌ (کوچک) ← أَصْغَرُ، صُغْرَى (کوچک تر)، هَسَنٌ (فوب) ← أَهْسَنُ، هُسْنَى (فوب تر)
عَلِيٌّ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَبَ (علی از زینب بزرگ تر است).

توجه: گاهی وزن اسم تفضیل به شکل های زیر نیز می آید:

أَعْلَى: بلندتر، بلندترین **أَعْلَى:** گران تر، گران ترین

أَحَبُّ: محبوب تر، محبوب ترین **أَقَلُّ:** کمتر، کمترین

مثال: سَبَّانِ رَبِّي الْأَعْلَى وَ بَعْمَرَهُ: پاک و منزه است پروردگار بلند مرتبه ام و من او را ستایش می کنم.
أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادَةِ: محبوب ترین بندگان خدا نزد او سودمندترین آنها نسبت به بندگانش است.

نکات مهم

مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فَعْلَى» است، اما اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر وزن «أَفْعَلٌ» می آید.

مثال: فَاطِمَةُ الْكَبْرَى. فَاطِمَةُ الْكَبْرَى مِنَ زَيْنَبَ.

أَفْعَلٌ + مِنْ: برتر هذا أَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ: این از آن بزرگ تر است.
مُضَافٌ إِلَيْهِ: برترین سُورَةُ الْبَقَرَةِ الْكَبْرَى سُورَةٌ فِي الْقُرْآنِ: سوره بقره بزرگترین سوره در قرآن است.

جمع اسم تفضیل بر وزن «**أَفْعَالٌ**» است.

مثال: الْكَبْرَى ← الْكَبْرَى أَفْضَلٌ ← أَفْضَالٌ

توجه: کلمات «فَیْرٌ، شَرٌّ» اگر بدون «ال» بیاید و معنای «**تر-ترین**» بدهد یا بعد از «فَیْرٌ و شَرٌّ»، «مِنْ» بیاید یا مضاف شوند، آن ها اسم تفضیل هستند.

مثال: فَیْرٌ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا **بِأَفْضَلِهَا** لَهَا مِیَانَةٌ تَرْتِیْبًا.

تَفَكَّرْتُ سَاعَةً فَیْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً سَاعَتِي تَفَكَّرُ كَرْدَنْ **بِأَفْضَلِهَا** مِنْ عِبَادَتِهِ هَفْتًا سَاعَةً

اسم مکان

اسم مکان بر مکان و جایی دلالت دارد و بیشتر بر وزن «**مَفْعَلٌ**» و «**مَفْعَلَةٌ**» می آید.

مثال: مَلْعَبٌ (ورزشگاه) - مَفْزَنٌ (انبار) - مَفْصَعٌ (کارخانه) - مَكْتَبَةٌ (کتابخانه) - مَنَزِلٌ (خانه) - مَطْبَعَةٌ (چاپخانه)

نکته: جمع اسم مکان بر وزن «**مَفَاعِلٌ**» است.

مثال: مَلْعَبٌ ← مَلَاعِبٌ مَفْزَنٌ ← مَفَازِنٌ مَنَزِلٌ ← مَنَازِلٌ

تست

۱- عَيْنُ الْخَطَا فِي جَمْعِ الْأَسْمَاءِ:

(۱) أَعْظَمُ: عَظْمَاءُ (۲) مَشْهُورٌ: مَشَاهِيرُ (۳) كَبِيرَةٌ: كَبَائِرُ (۴) أَفْضَلٌ: أَفْضَالٌ

۲- عَيْنُ كَلِمَةِ لَيْسَتْ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(۱) أَشَدُّ (۲) دُنْيَا (۳) أَقْوَى (۴) أَخْضَرُ

۳- مَبْرَ اسم التفضيل:

- (۱) (و من لم يَتَّبِ فأولئك هم الظالمون) (۲) سوء الظنَّ هو اتِّهام شخص لشخص بدون دليل منطقي
(۳) أحسن إلى والديك كما أحسن الله إليك
(۴) الغيبة هي من أهم أسباب قطع التواصل بين الناس

۴- في أي عبارة جاء اسم المكان:

- (۱) جَبَل دَمَاوَنْدَ أَعْلَى جَبَل فِي إِيْرَان.
(۲) كان يرجع أبي إلى البيت في الساعة الرابعة العام الماضي.
(۳) يجب علينا أن لانسبح لأولادنا أن يَشْتَرِكُوا فِي مَجَالِسِ الْمَعَاصِي.
(۴) قد يسافر أخي مرَّتين إلى مَكَّة المَكْرَمَةِ فِي العام الواحد.

۵- عَيْن ما ليس فيه اسم التفضيل: (رياضي ۹۸)

- (۱) من لا يخاف النَّاسُ من لسانه هو أتقى النَّاسِ! (۲) في بين زملائي مَنْ يسعي جَدًّا هو أنجح التلاميذ!
(۳) أعلم أن مَنْ يَنْفَع النَّاسِ يَجْزِيهِ اللهُ!
(۴) إِنَّ اللَّوْنَ الْأَبْيَضَ أَحْسَنُ لَوْنٍ لِأَلْبِسَةِ الْمَمْرَضَاتِ وَ الْأَطْبَاءِ!

۶- عَيْن كلمة «خير» ليست اسم التفضيل: (هنر ۹۸)

- (۱) الخير في ما وقع!
(۲) خير النَّاسِ مَنْ يُجْبِرُ نَفْسَهُ عَلَى الْخَيْرِ!
(۳) خير الأعمال أوسطها!
(۴) أحبُّ أَنْ أَقُومَ بِخَيْرِ الْأَعْمَالِ فِي الْحَيَاةِ!

۷- عَيْن ما يدل على المكان: (اختصاصی انسانی داخل ۹۸)

- (۱) هو من مُقَاتِلِينَا! (۲) يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ! (۳) هو من مَفَاخِرِ أُمَّتِنَا! (۴) مَصَالِحِ الْأُمَّةِ نَحْفَظُهَا!

۸- عَيْن الترجمة الصحيحة للعبارة التالية: (تست کنکور سراسری)

- "اليوم في العالم المعاصر ترك أصغر الأخطاء يعد من أكبر الفضائل."
(۱) امروز در جهان کنونی ترک کردن کوچکترین اشتباهات، از بزرگترین فضیلتها بشمار می آید.
(۲) امروزه در جهان فعلی ترک کردن اشتباهات کوچک از بزرگترین ارزشها بشمار می آید.
(۳) امروز در جهان کنونی ترک خطاهای کوچک از بیشترین فضیلتها حساب می شود.
(۴) امروزه در جهان کنونی ترک کردن کوچکترین خطاها از فضیلت بیشتری برخوردار است.

۹- «الغريب في هذه الظاهرة أن الأسماك متعلقة بمياه المحيط الأطلسي الذي هو أبعد من هنا بمائتي كيلومتر!»

(زبان ۹۸)

- (۱) عجيب است در این پدیده که ماهیان متعلق به آب های اقیانوس اطلسی است که دویست کیلومتر دور از آنجاست!
(۲) عجيب در این پدیده این است که ماهی ها به آب های اقیانوس اطلسی که دویست کیلومتر دورتر از آنجاست تعلق دارد!
(۳) در این پدیده، شگفت آور است که این ماهیان به آب های اقیانوس اطلسی تعلق دارند که از آنجا دویست کیلومتر دورتر است!
(۴) در این پدیده، شگفتی در این است که این ماهی ها به آب های اقیانوس اطلس متعلقند که از آنجا دویست کیلومتر، دور می باشد!

۱۰- «كثير من متفرجی مباريات كرة القدم مشتاقون أن يجلسوا في أقرب الصفوف قبل أن يمتلي الملعب!»:

(اختصاصی معارف خارج ۹۸)

- (۱) اکثر تماشاچیان مسابقه ی فوتبال مشتاق نشستن در نزدیک ترین ردیف ها، قبل از پُر شدن ورزشگاه هستند!
(۲) بسیاری تماشاچی های مسابقات فوتبال که مشتاقند در صفوف نزدیک، قبل از پُر شدن ورزشگاه بنشینند!
(۳) بسیاری از تماشاچی های مسابقه ی فوتبال با اشتیاق در صف های نزدیک می نشینند قبل از اینکه ورزشگاه پُر شود!
(۴) بسیاری از تماشاچیان مسابقات فوتبال مشتاقند که در نزدیک ترین ردیف ها بنشینند قبل از اینکه ورزشگاه پُر شود!

تست

۱۱- عین ما لیس فیہ اسم التفضیل: (تجربی ۹۸)

- (۱) اکبر حیوان نراه حولنا هو الفیل
 (۲) يجب ان نرى الآخرين أحسن منّا
 (۳) أحسن الى الناس كما تريد أن يُحسنوا اليك
 (۴) أكره الأعمال لقطع التواصل بين الناس هو الغيبه

۱۲- عین ما فیہ اسم التفضیل و اسم المكان معاً: (ریاضی ۹۹)

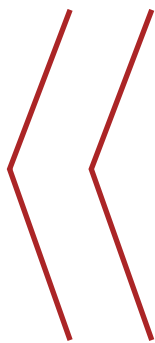
- (۱) إن بعض المتاجر مفتوح الى نهاية الليل
 (۲) يجب أن يكون لون جدار المطابخ خاصه في الأماكن العامه أبيض
 (۳) رأيت في المكتبة في مدينتنا كانت من أكبر مكاتب العالم
 (۴) نحب أن نشترى ما نريده بثمان أرخص و نوعيه أعلى

۱۳- عین ما فیہ اسم التفضیل: (اختصاصی انسانی ۹۹)

- (۱) لنبتعد عن الأعمال التي تجعل الأراذل يحكمون علينا
 (۲) أحب صديقي الذي يفكر في أعماله و أساليبه دائماً
 (۳) كتب التلميذ واجباته متأخراً فما أرضى معلمه عنه
 (۴) أسخط الصبور الشيطان بحلمه أمام المشاكل

۱۴- عین ما لیس فیہ اسم التفضیل: (هنر ۹۹)

- (۱) هو في حياته أهدى مني كثيراً
 (۲) بكلامه اللين سمعنا أهدى الكلمات
 (۳) صديقي أهدى إلي كتاباً من مكتبته
 (۴) أهدى عمل نعرفه، هو بالعمل لا بالكلام



عربی پایه یازدهم_درس دوم



اسلوب شرط و ادواته

در زبان فارسی جمله‌هایی وجود دارند که به جملات شرطی معروف‌اند. این جمله‌ها از قبیل «اگر، هرکس، هرگاه، هرچیز و ...» آغاز می‌شوند.

جمله‌های شرطی ← ادوات شرط + فعل اول + فعل دوم
فعل شرط جواب شرط

مهم‌ترین ادوات شرط

۱. مَن (هرکس) ← مَن يَزُوعُ شَرًّا يَحْصُدُ نِدَامَةً.
فعل شرط جواب شرط
۲. مَا (هرچه) ← مَا تَفْعَلُ مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ.
فعل شرط جواب شرط
۳. إِنْ (اگر) ← إِنْ تَدْرُسْ، تَنْجَحْ.
فعل شرط جواب شرط
۴. إِذَا (هرگاه، اگر) ← إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ.
فعل شرط جواب شرط

نکات مهم

۱. گاهی ادوات شرط بر سر عبارتی می‌آیند که ۲ فعل ماضی دارد. در این حالت می‌توانیم فعل شرط را «**مضارع التزامی**» و جواب آن را «**مضارع اقباری**» ترجمه کنیم.

ادوات شرط + فعل اول ماضی + فعل دوم ماضی
ترجمه مضارع التزامی مضارع اقباری

مثال: مَن هَفَرَ بَنَاءَ الْمَدِينَةِ، وَقَعَ فِيهَا؛ هَرَكَسَ پاهی برای دوستش **هفر کند**، داخل آن می‌افتد.

مضارع التزامی مضارع اقباری

۲. هرگاه ادوات شرط بر سر عبارتی باد و فعل مضارع بیاید، فعل شرط به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

مثال: مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَقْضِي فِي الْآخِرَةِ؛ هرچه در جهان **بکاری**، در آخرت درو می‌کنی.

مضارع التزامی

با توجه به نکات بالا، پس هرگاه ادوات شرط بر سر هر فعلی آید،

فعل اول مضارع التزامی و فعل دوم مضارع اقباری ترجمه می‌شود.

ادوات شرط + فعل اول + فعل دوم
ترجمه مضارع التزامی مضارع اقباری

تست

۱۵- عَيْن «مَنْ» الشرطية: (تست کنکور سراسری با تغییر)

- (۱) نشاهد مَنْ يعلب في الشارع فرحاً
- (۲) هل يُساعدُنِي مَنْ يكون له قدرته الآن
- (۳) مَنْ جاء بي أطعمته لذيذة في المدرسة
- (۴) مَنْ عَمِلَ صالحاً جزاهُ اللهُ خيراً

۱۶- عَيْن أسلوب الشرط:

- (۱) ما قَالَ في المحاضرة هذا العالم كَتَبْتُ لِأَنِّي أريد أن أُستفيد في حياتي
- (۲) بكلِّ ما سمعت به لا تحدّث الناس
- (۳) ما قامت الطالبة المُشاعبة حين دَخَلت المعلمة الصّف.
- (۴) مَنْ سلّمت عليه في شارع وليعصر

۱۷- عین الفعل الماضي مضارعاً في المعنى:

- (۱) في الأسبوع التالي حضروا لامتحان في وقت المحدد (۲) ما قسم الله للعباد شيئاً أفضل من العقل
(۳) إذا هلك الأفاضل ملك الأراذل (۴) اشتريت ثفاً من السوق الذي وقع في الشارع الكبير

۱۸- عین «ما» شرطية: (اختصاصی انسانی داخل ۹۸)

- (۱) ما أظلم الإنسان في حياته للضعفاء! (۲) ما من طائر إلا وله جناحان يطير بهما!
(۳) ما عندي وصفة كتب الطبيب فيها الأدوية اللازمة لي! (۴) ما تعمل من خير في الدنيا تجد ثمرته في الآخرة!

۱۹- عین ما ليس فيه أسلوب الشرط: (زبان خارجه ۹۸)

- (۱) من لا يتدخل في موضوع لا يرتبط به يعمل عملاً عقلاً!
(۲) من رأيت من الأصدقاء يدعوك إلى الخير فبجلاً!
(۳) من لم يقل كل ما علم فهو يُبعد نفسه عن الخطأ!
(۴) من بعث لئتمم مكارم الأخلاق هو النبي الأكرم!

۲۰- «هر كس قبل از سخن گفتن بیانديشد، غالباً از خطا ايمن می گردد!» (انسانی خارج کشور ۹۸)

- (۱) من يُفكر قبل الكلام يسلم من الخطأ غالباً!
(۲) من تُفكر قبل أن تكلم سلم من الخطأ في الأغلب!
(۳) الذي يُفكر قبل أن تكلم قد يسلم من الأخطاء غالباً!
(۴) الذي تفكر قبل المكالمه قد سلم من الخطايا في الأغلب!

۲۱- «من يطع الله في جميع الأحوال يصلح الله له امر دُنياه أيضاً» (تست کنکور سراسری)

- (۱) هر کس خدا را در هر حال مطیع باشد خداوند نیز کارهای او را در دنیايش سامان می دهد.
(۲) آن کس که در همه حالات مطیع خدا باشد قطعاً در دنیا خدا کارش را اصلاح می کند.
(۳) کسی که در هر حالی خدا را اطاعت کند، خداوند کارهای او را در دنیا اصلاح می کند.
(۴) هر که در همه احوال از خدا اطاعت کند، خدا هم کار دنیای او را برایش سامان می دهد.

۲۲- «من شاور العقلاء في أمر قبل ان يعزم، فقد انتفع» (تست کنکور سراسری)

- (۱) هر کس برای انجام دادن کاری با عقلا مشورت کرد، پس سود برده است
(۲) کسی که پیش از عزم به کاری با دانایان مشورت کرد پس او سود خواهد برد
(۳) کسی که با دانایان درباره هر امری پیش از تصمیم گرفتن مشورت کرد سود می برد
(۴) هر کس در امری با عاقلان مشورت کند قبل از اینکه تصمیم بگیرد، سود برده است.

۲۳- «إن سمعتَ كلاماً تعلمه فهو تذکر، وإن لاتعلمه ففکر فيه!» (اختصاصی انسانی داخل ۹۸)

- (۱) اگر سخنی را شنیدی که آن را می دانی پس آن تذکر است، و اگر نمی دانی پس درباره ی آن فکر کن!
(۲) هرگاه سخنی را شنیدی که می دانستی پس آن تذکر بوده است، و اگر نمی دانی پس در مورد آن بیاندیش!
(۳) اگر کلامی را گوش دادی که آن را می دانستی پس آن تذکری است، و اگر نمی دانستی پس فکرش را بکن!
(۴) هرگاه به سخنی گوش دادی که آن را می دانی پس آن تذکری بوده است، و اگر نمی دانی پس در باره اش بیاندیش!

۲۴- «إن تقصد أن ترمي النفايات في مكان غير مناسب، فاعلم أنك ضيقت حق الناس!» (اختصاصی انسانی ۹۸)

- (۱) اگر قصد کنی زباله ها را به مکانی نامناسب پرتاب کنی، بدان که تو حق مردم را ضایع ساخته ای!
(۲) اگر قصد کردی زباله ها را در جایی نامناسب پرت کنی، این را بدان که حق مردم را تباه ساختی!
(۳) هرگاه خواستی زباله ها را به جای نامناسبی بیندازی، پس آگاه باش که حق مردم را ضایع ساختی!
(۴) هر زمان که خواستی زباله هایی را به سمت مکان نامناسبی بیندازی، پس با آگاهی حق مردم را تباه کرده ای!

تست

۲۵- عَيْن ما ليس فيه الشرط: (اختصاصی انسانی ۹۹)

- ۱) من سهر فی سبیل الله فهو غیر باک یوم القیامه
- ۲) من یُسَجَّل هدفاً و الحکم یقبل نَجْعَلُه فی فریقنا الفائز
- ۳) من استطاع أن یحصل علی مشتقات النقط إکتفی بنفسه
- ۴) من یزرع شجره الجوز یعلم أنها لا تثمر إلا بعد عشر سنوات

۲۶- عین جواب الشرط یختلف نوعه عن الباقي: (هنر ۹۹)

- ۱) إن تتركوا أداء واجباتکم المدرسیه ترسبوا فی نهایی السنه
- ۲) إن نندم علی أعمالنا السیئه نغیرها بعد مدّه بسهوله
- ۳) إن ینم طفل صغیر فی الغرفه أتکلم همساً
- ۴) إن یقطع أحد کلام الآخرين فهو قلیل الأدب

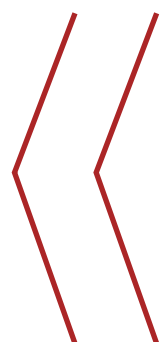
۲۷- «إن أمکن لنا ان نستخدم الحدید و النحاس فی بناء البيوت فإنها لا تتخرّب بسهوله بعد أن تحدث حادثه»

(هنر ۹۹)

- ۱) هرگاه اماکن استفاده از آهن و مس در ساختن خانه هایمان باشد، پس از هر حادثه ای که رخ می دهد خانه ما ویران نمی شود.
- ۲) اگر برای ما ممکن شود که آهن و مس را در ساختن خانه ها به کار ببریم، بعد از اینکه حادثه ای اتفاق بیفتد به آسانی خراب نمی شود.
- ۳) هرگاه برای ما ممکن باشد که در ساختن خانه ها از آهن و مس استفاده کنیم، بعد از اینکه حادثه ای اتفاق بیفتد خانه ای به ویرانی نمی انجامد.
- ۴) اگر ممکن باشد که در ساختمان خانه هایمان آهن و مس به کار ببریم، بعد از اینکه حادثه ای اتفاق بیفتد خانه ها به سرعت به ویرانی نمی انجامد.

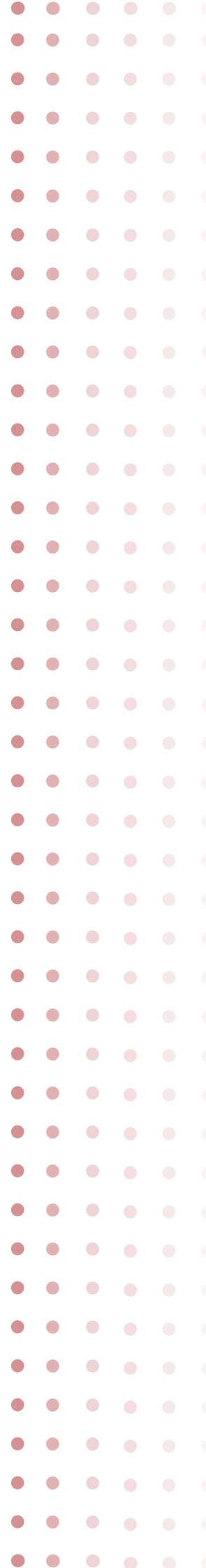
۲۸- «من اراد ان ینجح فی حیاتہ فلیجعل السعی صدیقہ الحمیم و التجربه مُستشاره الحکیم» (ریاضی ۹۹)

- ۱) کسی که خواسته است در زندگی اش پیروز گردد تلاش را دوستی گرم و صمیمی و تجربه را مشاوره حکیم برای خودش قرار می دهد.
- ۲) هرکسی که می خواهد در زندگی اش موفق شود باید سعی کردن را دوستی صمیمی و تجربه کردن را مشاوره دانا قرار دهد.
- ۳) آنکه پیروز شدن را در زندگی اش خواسته است دوست صمیمی اش را سعی کردن و مشاوره دانایش را تجربه قرار می دهد.
- ۴) هر کس بخواهد در زندگی اش موفق بشود باید تلاش را دوست صمیمی و تجربه را مشاور خردمند خویش قرار بدهد.



۱۱ ۳

عربی پایه یازدهم_درس سوم



اسم معرفه و نکره

اسم معرفه: اسمی است که برای گوینده، شنونده یا خواننده شناخته شده باشد.

اسم نکره: اسمی است که برای گوینده، شنونده یا خواننده ناشناخته است.

انواع اسم معرفه

- اسمی که «**الـ**» دارد (مهم‌ترین نشانه اسم معرفه است).
 - اسم خاص** (اسم اشخاص و مکان‌های خاص)
 - ضمایر:** هُو، هُما، هُم، هِی و ... / هُ، هُما، هُم، ها و ...
 - اسم اشاره** | **نزدیک** ← هذا، هذه، هذان، هذین، هاتان، هاتین، هؤلاء.
دور ← ذلک، تلک، اولئک
 - اسم موصول** ← الذی، الّتی، الذین، اللّاتی / مَنْ، ما
- بیشتر بدانیم:** هرگاه اسم نکره‌ای به اسم معرفه‌ای اضافه شود، آن اسم نکره نیز معرفه می‌شود.

نکره + معرفه ← معرفه + معرفه

مثال: مُعَلِّمٌ المدرسة معرفه به اضافه معرفه به ال

مثال: الکتاب، المدریر معرفه به اضافه معرفه به ضمیر

کتابی

معرفه به اضافه معرفه به ضمیر

نکات مهم

- اسم نکره معمولاً تنوین (ـٌ) دارد، به غیر از اسم‌های خاص.
- مثال:** رَأَيْتُ رَجُلًا نکره بَاءَ رَجُلٍ نکره سَلَّمْتُ عَلَى رَجُلٍ نکره بَعْلِي معرفه اسم خاص
- اسم نکره در ترجمه فارسی معمولاً «ی» نکره یا واژه «یک» می‌گیرد.
- مثال:** رَأَيْتُ صَاحِبَةً حَقِيقَةً شَبْرَةً: کبوتری را بالای درختی دیدم.
ذَقَل رَجُلٌ فِي بَيْتٍ: (مردی وارد خانه‌ای شد)
- هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و در ادامه، همان اسم دوباره به همراه «ال» تکرار شود، می‌توان «الف و لامش» را «این» یا «آن» ترجمه کرد. (یعنی «ال» معنای اشاره می‌گیرد).
- مثال:** رَأَيْتُ أَحْرَاسًا كَانَتْ الْأَحْرَاسُ بَدَبَ صَاحِبِهَا. (اسب‌هایی را دیدم. آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.)

تست

۲۹- کم «مَعْرَفًا بِأَلٍ»: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْأَسْتِهْزَاءَ بِالْآخِرِينَ وَ تَسْمِيَتَهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ وَ قَالَ كَلَامَهُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ»

(۱) ثلاثة (۲) خمسة (۳) أربعة (۴) ستة

۳۰- عَيْنِ النُّكْرَةِ فِي الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

- (۱) و من آداب الكلام قلته
(۲) العمل الصالح حسن عند ربك في الدنيا و الآخرة
(۳) رأيت في ساحة المدرسة وحيداً يلعب كرة القدم
(۴) اللهم اغفر ذنوبي جميعاً

۳۱- عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ مَعْرَفٌ بِأَلٍ:

- (۱) قِلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مَرًّا
(۲) كَلَامُ الْمَرْءِ مِيزَانُ عَقْلِهِ أَنْظِرْ عَلَيَّ كَلَامَهُ!
(۳) كَلِمَ النَّاسِ عَلَيَّ قَدْرَ عَقُولِهِمْ! (۴) لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ!

۳۲- عَيْنِ مَا جَاءَ فِيهَا مَعْرَفٌ بِ«ال»:

- (۱) مَطَارٌ مَدِينَةُ النَّجَفِ مَزْدَحِمٌ جَدًّا!
(۲) هَلْ أَنْتُمْ جِئْتُمْ مِنَ الْعِرَاقِ؟
(۳) لَا؛ أَنَا مِنَ الْقَطْرِ. أَنْتَ مِنَ إِيْرَانِ؟
(۴) صَدَقَ كَلَامُكَ شَيْءٌ ضَرُورِيٌّ لِلْحَيَاةِ!

۳۳- عین الجملة التي جاء فيها معرف بـ «أل» أكثر:

- (۱) قال: إن الامتحانات تساعد الطلاب لتعلم دروسهم فليعلموا ذلك
- (۲) الشجرة الخائفة شجرة تنمو في بعض الغابات الاستوائية وحياتها حول الجذع!
- (۳) في بعض الاوقات قدرة الكلام أقوى من السلاح!
- (۴) تبادل المفردات بين اللغات في العالم امر طبيعي!

۳۴- عین العبارة التي فيها «العَلَم»:

- (۱) (إقرا و ربك الأكرم الذي عَلَّمَ بالقلم)
- (۲) العنب البرازيلي شجرة تختلف عن باقي أشجار العالم.
- (۳) يذهب زميلي إلى مُعلم الأدب الفارسي و ليشرح له القضية.
- (۴) (إن الله لا يهدي من هو كاذب كفار)

۳۵- عین عبارة ما جاء فيها معرف بـ «أل» و العلمية معا:

- (۱) (على الله فليتوكل المومنون)
- (۲) أمي تشكو من ألم في رأسها و من صداع شديد.
- (۳) اللغة الرسمية في بريطانيا إنجليزية.
- (۴) أنه ماري شيمل من أشهر المستشرقين.

۳۶- عین المعرف بأل جمعاً مكسراً:

- (۱) ينظرون إخوانهم في الغرفة و هم يشاهدون أفلام.
- (۲) سمعت الآيات الجميلة و هم يتكلمون باللغة العربية.
- (۳) هؤلاء الطالبات تنظرن إلى علوم بلغ فيها المسلمون إلى درجاتٍ عاليةٍ.
- (۴) هذه الحفلة الجميلة من الحفلات العظيمة في المحافظة.

۳۷- عین حرف «أل» معناه اسم الإشارة: (عمومي انساني خارج کشور ۹۸)

- (۱) يقفز السنجاب الطائر بغشائه الخاص، هذا الغشاء كالمظلة!
- (۲) الإجابة قبل أن تسمع الكلام سمعاً جيداً من أخلاق الجهلاء!
- (۳) لا نقدر أن نرى جناحي الطنان لأن سرعة حركة الطنان كثيرة!
- (۴) يا رب! أعوذ بك من قلب لا يخشع، كأن القلب يبتعد عن ربه!

۳۸- «اسبهائي را ديدم، آن اسبها کنار صاحبشان بودند!» (تجربي ۹۸)

- (۱) نظرتُ أفراساً، و كانت أفراس في جنب صاحبها!
- (۲) شاهدتُ الأفراس التي كانت في جنب صاحبها!
- (۳) وجدتُ الأفراس و هي كانت جنب صاحبها!
- (۴) رأيتُ أفراساً، كانت الأفراس جنب صاحبها!

۳۹- «إن كان بئر النُفط في الطبقات الصخرية يستغرق استخراجُه وقتاً طويلاً!» (اختصاصي انساني خارج کشور ۹۸)

- (۱) چاه نفت اگر در طبقات سنگی باشد استخراجش وقت زیادی می گیرد!
- (۲) چاه نفت هرگاه در طبقه‌هایی از سنگ بود استخراج آن وقت زیادی می گرفت!
- (۳) هرگاه چاه نفت در طبقاتی از سنگها باشد خارج کردن نفتش زمان زیادی خواهد گرفت!
- (۴) اگر چاه نفت در طبقه‌های سنگی بوده باشد خارج کردن نفت آن وقت زیادی می گیرد!

۴۰- «أرسلنا الى فرعون رسولا فعصى فرعون الرسول» (انسانی ۹۹)

- (۱) به سوی فرعون رسولی را فرستادیم و فرعون از آن رسول نافرمانی کرد.
- (۲) رسولی را برای فرعون ارسال کردیم و فرستاده از آن رسول تبعیت نکرد.
- (۳) برای فرعون پیامبر را مبعوث کردیم و فرعون بر آن پیامبر عصیان کرد.
- (۴) پیامبری را به سوی فرعون مبعوث کردیم و آن پیامبر بر فرعون عصیان کرد.

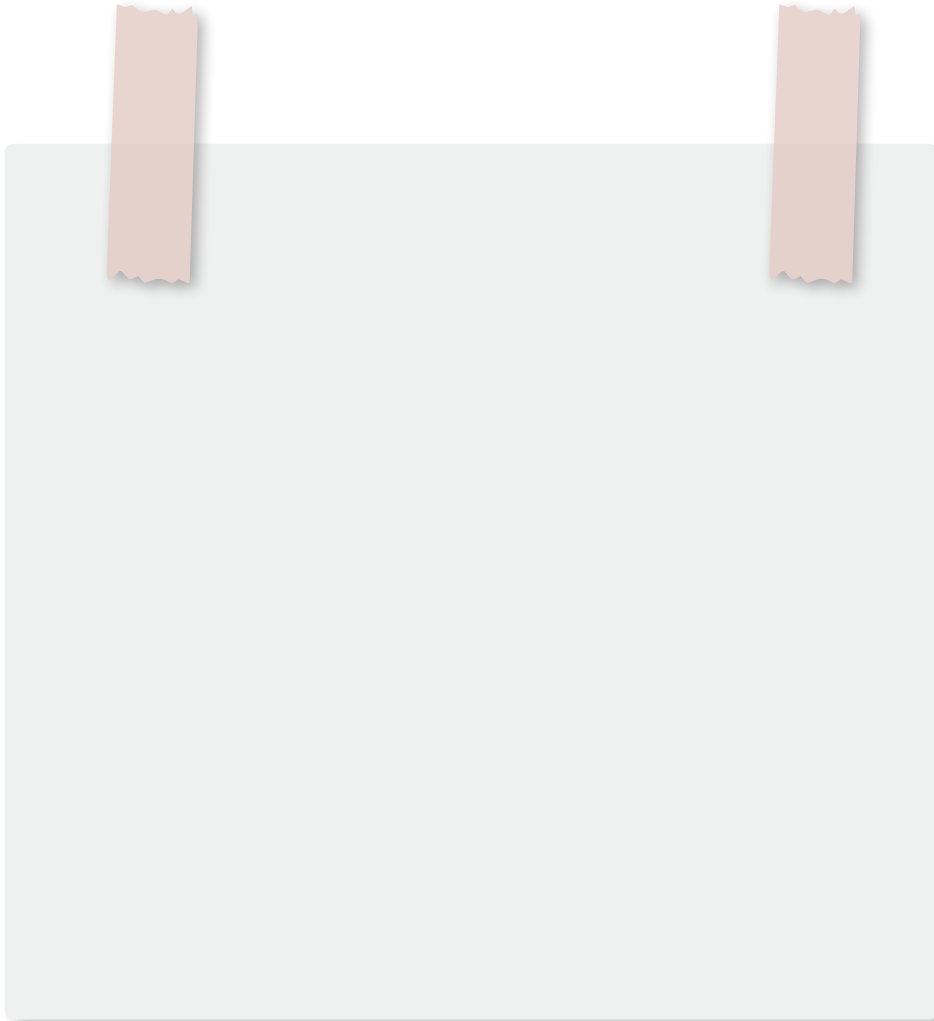
تست

۴۱- «یا ایها الناس؛ انا خلقناکم من ذکر و اُنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا...» (ریاضی ۹۹)

- ۱) همانا ما شما را از یک نر و ماده آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبائل قرار دادیم تا با یکدیگر آشنایی یابید.
- ۲) شما را قطعاً به شکل نر و ماده آفریده ایم و ملت‌ها و قبائل را در شما قرار دادیم باشد که با هم انس بگیرید.
- ۳) شما را بدون شک به صورت مذکر و مؤنث آفریدیم و شعبه‌ها و عشیره‌ها از شما قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.
- ۴) قطعاً ما شما را از یک مرد و از یک زن خلق کردیم و به هیئت قبیله‌ها و اقوام پدید آوردیم تا شاید یکدیگر را بشناسید.

۴۲- «الفئیل تحمله صعبٌ ولكنّه یخلق لک فرصاً ستستفید منها للنجاح» (تجربی ۹۹)

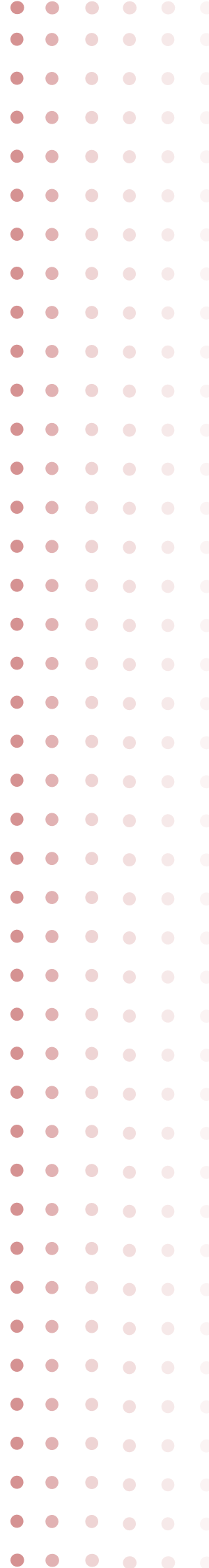
- ۱) تحمل شکست دشوار است ولی شکست برای تو فرصتی را می‌آفریند که از آن در پیروزی استفاده می‌کنی.
- ۲) پذیرش شکست سخت است لکن موقعیت‌هایی را برای تو خلق می‌شود که از آن برای پیروز شدن استفاده می‌کنی.
- ۳) شکست خوردن و پذیرش آن دشوار است اما موقعیت‌هایی که برایت خلق می‌کند، از آنها در پیروزی استفاده خواهی کرد.
- ۴) شکست تحملش سخت است ولی برایت فرصت‌هایی را به وجود می‌آفریند که از آنها برای پیروز شدن استفاده خواهی کرد.





۴ ۱۱

عربی پایه یازدهم_درس چهارم



جمله بعد از اسم نکره (جمله وصفیه)

هرگاه بعد از اسم نکره، فعلی بیاید، در ترجمه بعد از آن اسم نکره، حرف ربط «که» می آید و فعل مطابق با شرایط جمله ترجمه می شود.
مثال: شاهَدَتْ رَبِيلاً يَزْهَبُ إِلَى سَيَّارَتِهِ: مردی را دیدم که به سمت ماشینش می رخت.

اسم نکره فعل (جمله وصفیه)

القَنَاةُ كَنْزٌ لَا يَنْقُذُ قِنَاعَتِ، گنجی است که پایان نمی پذیرد.

اسم نکره فعل (جمله وصفیه)

توجه: به فعل و جمله ای که بعد از اسم نکره می آید، «جمله وصفیه» می گویند.

نکات مهم

۱. هرگاه بعد از اسم نکره، فعل ماضی باشد و بعد از آن هم فعل ماضی آید، فعل دوم به صورت «ماضی بعید» یا «ماضی ساره» ترجمه می شود.

فعل ماضی + اسم نکره + فعل ماضی ← ماضی بعید یا ماضی ساره ترجمه می شود.

مثال: اشْتَرَيْتُ كِتَابًا رَأَيْتُ فِي مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ: کتابی را خریدم که آن را در کتابخانه مدرسه دیده بودم (دیدم).

ماضی اسم نکره ماضی ماضی بعید ماضی ساره

۲. هرگاه قبل از اسم نکره، فعل ماضی و بعد از آن فعل مضارع آید، فعل دوم (فعل مضارع) را «ماضی استمراری» ترجمه می کنیم.

فعل ماضی + اسم نکره + فعل مضارع ← ماضی استمراری ترجمه می شود.

مثال: رَأَيْتُ رَبِيلاً يَفْضَلُ: مردی را دیدم که می فنید.

ماضی اسم نکره فعل مضارع ماضی استمراری

۳. هرگاه قبل از اسم نکره، فعل مضارع باشد و بعد از آن هم مضارع آید، فعل دوم (مضارع التزامی) ترجمه می شود.

مضارع + اسم نکره + مضارع ← مضارع التزامی یا مضارع افباری ترجمه می شود.

مثال: لَزْهَبُ إِلَى سَوْقٍ اشْتَرَى الْقَلَمَ الْأَرْزَقَ. (به بازاری می روم که خودکار آبی بفرم).

مضارع اسم نکره مضارع مضارع استمراری

۲. گاهی ممکن است یک بار و مبرور معرفه بین اسم نکره و فعل (جمله وصفیه) فاصله بیندازد.

مثال: رَأَيْتُ طَالِبًا فِي الصَّفِّ يَكْتُبُ وَاجِبَاتِهِ.

اسم نکره بار و مبرور جمله وصفیه

تست

۴۳- عَيْنُ الْجُمْلَةِ الْوَصْفِيَّةِ:

- (۱) الإنسان المؤمن لا يضُرُّ آلات الآخِرِينَ عمدًا
 (۲) يكون لي جلسَةٌ علميَّةٌ فَتَغَيَّرَتْ سَاعَةُ الامْتِحَانِ
 (۳) للكلام آدابٌ و من آدابه قلته
 (۴) عليه أن لا يتدخَّلَ في موضوع يعرِّضُ نفسه للتَّهْمِ

۴۴- عَيْنُ النِّعْتِ جُمْلَةٌ تُصِفُ «مَبْتَدَأً»:

- (۱) هذه قِصَّةٌ قَصِيْرَةٌ تُبَيِّنُ لَكَ نَتِيْجَةَ الْكُذْبِ!
 (۲) هناك فَرِيْقَةٌ يَنْجَحُ فِي كُلِّ الْمَبَارَاةِ الْقَاسِيَةِ!
 (۳) جاء رجلٌ إلى رسول الله فقال: علمني خُلُقًا حَسَنًا
 (۴) كان المدير يستشير المعلمين في اليوم الأوَّل من كلِّ شهر!

۴۵- مِيْزُ الْفِعْلِ يَصِفُ اسْمَهُ السَّابِقَ:

- (۱) ما وَجَدْتُ سُرُوَالًا فِي هَذَا السَّوْقِ فَأَشْتَرَى لِأَخِي قَمِيصًا (۲) اشْتَرَيْتُ مِنَ السَّوْقِ كِتَابًا حَتَّى أُهْدِيَهُ إِلَى أَخِي.
 (۳) لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةً هُنَا تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ. (۴) لَمَّا شَاهَدَ الْاَصْدِقَاءُ سَيَّارَةً خَجَلَتْ لِأَنَّهَا كَانَتْ مُعْطَلَةً

۴۳- کم صفة: «شجرة الخبز شجرة استوائية تنمو في جزر المحيط الهادي وهذه شئ رائع»
(۱) اثنتین (۲) أربعة (۳) خمسة (۴) ثلاثة

۴۶- «الحلم و الوقار نعمتان يُزین الله بهما من یشاء» (تست کنکور سراسری) حلم و وقار.....
(۱) دو نعمتی هستند که هر کس بخوهد، خداوند او را بدان ها می آراید.
(۲) دو نعمتی هستند که خداوند هر کس را بخوهد بدان ها مزین می کند.
(۳) از نعمت هایی هستند که خداوند اگر بخوهد افراد بدان مزین می شوند.
(۴) همان نعمت هایی هستند که آنکه مایل باشد، خداوند او را بدان زینت می بخشد.

۴۷- «لما دخلت المكتبة شاهدت طلاباً يطالعون دروسهم بجدا!» (هنر ۹۸)

(۱) وقتی وارد کتابخانه شدم دانش آموزانی را دیدم که با جدیت دروس خود را مطالعه می کردند!
(۲) آنگاه که به کتابخانه داخل شدم دانش آموزان را دیدم که دروس خود را با جدیت مطالعه می کنند!
(۳) آنگاه که وارد کتابخانه ای شدم دانش آموزانی را مشاهده کردم که با جدیت درسهای خود را مطالعه می کنند!
(۴) وقتی داخل کتابخانه ای شدم دانش آموزان را مشاهده کردم که بطور جدی درس های خود را مطالعه می کردند!

۴۸- «سخن گفتن را آدابی است که گوینده باید بدانیها عمل کند!» (اختصاصی معارف خارج کشور ۹۸)

(۱) للتکلم آداب من اللزیم علیک أن تعمل بها!
(۲) للتکلام آداب يجب علی المتکلم أن يعمل بها!
(۳) الکلام له آداب من الواجب علينا أن نعمل بها!
(۴) التکلم فيه آداب يلزم علی من يتکلم أن يراعيها!

۴۹- عین مضارعاً يمكن أن يعادل «الماضي الاستمراري» في الفارسيّة: (انسانی داخل ۹۸)

(۱) سَنجد برنامجاً لك يُعينك في دروسك كلها!
(۲) شاهدت مناظر في طريق السفر يُعجبني جمالها!
(۳) العاقل يستشير الصادق في اموره حتى يُقرّبه من الحقائق!
(۴) بعضنا يُحدّث بكل ما يسمع به، و هذا عمل غير صحيح!

۵۰- عین ما فيه توصيفٌ للنكرة: (هنر ۹۸)

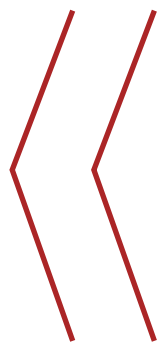
(۱) أحب أن أزور «حامداً» وهو غائبٌ عنا منذ سنة!
(۲) الكعبة الشريفة بناء مقدس بناه «إبراهيم» عليه السلام!
(۳) عرف «حافظ» عارفاً و هو قد استفاد من لغة القرآن في أبياته!
(۴) أسرة «صادق» ما عرفت «منصوراً» كان يشتغل في المزرعة معه!

۵۱- عین المفعول موصوفاً بالجملة: (عمومی انسانی داخل ۹۸)

(۱) أشكرک يا ربّي بأن حسنت خلقی!
(۲) قد يأكل التمساح فريسةً أكبر من فمه!
(۳) سجّل هدفك و اذهب إليه بقوة و إرادة! (۴) أ تعرف طائرًا ينقل جذوع الأشجار لصنع العشب!

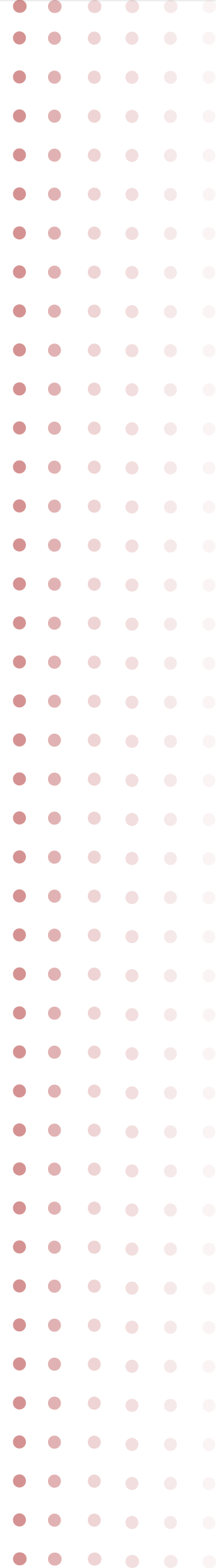
۵۲- «عمر نوع من هذه الأشجار الطويلة العجيبة قد يصل الى أكثر من خمسمائة سنة» (رياضی ۹۹)

(۱) یک نوع از این درختان بلند، عمرش شگفت انگیز است، گاهی به بیش از پانصد سال می رسد.
(۲) یک نوع از این درختان بلند شگفت انگیز عمرشان قطعاً بیشتر از پانصد سال است.
(۳) عمر نوعی از این درختان که بلند و عجیب هستند قطعاً بیشتر از پانصد سال هستند.
(۴) عمر نوعی از این درختان بلند عجیب گاهی به بیش از پانصد سال می رسد.



۱۱ ۵

عربی پایه یازدهم_درس پنجم



ترجمه فعل مضارع (۱)

حروف ناصبه، بر سر فعل مضارع می‌آیند و در آخر این افعال تغییراتی ایجاد می‌کنند، یعنی فعل مضارع را منصوب می‌کنند (به جز فعل‌های مؤنث).

حروف ناصبه عبارت‌اند از: **أَنْ، لَنْ، كَيْ، حَتَّى، لِي وَ لِكِي.**

حروف ناصبه + فعل مضارع منصوب:

۱. فعل‌هایی که **أَنْ** دارند، **ـَ** می‌گیرند.

۲. فعل‌هایی که **لَنْ** دارند، **«ن»** حذف می‌شود (به غیر از فعل‌های جمع مؤنث).

* فعل مضارع اگر **أَنْ** یا **«ن»** داشته باشد، مرفوع است (به غیر از فعل‌های جمع مؤنث).

مثال: **أَنْ يَخْرُجُ** ← **أَنْ يَخْرُجُ** **حَتَّى تَتَلَمَّحُوا** ← **حَتَّى تَتَلَمَّحُوا**
لِي وَ لِكِي ← **لِي وَ لِكِي** **لَنْ تَدْرُسْنَ** ← **لَنْ تَدْرُسْنَ**

* **«ن»** فعل‌های جمع مؤنث حذف نمی‌شود.

نکات مهم

هر گاه حرف **أَنْ** که **أَنْ كَيْ هَتَّى لِي وَ لِكِي**؛ **تا، برای این که** بر سر فعل مضارع می‌آیند، معنای فعل را به **«مضارع التزامی»** تغییر می‌دهند.

مثال: **يَكَلِّمُ**؛ **داوری می‌کند** ← **هَتَّى يَكَلِّمُ**؛ **تا دوری کند**. **تَكْتَبُونَ**؛ **می‌نویسید** ← **أَنْ تَكْتَبُوا**؛ **که بنویسید**.

يَبْعَثُونَ؛ **قرار می‌دهند** ← **لِيَبْعَثُونَ**؛ **تا قرار بدهند**. **تُتَالَوْنَ**؛ **تلاش می‌کنیم** ← **كِي تُتَالَوْا**؛ **تا تلاش کنیم**.

نکته: فعل مضارع دارای حرف **«لَنْ»** معادل **«آینده منفی»** در زبان فارسی است.

أَنْ - كِي - هَتَّى - لِي - لِكِي + فعل مضارع منصوب = ترجمه «مضارع التزامی» می‌شود.

مُستقبل منفی: **لَنْ + فعل مضارع منصوب** **مستقبل مثبت:** **سَ، سَوْفَ + فعل مضارع**

مثال: يَذْهَبُ ؛ می‌رود	لَنْ يَذْهَبَ ؛ نخواهد رفت	سَ، سَوْفَ يَذْهَبُ ؛ فواهد رفت
تَتَالَوْنَ ؛ دست می‌یابید	لَنْ تَتَالَوْا ؛ دست نخواهید یافت	سَ، سَوْفَ تَتَالَوْنَ ؛ دست فواهد یافت
تَفْرُجُ ؛ فارج می‌شوی	لَنْ تَفْرُجَ ؛ فارج نخواهی شد	سَ، سَوْفَ تَفْرُجُ ؛ فارج فواهی شد

تست

۵۳- عَيْنَ عِبْرَةٍ لَيْسَ فِيهَا مِنَ الْحُرُوفِ النَّاصِبَةِ:

- (۱) (و عسى أن تكروها شيئا و هو خير لكم)
 (۲) (و ما تنفقوا من خير فإن الله به عليم)
 (۳) (لكي لا تحزنوا على ما فاتكم)
 (۴) (اصبروا حتى يحكم الله بيننا)

۵۴- عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ مَا يَعَادِلُ الْمَضَارِعَ الْإِتِّزَامِيَّ فِي الْفَارْسِيَّةِ:

- (۱) الجاهل يجب قبل أن يسمع و يحكم بما لا يعلم! (۲) يا ايها الناس ما يريد الله ليجعل عليكم من حرج ابدًا!
 (۳) إِنَّ النِّسَاءَ الْعَامِلَاتِ لَا يَغْفُلْنَ عَنْ تَرْبِيَةِ أَوْلَادِهِنَّ فِي هَذَا الْعَصْرِ الْقَاسِي!
 (۴) نحن نصبر قليلا حتى تصل أمتنا إلى المدرسة و نرجع إلى البيت معا!

۵۵- العالم يقوم بالعمل و لن يستطيع احد أن يفر من هذه السنّة الإلهية، انت ايضا إن تدرکها تفر!

- (۱) دنیا با کار و فعالیت اداره می‌شود، و هیچ کس از این سنت خدایی فرار نخواهد کرد، تو نیز چنانچه آن را درک کنی پیروز می‌شوی!
 (۲) عالم بر کار برپاست، و هیچ کس نخواهد توانست از این سنت الهی رهایی یابد، تو نیز اگر آن را درک کنی رستگار می‌شوی!
 (۳) هستی قائم بر کار است و احدی نتوانسته است از این قانون الهی نجات یابد، و تو نیز اگر درکش کردی پیروز خواهی شد!
 (۴) جهان بر پایه کار استوار است، احدی نمی‌تواند از آن رهایی یابد، البته اگر تو آنرا بفهمی رستگار خواهی شد!

۵۶- «اليوم حاولت أن أعطي ذلك العامل هدية تقبل من تعب عمله!»

- (۱) تلاش من امروز این بود که با دادن هدیه ای به آن کارگر از سختی کارش بکاهم!
 (۲) امروز تلاش کردم به آن کارگر هدیه ای بدهم که از سختی کارش کم کند!
 (۳) امروز سعی نمودم که با دادن هدیه از سختی کار آن کارگر بکاهم!
 (۴) با تلاش امروزم در دادن هدیه به آن کارگر سختی عمل او کم شد!

تست

۵۷- «هؤلاء المومنون یركبون الطائرة وهم فرحون لعبادتهم القادمة لأنهم سیودون مناسک الحج!»

(۱) این ها مومنانی اند که سوار هواپیما می شوند و آنها برای عبادت های پیش رویشان شادی می کنند زیرا آنها مناسک حج را به جا خواهند آورد!

(۲) این چند مومن سوار هواپیما می شوند در حالی که برای بندگی آیندشان خوشحال هستند برای اینکه اعمال حج خود را انجام می دهند!

(۳) این ها چند مومن هستند در حالی که برای عبادت آینده شادند سوار هواپیما می شوند برای اینکه آنها مناسک حج را انجام خواهند داد!

(۴) این مومنان در حالی که برای عبادت آیند خود خوشحال اند سوار هواپیما می شوند زیرا آنها اعمال حج را به جا خواهند آورد!

۵۸- «هؤلاء الثلاث بنات ریاضیات لن یأسن أبداً إن غلبن أمامَ الآخرین!» (اختصاصی معارف داخل ۹۸)

(۱) این سه دختر جوان ورزشکاری اند که ناامید نخواهند شد از اینکه تا ابد مقابل دیگران مغلوب بگردند!

(۲) اینان سه دختر جوان ورزشکاری اند که از اینکه در برابر دیگران مغلوب شوند اصلاً ناامید نخواهند شد!

(۳) اینان سه دختر جوان و ورزشکاری هستند که از مغلوب شدن در برابر دیگران هرگز ناامید نخواهند شد!

(۴) این سه دختر جوان ورزشکاری هستند که اگر در مقابل دیگران مغلوب شوند، هرگز ناامید نخواهند شد.

۵۹- «تستطیع الدلافین أن تُرشدنا إلى مكان سقوط طائرة أو مكان غرق سفينة!»: دلفین ها (تجربی ۹۸)

(۱) توانستند ما را به مکان سقوط هواپیماها و غرق کشتی ها هدایت کنند!

(۲) می توانستند ما را به مکان سقوط هواپیما و غرق کشتی، راهنمایی کنند!

(۳) توانستند ما را به مکان سقوط هواپیماها یا مکان غرق کشتی ها هدایت نمایند!

(۴) می توانند ما را به مکان سقوط یک هواپیما یا مکان غرق یک کشتی، هدایت کنند!

۶۰- «کثیر من متفرجی مباریات کره القدم مشتاقون أن یجلسوا فی أقرب الصفوف قبل أن یمتلی الملعب!» (اختصاصی معارف خارج ۹۸)

(۱) اکثر تماشاچیان مسابقه ی فوتبال مشتاق نشستن در نزدیک ترین ردیف ها، قبل از پُر شدن ورزشگاه هستند!

(۲) بسیاری تماشاچی های مسابقات فوتبال که مشتاقند در صفوف نزدیک، قبل از پُر شدن ورزشگاه بنشینند!

(۳) بسیاری از تماشاچی های مسابقه ی فوتبال با اشتیاق در صف های نزدیک می نشینند قبل از اینکه ورزشگاه پُر شود!

(۴) بسیاری از تماشاچیان مسابقات فوتبال مشتاقند که در نزدیک ترین ردیف ها بنشینند قبل از اینکه ورزشگاه پُر شود!

۶۱- عین الخطأ: (تجربی ۹۹)

(۱) تجری میاه الشلال من الأعلى الى الأسفل مُتتالیة: آبهای آبشار از بالا به پایین پشت سر هم جاری می شوند.

(۲) رائحة ماء المستنقعات کرهه لانه لا یتحرک: بوی آب مرداب ها ناخوشایند است زیرا حرکت نمی کند.

(۳) لا عجب فی أن نُؤجل أعمالنا الحسنه: هیچ تعجبی نیست که در کارهای خوبمان عجله کنیم.

(۴) لا یغرق فی المدح و الذم إلا الأحمق: فقط احمق در ستودن و مذمت کردن اغراق می کند.

۶۲- عین الصحیح: (ریاضی ۹۹)

(۱) لن تكون الحیاة دون نقص ولكنها جميلة دائماً: زندگی را هرگز بدون نقص نخواهی یافت ولی همیشه زیباست.

(۲) ذهبنا الى غابه و رأينا هناك آیات ربها الكبرى: به جنگلی رفتیم و در آنجا نشانه های پروردگار بزرگمان را دیدیم.

(۳) طوبی لمن یجتنب الكذب و ان كان للمزاح: خوشا به حال کسی که از دروغ گفتن دوری می کند، اگر چه برای مزاح باشد.

(۴) إن العین لاتدور فی اتجاهین الا فی بعض الحيوانات کالحرباء: چشم بعضی حیوانات مثل حرباء در دو جهت مختلف میچرخد.

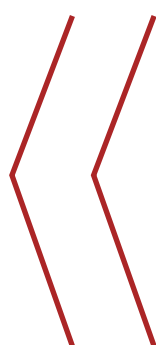
۶۳- عین ما لیس فیهِ المعادل للمضارع الالتزامی الفارسی: (هنر ۹۹)

(۱) یحذر الشرطی المسافرین ألا یقتربوا من الأماكن الخطرة

(۲) یا أصدقاء، یجب أن تكونوا من المتوکلین حتی لا تیاسوا

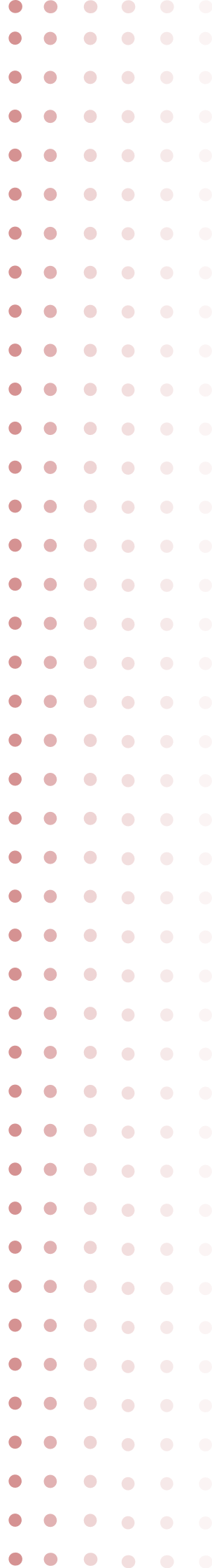
(۳) یا أيها الأطفال؛ لا تقربوا من هذه الحفرة لانهما خطر

(۴) یجتمع التلاميذ مع معلمیهم یومیاً لیتعلموا العلم



۱۱ ۶

عربی پایه یازدهم_ درس ششم



ترجمه فعل مضارع (۱)

در زبان عربی حروفی وجود دارند که به ادوات جزم معروف‌اند. این حروف بر سر فعل مضارع می‌آیند و در آخر این افعال تغییراتی ایجاد می‌کنند.

ادوات جزم + فعل مضارع مجزوم:

۱. فعل‌هایی که **لَمْ** می‌گیرند.
 ۲. فعل‌هایی که «ن» دارند، «ن» حذف می‌شود (به غیر از فعل‌های جمع مؤنث).
- توجه:** ادوات جزم در معنای فعل مضارع هم تغییر ایجاد می‌کنند.

انواع ادوات جزم

الف. لَمْ: فعل مضارع را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند.

مثال: یَسْمَعُ می‌شنود لَمْ یَسْمَعْ نشنید، نشنیده است
تَذْهَبُونَ می‌روید لَمْ تَذْهَبُوا نرفتید، نرفته‌اید
تَكْتُبُنَّ می‌نویسید لَمْ تَكْتُبْنَ ننوشتید، ننوخته‌اید

ب. «لِ»: امر به معنای «باید» است و بر سر فعل‌های غایب و متکلم مضارع می‌آید.
«لِ» امر معنی فعل مضارع را به «مضارع التزامی» تبدیل می‌کند.

مثال: لَنْذْهَبْ می‌رویم لَنْذْهَبْ باید برویم
لَيُعْلَمُونَ می‌دانند لَيُعْلَمُوا باید بدانند

* «لَا» نهی در صیغه‌های غایب و متکلم به معنای «نباید» و در صیغه‌های مخاطب، «مضارع التزامی منفی» ترجمه می‌شود.

مثال: يُسَافِرُونَ سفر می‌کنند لَا یَسَافِرُوا نباید سفر کنند
تَرْجَعُونَ برمی‌گردید لَا تَرْجَعُوا برنگردید

نکات مهم

توجه: لا + فعل مضارع مرفوع = فعل مضارع منفی

مثال: تَذْهَبُ می‌روی لَا تَذْهَبُ نمی‌روی
تَعْلَمُونَ می‌دانید لَا تَعْلَمُونَ نمی‌دانید

نکته: تاننون با ۲ حرف «لِ» آشنا شده‌اید. یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم منصوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید. تشریح معنای هر یک فقط در اقل متن و با توجه به جایگاهشان در جمله امکان دارد.

انواع «لِ»:

الف. «لِ» بر سر اسم:

«لِ» به معنای «مال، از آن» مانند: لَمَنْ هَذِهِ السَّيَّارَةُ؟ این ماشین مال کیست؟
«لِ» به معنای «برای» مانند: اشْتَرَيْتُ كِتَابًا لِصَدِيقِي. کتابی برای دوستم خریدم.
«لِ» به معنای «داشتن» مانند: لِي بَيْتٌ جَمِيلٌ. خانه زیبایی دارم.
«كَانَ + لِ» هم معنای «داشتن» می‌دهد. مانند: كَانَ لِحَمِيدٍ كِتَابٌ. حمید کتابی داشت.

ب. «لِ» بر سر فعل مضارع: به معنای «باید» ویژگی این «لِ» عبارت است از:

۱. بر سر فعل مضارع غایب و متکلم می‌آید و آن را مجزوم می‌کند.
۲. غالباً اول جمله می‌آید.

مثال: لَنْتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ باید به خدا توکل کنیم.

به معنای «تا، برای اینکه» ویژگی این «لِ» عبارت است از:

۱. بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را منصوب می‌کند.
 ۲. غالباً وسط جمله می‌آید، به شرط آن که قبلش فعل باشد.
- مثال:** زَهَبَتْ إِلَى الْمَتَّهِرِ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيئَةَ الْهَوَالِ؛ به بازار رفتم تا باتری تلفن همراهم بخرم.

نکات مهم

نکته ۱: حرف «ل» بر سر بیشتر ضمیرها به «لِ» تبدیل می‌شود.

مثال: لَهُ، لَهَا، لَوْنٌ، لَوْمًا، لَكَ، لَكِ، لَكُمْ، لَكُنَّ، لَكُمَا، لَنَا

*در ضمیر «لی» اینگونه نیست.

نکته ۲: حرف «ل» پس از حرف‌هایی مانند «و» و «ف» معمولاً ساکن می‌شود.

فَ + ل + يَعْمَلُ = فَلَيعْمَلُ پس باید انبیا هم در.

غالباً «ل» بعد از «و» و «ف» لام امر است چون «و» و «ف» نشان دهنده ابتدای جمله هستند.

تست

۶۴- عَيْنِ حَرْفِ «اللام» يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:

- (۱) أَفْعَلُ وَاجِبَاتِي كُلِّهِمْ لِيُشَاهِدَهَا الْمَعْلَمُ غَدًا
- (۲) اسْتَمِعُوا لِلْكَلامِ الْحَقِّ لِتَجْعَلُوا الْعَدْلَ
- (۳) أَنْفَقَ أَمْوَالِكُمْ فِي أَفْضَلِ الطَّرِيقِ لِيَرْضَى اللَّهُ
- (۴) الْمُؤْمِنُونَ لَيَتَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ فِي كُلِّ حَيَاتِهِمْ

۶۵- عَيْنِ الْلامِ بِمَعْنَى «بِرَأْيِ إِيْنِ كَه، تَا»:

- (۱) يُسَمِّي زَمِيلِي فِي الْمَدْرَسَةِ مُشَاغِبًا لِمُشَاغِبَتِهِ!
- (۲) يَسْتَفِيدُ إِخْوَانِي مِنْ نَصَائِحِ أَبِي لِاِكْتِسَابِ التَّجَارِبِ الْقِيَمَةِ!
- (۳) نَحْنُ نَنَامُ الْيَوْمَ فَلِنَذْهَبْ عِنْدَ جَدَّتِي الْحَنُونَ لِعِيَادَتِهَا فِي الْمَسْتَشْفَى لِأَنَّهَا مَرِيضَةٌ!
- (۴) يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ تَتَنَاوَلَ الْأَطْعَمَةَ الْمَفِيدَةَ لِتَنْتَفِعَ بِهَا فِي الْحَيَاةِ!

۶۶- عَيْنِ حَرْفِ الْلامِ النَّاصِبَةُ بِمَعْنَى «بِرَأْيِ إِيْنِ كَه»:

- (۱) طَوْبِي لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ لِأَنَّهَا مِنْ آيَاتِ أَهْلِ الْجَنَّةِ!
- (۲) نَحْنُ لِنُبْحَثُ عَنِ سَبَبِ الْإِتِّصَارِ فَرِيقِ السَّعَادَةِ وَنَجْعَلُهَا نَصَبَ أَعِينِنَا!
- (۳) إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيَعْتَمِدُونَ عَلَى اللَّهِ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ لِوُجُودِ السَّعَادَةِ!
- (۴) أَصْدِقَائِي فِي الْمَدْرَسَةِ لَيَسْتَيْقِظُوا مِنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ لِجَهْدِهِمْ كَثِيرًا!

۶۷- عَيْنِ «اللام» الْأَمْرُ:

- (۱) كَانَ لِصَدِيقِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسِبِ فَيَسَاعِدُنِي فِي حَلِّ مَشَاكِلِي!
- (۲) يَجِبُ أَنْ يَنَامَ الْأَطْفَالُ سَرِيعًا لِیَسْتَيْقِظَ فِي الصَّبَاحِ الْبَاكِرِ!
- (۳) إِنَّ رَبِّي أَعْطَانِي الْبَرَكَاتِ الْكَثِيرَةَ فَعَلِينَا أَنْ نَشْكُرَهُ دَائِمًا!
- (۴) كُلُّ شَابٍ لِيحْتَرِمُوا أَكْبَرَ مِنْ نَفْسِهِ عِنْدَمَا يَدْخُلُ هَذَا الْمَكَانَ!

۶۸- عَيْنِ «اللام» النَّاهِيَةُ:

- (۱) لَا نَشَاهِدُ الْقَمَرَ فِي هَذَا اللَّحْظَةِ لِأَنَّ السَّمَاءَ مَمْلُوءَةٌ بِالْغُيُومِ.
- (۲) أَيُّهَا الصَّدِيقُ، أَلَا تَحَبُّ أَنْ تَدْرُسَ مَعِي فِي الْمَكْتَبَةِ أَوْ فِي بَيْتِكَ وَحِيدًا؟
- (۳) يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا يَبَاسُ الْمُؤْمِنُونَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ أَبَدًا.
- (۴) يَلْتَزِمُ الطَّلَابُ بِأَنْ لَا يَقْطَعُوا كَلَامَ الْمَعْلَمِ وَ لَا يَسْبِقُوهُ بِالْكَلامِ.

۶۹- عَيْنِ «اللام» بِمَعْنَى «بِأَيْدٍ»:

- (۱) بَعْضُ الْأَغْنِيَاءِ لَا يَحَاوِلُونَ الْإِحْسَانَ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ.
- (۲) أَيُّهَا الْأَغْنِيَاءُ حَاوِلُوا أَنْ تُخَفِّقُوا مِنْ مَشَقَّاتِ الْحَيَاةِ الْفُقَرَاءِ لِیَرْضَى اللَّهُ عَنْكُمْ.
- (۳) حَاوِلُوا الْأَغْنِيَاءَ جَمِيعًا لِیَسَاعِدُوا الْفُقَرَاءَ وَ يَكْسِبُوا عِيشًا جَيِّدًا لَهُمْ.
- (۴) لِیُحْسِنِ الْأَغْنِيَاءُ إِلَى الْفَقِيرِ بِقَدْرِ مَا يَسْتَطِيعُونَ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ.

تست

۷۰- عَيْنَ معادلاً للماضى المنفى فى الفارسية:

- (۱) لِيُجْلِسُوا الشيوخ على رأس المجلس (۲) لا أأكل الأطعمة الكثيرة
(۳) لن يتعلم الطلاب درس اليوم (۴) لم تتخرجوا هذا الطلاب من الجامعة

۷۱- عَيْنَ حرفِ الأَمِّ يَخْتَلَفُ استخداماً و ترجمة:

- (۱) اشتريت كيلوين من التفاح لجدتي.
(۲) لزميلي حقيبة كبيرة للسفر.
(۳) لى شهادة فى الحاسوب.
(۴) أنا أدرُس جيداً لنجاح الإمتحان.

۷۲- عَيْنَ ما فيه التَّهْيُ عن القيام بالعمل: (عمومى رياضى خارج کشور ۹۸)

- (۱) لا نجاح و لا فوز لمن يُريدهما بلا جهد و عمل!
(۲) لا حيلة لنا إلا التمسك بالعمل و الالتزام بالعهود!
(۳) لا تبغون بأقوالكم آمالكم، فإنَّ الهمة دواؤكم!
(۴) لا تغتروا بما لديكم، فربما يزول فى لحظة!

۷۳- عَيْنَ ما فيه طلبُ للقيام بالفعل: (تجربى ۹۸)

- (۱) ليذهبوا إلي المدرسة!
(۲) قاموا ليذهبوا إلى المدرسة!
(۳) لهم إِمَّا الذهاب إلى المدرسة و إِمَّا البقاء فيها!
(۴) هم إجتمَعوا للذهاب إلى المدرسة قبل فوات الفرصة!

۷۴- «لُنْحَارِبِ الأَفْكَارَ السَّيِّئَةَ وَ المُرْجَةَ دَائِماً حَتَّى تَبْتَسِمَ لَنَا الحَيَاةُ» (تست كنكور سراسرى)

- (۱) باید با افکار بد و ناراحت کننده پیوسته بجنگیم تا زندگی به ما لبخند بزند.
(۲) همیشه افکار منفی و ناراحت کننده با ما می جنگد تا نتوانیم به زندگی لبخند بزنیم.
(۳) برای جنگیدن دائمی با افکار بد و ناراحت کننده می کوشیم و زندگی به ما لبخند می زند.
(۴) برای اینکه زندگی به ما لبخند بزند باید دائم افکار منفی و ناراحت کننده را از خود دور کنیم.

۷۵- «لَا تَسْتَشِرِ الكَذَّابَ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقْرَبُ عَلَيْكَ البَعِيدَ وَ يُبْعَدُ عَلَيْكَ القَرِيبَ!» (رياضى ۹۸)

- (۱) باشخص کذاب مشورت مکن، زیرا او چون سراب است، دور را بر تو نزدیک می نمایاند و نزدیک را دور!
(۲) دروغزن را مورد مشورت خویش قرار مده، چه او همچون سراب بعید را به تو نزدیک می نمایاند و قریب را دور!
(۳) با شخص دروغگو مشورت نکن، چه او مانند سراب دور را به تو نزدیک می کند و نزدیک را از تو دور می سازد!
(۴) کذاب را مشاور خود قرار مده، زیرا او مانند سراب است که بعید را به تو قریب می کند و قریب را از تو بعید می سازد!

۷۶- عَيْنَ الخَطَأُ: (تست كنكور سراسرى با تغيير)

- (۱) (أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقاً): آیا ندیده ای که خداوند چگونه هفت آسمانی آفریده است که طبقه طبقه است.
(۲) لَنْ نَسْمَحَ لِلْمُسْتَكْبِرِينَ أَنْ يَدْخُلُوا فِي شُعُونِنَا الاجتماعيةِ و السياسيةِ: به مستکبران اجازه نمی دهیم که در امور اجتماعی و سیاسی ما وارد شوند.
(۳) حاول فى كَسْبِ العلمِ حتى يَرْفَعَ عَمَلُكَ عِلْمَكَ: در بدست آوردن علم تلاش کن تا عملت، علمت را بالا ببرد.
(۴) الأَطْفَالُ لَا يَكْتُبُوا عَلَى الشَّجَرَةِ شَيْئاً: کودکان نباید چیزی روی درخت بنویسند.

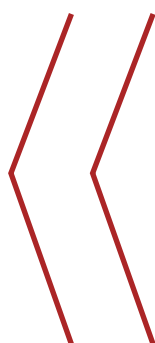
۷۷- عَيْنَ الصَّحِيحِ: (رياضى ۹۸)

- (۱) إِنَّمَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، هُوَ اللهُ: کسی که نزاده و زاده نشده، فقط الله است!
(۲) جَاءَتِ الأُمُّ بِالحَبُوبِ لِفراخها الصَّغِيرَةِ: مادر با دانه ها نزد جوجه های کوچک آمد!
(۳) يُنْفِقُونَ مِنْ أَحْسَنِ مَا يُحِبُّونَ أَكْثَرَ مِنْ قَبْلِ: با کمال میل از نیکوترین چیزی که دوست می دارند، انفاق می کنند!
(۴) عندما يُلقَى الخَطِيبُ محاضرةً يُنصتُ الحَضَارُ له: وقتی سخنران سخنرانی می کرد حاضران با سکوت به او گوش می کردند!

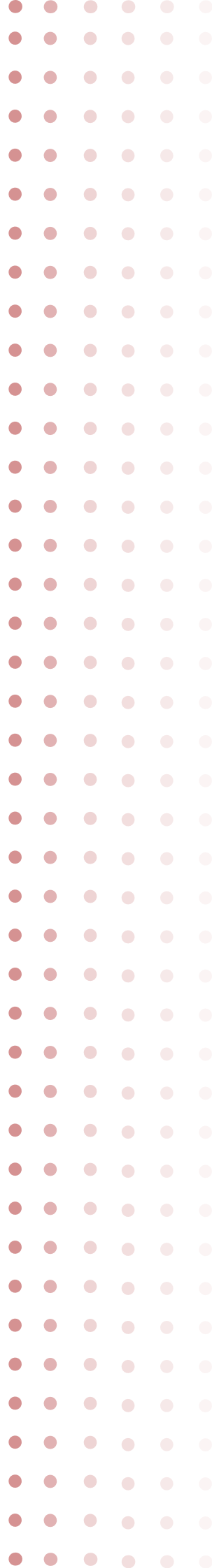
- ۷۸- «علینا ان نحترم الأديان الإلهية وان نتعایش مع المعتقدين بها تعایشاً سلمياً» (تجربی ۹۹)
- ۱) بر ما است که به دین های خدایی احترام بگذاریم و با کسانی که به خدا اعتقاد دارند با مسالمت زندگی کنیم.
 - ۲) بر ما لازم است که به ادیان الهی احترام بگذاریم و با معتقدین به آنها زندگی مسالمت آمیزی داشته باشیم.
 - ۳) بر ما واجب است که به ادیان الهی احترام کنیم و با کسانی که معتقد هستند با مسالمت زندگی کنیم.
 - ۴) بر ما لازم است که دین های الهی را محترم شمرده با معتقدان به آن زندگی سالمی را داشته باشیم.

- ۷۹- «ابر، بخار متراکمی است در آسمان که باران از آن فرو می ریزد» (انسانی ۹۹)
- ۱) السحاب، المتراکم فی لسماء و المطر نزل منها ۲) الغیم، بخار متراکم فی السماء ينزل منه المطر
 - ۳) الغيوم، البخار المتراکم فی السماء ينزل منه المطر ۴) السحاب، متراکم فی السماء و البخار نزل منه المطر

- ۸۰- عین الخطأ: (هنر ۹۹)
- ۱) الجهل مصیبه لن تتخلص منه الا بالعلم: فقط با علم از مصیبت جهل رهایی می یابیم.
 - ۲) كثير من الناس یفرون كل شيء بضده معرفة أفضل: بسیاری از مردم هر چیزی را با ضدش بهتر می شناسند.
 - ۳) علی الانسان ان لا یجرح قلب الآخرين بكلمات قبیحة: انسان نباید با کلمات زشت قلب دیگران را مجروح کند.
 - ۴) كأن العلماء فی بسط العلم لیسوا الا مطراً للأرض: گویی دانشمندان در گسترش علم چیزی جز باران برای زمین نیستند.



عربی پایه یازدهم_ درس هفتم



معانی افعال ناقصه

فعل‌های پرکاربرد «کان، صار، اصْبَحَ، لَيْسَ» **افعال ناقصه** نام دارند.

الف. «کان» چند معنا دارد:

۱. به معنای «بود»:

مثال: كَانَ الْعَالَمُ فِي الْمَسْجِدِ: دانشمند در مسجد بود.

۲. به معنای «است»:

مثال: إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا: همانا خدا آمرزنده و مهربان است.

۳. کان بر سر «لِ» و «عِنْدَ» به معنای «داشت»:

مثال: كَانَ لِي صَدِيقٌ عَالِمٌ: دوست دانايي داشتم.
كَانَ عِنْدَهُ سِرَاوِلٌ بِمِئِيلٍ: شلوار زیبایی داشت.

نکته: فعل مضارع «كَانَ»، «يَكُونُ» و به معنای «می‌باشد» و امر آن «كُنْ» به معنای «باش» است.

مثال: يَكُونُ أَبِي مُوَظَّفًا: پدرم کارمند می‌باشد.

يَا أَيُّهَا الْوَلَدُ كُنْ هَادِيًا: پسرم آرام باش.

كَانَ + (لِ) (عِنْدَ): داشت

يَكُونُ + (لِ) (عِنْدَ): دارد

كَانَ + فعل مضارع: ماضی

استمراری

۴. «کان» به عنوان فعل کمکی سازنده معادل «**ماضی استمراری**» است.

مثال: الطُّلَّابُ كَانُوا يَكْتُبُونَ وَأَجَابَتُونِمْ: دانش‌آموزان تکالیفشان را می‌نوشتند.

۵. کان به عنوان فعل کمکی سازنده معادل «**ماضی بعید**» است.

مثال: كَانَ الطَّابُ ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ: یا كَانَ الطَّالِبُ قَدْ ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ: دانش‌آموز به مدرسه رفته بود.

ب. «صار» و «أَصْبَحَ» به معنای «شد، گردید» می‌باشند.

* مضارع صار «يَصْبِرُ» و اصْبَحَ «يُصْبِحُ» است.

مثال: تَصْبِيرُ الْأَرْضِ مُفْصَّرَةٌ: زمین سبز و فرم می‌شود.

أَصْبَحَ الْمُتَكاسِلُ مُبَدِّئًا: آن تنبل تلاشگر شد.

ج. «لَيْسَ» به معنای «نیست» می‌باشد.

مثال: لَيْسَ الْكَاذِبُ مُفْلِحًا: دروغگو رستگار نیست.

«كَانَ + فعل ماضی» یا «كَانَ + قَدْ

+ فعل ماضی»: ماضی بعید

نکات مهم

نکته: افعال ناقصه بر سر مبتدا و فیر می‌آیند و اعراب آنها را تغییر می‌دهند.

مبتدا را اسم خود مرفوع و خبر را خبر خود منصوب می‌نمایند.

* اسم اول بعد از افعال ناقصه، مرفوع و اسم دوم منصوب است.

مثال:

اسم کان مرفوع به ُ كَانَ الْجَوُّ بارداً لَيْسَ الْمُؤْمِنُونَ خبر لیس منصوب به ِ
اسم کان مرفوع به ِ خبر کان منصوب به ِ كَادِبِينَ. خبر لیس منصوب به ِ

تست

۸۱- عین عبارت لیست فیها من الأفعال الناقصة:

- (۱) (أ لیس الله بأحکم الحاکمین) (۲) اعلّموا أنّک ناجحات فی إمتحانک
(۳) اولئک الطالبات کُنّ یکتبن التمارین فی الصّف (۴) هولاء الإخوة صاروا ناجحین فی هذه المشاكل

۸۲- کم فعلاً ناقصاً فی هذه العبارة:

- «إنّ هولاء التلامیذ كانوا یقرؤون دروسهم حتّى یصبحوا موفّقین فی هذا الإمتحان الصعب فإنّهم یعتقدون لیس لهم الفشل فلهذا یصبرون و یجتهدون کثیراً و سینجحون.»
(۱) اثین (۲) ثلاثه (۳) واحداً (۴) أربعة

۸۳- عین ما لیس فیها من الأفعال الناقصة:

- (۱) إنّ کلام الشهداء سیصبح سراجاً لهدایتنا فی حیاتنا.
(۲) إنّ هذین الطفلین یبکیان بسبب الوجع و الجوع.
(۳) إنّ هذه زمیلتی لیس مؤدبیه فی الصف فلتنصح حتی لا تشاغب.
(۴) تصیر السماء مملوءة بالسحب الممطرة بغتة فتمطر الأمطار الكثیره.

۸۴- عین الفعل یدلّ علی الاستمرار:

- (۱) إنّ یکن فعلک صادقاً ینفع الناس نفعاً!
(۲) من البدایة فی کل العالم کان الناس قد اختلفوا الواناً و اللغات!
(۳) إنّ کنا نجتهد فی أمورنا الماضیه کنا ننجح نجاحاً!
(۴) إنّکم مسؤولون حتّى عن البقاع و البهائم!

۸۵- عین الفعل یدلّ علی البعید فی الفارسیة:

- (۱) کانت قرب بیتنا فی ذلک الشارع متجر کبیر فنحن لم نکن قلقین!
(۲) استمع هذا الطفل کلام ابيه و لم یکتب شیئاً علی الشجرة!
(۳) الیوم کان أربعة تلامیذ قد اقترحوا علی المذیر أن یشرکوا کلّهم فی المسابقة!
(۴) کانت هولاء الطالبات لا یتعین فی أداء واجباتهن و تکتبن کلّها!

۸۶- عین ما فیها معادل للماضی الاستمراری فی الترجمة:

- (۱) جدی کانت له أموال کثیرة فنحن لم نرث.
(۲) یجب علی المؤمنات صبرات مادمن متمسکات بحبل الله.
(۳) کان اولئک الطلاب طالعوا الصّحیفه کل یوم.
(۴) کُنّ صدیقاتی علی الشاطئ یلعین بالكرة المنضدة و صرن نشیطات.

۸۷- «إنّه کان شاعراً حاذقاً یتمتّع الناس بأشعاره و یطلبون منه أن ینشد أكثر»

- (۱) او شاعر ماهری بود که مردم از اشعارش بهره می بردند و از او می خواستند که بیشتر بسراید.
(۲) او شاعری حاذقی است که مردم از شعر هایش لذت می برند و از او می خواهند که بیشتر شعر بگوید.
(۳) همانا او شاعری زبردست بود، لذت مردم در شنیدن اشعار او بود و از او می خواستند که بیشتر شعر بسراید.
(۴) همانا آن شاعر متبحر از شنیدن اشعارش، توسط مردم، لذت می برد و خواسته آنها این بود که بیشتر شعر بگوید.

۸۸- «این کودکان از کتابخانه به خانه بر می گشتند»

- (۱) هولاء الأطفال كانوا یرجعون من المکتبة إلى البیت
(۲) هذا الأطفال رجّعوا من المکتبة نحو البیت
(۳) یكون هولاء الأطفال رجّعوا إلى البیت من مکتبة
(۴) هولاء أطفال کان قد رجّعوا من المکتبة نحو بیت

۸۹- عین ما یختلف عن الباقي بسبب معنی الفعل:

- (۱) كُنْتُ أَجْلِسُ عَلَى الْكُرْسِيِّ (۲) لَمْ يَضْرِبَنَّ الْأَمْثَالَ لِلطَّالِبَاتِ
(۳) قَدْ كَتَبَ عَلَى اللُّوحِ (۴) إِنَّ يَشَاهِدُ الْمَشْهَدَ يَفْهَمُ

۹۰- «إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ أَشْهَرِ مُسْتَشْرَقِي الْقُرْنِ الْعَاشِرِ الْهَجْرِيِّ، وَكَانَتْ تَقْدِرُ أَنْ تُلْقِيَ مُحَاضِرَاتِهَا الْعِلْمِيَّةَ بِأَكْثَرِ مِنْ خَمْسِ لُغَاتٍ عَالَمِيَّةٍ!» (عمومی ریاضی خارج ۹۸)

- (۱) همانا او مشهورترین خاورشناس در قرن دهم هجری بود، و قادر بود به بیش از پنج زبان جهانی سخنرانی علمی ایراد کند!
(۲) وی حقیقتاً مشهورترین خاورشناس سده ی دهم هجرت بوده که به بیش از پنج زبان بین المللی می توانست سخنرانی علمی کند!
(۳) وی پی گمان از مستشرقان مشهور در سده ی دهم هجرت بود، و قدرت داشت به بیش از پنج زبان در جهان سخنرانی های علمی کند!
(۴) قطعاً او از مشهورترین مستشرقان قرن دهم هجری بود، و می توانست سخنرانی های علمی خود را به بیش از پنج زبان بین المللی ایراد کند!

۹۱- «لَمَّا نَقَلْتُ لِصَدِيقِي الْخَبَرَ الَّذِي كُنْتُ أَسْمَعُهُ دَائِمًا، قَالَ لِي: إِنِّي كُنْتُ قَدْ سَمِعْتُ هَذَا الْخَبَرَ مَرًّا قَبْلَ هَذَا!» (زبان ۹۸)

- (۱) آنگاه که به دوستم گفتم این خبر را پیوسته می شنوم، او به من گفت: من همین خبر را بارها پیش از این شنیده بودم!
(۲) وقتی خبری را که دائماً می شنیدم برای دوستم نقل کردم، به من گفت: من این خبر را قبل از این بارها شنیده بودم!
(۳) هنگامی که این خبر را که مرتباً می شنیدم برای دوستم گفتم، او به من گفت: من نیز همین خبر را پیش از این به دفعات شنیده ام!
(۴) زمانی که داشتم برای دوستم خبری را که بارها شنیده بودم نقل می کردم، به من گفت: من هم این خبر را قبل از این به دفعات شنیده ام!

۹۲- «لِي الْآنَ مَكْتَبَةٌ كَبِيرَةٌ، وَ مَا كَانَ لِي قَبْلَ هَذَا أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ كِتَابٍ!» (عمومی انسانی داخل ۹۸)

- (۱) فعلاً کتابخانه ای بزرگ دارم، ولی پیش از این فقط یکصد کتاب داشتم!
(۲) کتابخانه ی من در حال حاضر بزرگ است، ولی قبلاً بیش از صد کتاب نداشتم!
(۳) اکنون کتابخانه ی بزرگی دارم، و حال اینکه قبل از این بیش از یکصد کتاب نداشتم!
(۴) کتابخانه ای در حال حاضر دارم که بزرگ است، اما پیش از این بیشتر از صد کتاب نداشتم!

۹۳- «إِذَا نَعِيبَ عَمَلٍ أَحَدٌ ثُمَّ نَفْهَمُ أَنَّنَا كُنَّا مُخْطِئِينَ يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَعْتَذِرَ مِنْهُ مُعْتَرِفِينَ بِذَلِكَ وَ هَذَا دَلِيلٌ عَلَى شَجَاعَتِنَا» (ریاضی ۹۹)

- (۱) آنگاه که عیب کار کسی را بگیریم و بفهمیم که خودمان خطا کار بودیم، باید اعتراف کرده عذرخواهی کنیم که این دلیل بر شجاعتمان است.
(۲) وقتی از کار فردی عیب می گیریم سپس می فهمیم که خطا کار بودیم، باید ضمن اعتراف به آن، از او عذرخواهی کنیم، و این دلیلی بر شجاعت ماست.
(۳) اگر عمل کسی را عیب بدانیم آنگاه بفهمیم که خطا کرده ایم، بر ما واجب است معذرت خواهی کرده اعتراف کنیم، که این دلیلی بر شجاعت ما می باشد.
(۴) هرگاه از عمل کسی عیبجویی کنیم آنگاه بفهمیم که ما خطا کاریم، حتماً باید بخاطر آن معذرت خواهی کنیم در حالیکه به آن اعتراف کننده ایم، و این دلیلی بر شجاعت ما خواهد بود.

۹۴- «بَعْضُ اخْتِرَاعَاتِ الْإِنْسَانِ لَيْسَتْ فِي مَجَالِ الْإِعْمَارِ وَ الْبِنَاءِ، لِأَنَّهُ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُدْرِكَ مَاذَا يَنْفَعُهُ وَ مَاذَا يَضُرُّهُ» بعضی از اختراعات انسان (انسانی ۹۹)

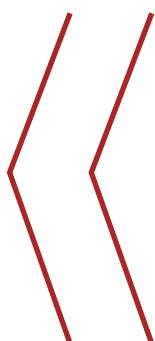
- (۱) در جهت آباد کردن و ساختن نمی باشد، زیرا او قادر نیست آنچه را سود می رساند و آنچه را زیان می بخشد بشناسد.
(۲) در زمینه آبادانی و سازندگی نیست، زیرا او نتوانسته است درک کند چه چیزی به او سود می رساند و چه چیزی ضرر می رساند.
(۳) در عرصه آبادانی و ساخت و ساز نیست، از آنجا که قادر به درک چیزی که برایش سودبخش است و آنچه زیانبخش است نمی باشد.
(۴) در مسیر آباد کردن و سازنده بودن نمی باشد، از این جهت که او نتوانسته است چیزی که به او سود می رساند یا زیان می زند را بفهمد.

تست

۹۵- «إِنَّ الْفَخْرَ يَمْشِي مَرْحًا وَهَذَا نَمُودُجُ تَرْبَوِيٍّ لِمَنْ يَتَعَلَّمُ الْأَدَبَ مَمَّنْ لَيْسَ لَهُ أَدَبٌ» (اختصاصی انسانی ۹۹)

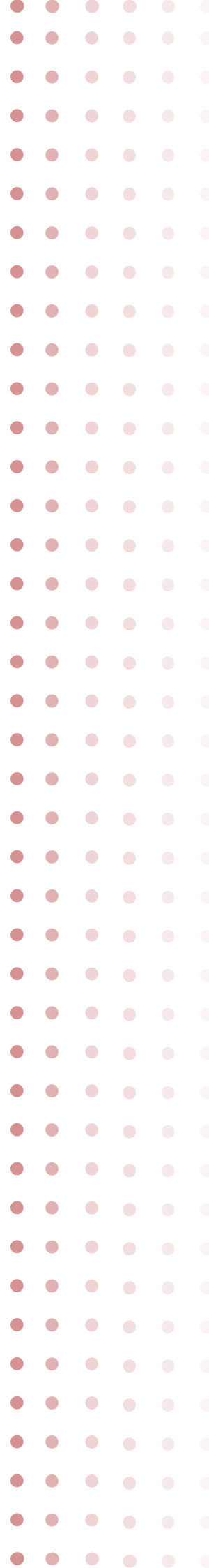
- ۱) فخر فروش راه رفتنی متکبرانه دارد ولی برای اینکه ادب را از بی ادبان می آموزد، نمونه ای تربیتی است.
- ۲) فخر فروش خودخواهانه راه می رود و این الگویی تربیتی است برای کسی که ادب را از کسی می آموزد که ادب ندارد.
- ۳) فخر فروش نوع راه رفتنش خودخواهانه است ولی برای آنکه ادب را از کسی که ادب ندارد یاد می گیرد، یک نمونه تربیتی است.
- ۴) فخر فروش چون متکبران راه می رود و این نمونه تربیتی برای کسی است که ادب را از کسی که در او ادب نیست آموخته است.





۱ ۱۲

عربی پایه دوازدهم_درس اول



یادآوری

در زبان عرب حرف‌های مختلفی وجود دارد که شما با برخی از آن‌ها آشنا شده‌اید، مانند حروف جر، حروف ناصبه، حروف جازمه یا شرط. * در این درس با حروف جدیدی آشنا می‌شوید که به حروف مشبیه بالفعل و لای جنس معروفند. حروف مشبیه بالفعل عبارتند از:

اِنَّ (همانا، بدرستی که، قطعاً)، اَنَّ (که)، اَنَّ (گویی، مثل این که)، لَكِنَّ (ولی، اما)، لَيْتَ (کاش، ای کاش)، لَعَلَّ (شاید که، باشد که، امید است که)

ویژگی حروف مشبیه بالفعل

این حروف در ابتدای جمله اسمیه بر سر مبتدا و خبر می‌آیند و با آمدن آن‌ها تغییرات اعرابی در مبتدا ایجاد می‌شود. (حالت مرفوعی مبتدا را به منصوبی تغییر می‌دهد)

مثال: اِنَّهُ بِصِيْرٍ (فراوند بینا است) اِنَّ اللهَ بِصِيْرٍ (قطعاً فراوند بینا است) مرفوع منصوب

حروف مشبیه بالفعل هیچ‌گاه قبل از فعل و ضمائر منفصل نمی‌آیند

مثال: لَيْتَ اَنْتَ كُنْتَ مُعَلِّمِي (ای کاش تو معلم من بوری) لَيْتَ اَنْتَ كُنْتَ مُعَلِّمِي (گویی کودکی در اتاقی کزیه می‌کند.) لَكِنَّ الطِّفْلَ فِي الْغُرْفَةِ (غلط است)

تست

۱- عَيْنُ الْخَطَا:

(۱) كَانَهَا رَائِحَةٌ جَدِي رَسُولَ اللَّهِ (۲) اَعْلَمُوا اَنَّ التَّيْدِيْنَ فِي الْاِنْسَانِ فَطْرِيٌّ (۳) اِنَّ النَّاسَ لِيُشَاهِدُوا جَمَالَ سُلُوكِ بَعْضِهِمُ الْبَعْضَ (۴) لَيْتَ اَشَاهِدُ جَمِيْعَ مُدُنِ بِلَادِي

۲- عَيْنُ الصَّحِيْح:

(۱) اِنَّ الصَّادِقُوْنَ عِنْدَ اللَّهِ مَحْبُوْبُوْنَ (۲) كَانَّ الْكِسْلَانَ يَنْدَمُ بِسَبَبِ ضَعْفِهِ فِيْ اَعْمَالِهِ (۳) لَكِنَّ الصَّبْرَ عَلَيَّ الْغَيْظُ اَفْضَلُ وَ يُسَمَّى كَظْمَ الْغَيْظِ (۴) اِنَّمَا اِبْرَاهِيْمُ يَقْصِدُ الْاِسْتِهْزَاءَ بِاَصْنَامِنَا

کاربرد و معانی حروف مشبیه بالفعل

- اِنَّ:** جمله بعد از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به‌درستی که، بی‌گمان» است. **مثال:** (اِنَّ اللهَ لَا يُفْصِحُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ) (بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند).
- اَنَّ:** به معنای «که، این که» است و برای پیوند دادن میان دو جمله می‌آید. **مثال:** (... قَالِ اَعْلَمَنَّ اَنَّ اللهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ) (گفت می‌دانم که خدا بر هر چیز توانا است).
- كَأَنَّ:** به معنای «گویی، مانند، مثل این که» است و معمولاً برای بیان تشبیه و حدس و گمان می‌آید. **مثال:** (لَا تُتَّوْنُ الْيَاقُوْتُ وَ الْمَرْهَانُ) (آنان مانند یاقوت و مرهان اند).
- لَكِنَّ:** به معنای «ولی، اما» است و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خودش می‌آید. **مثال:** (اِنَّ اللهَ لَزُو فَضْلٍ عَلَيَّ النَّاسِ وَلَكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُوْنَ) (بی‌گمان خدا دارای بفضش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند).
- لَيْتَ:** به معنای «کاش، ای کاش» است و برای بیان آرزو می‌آید و به صورت «یا لیت» به کار می‌رود. **مثال:** (يَقُوْلُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِيْ كُنْتُ تَرَابًا) (و کافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم).

٦ لَعْلٌ:

به معنای «شاید، امید است» می‌باشد و برای بیان احتمال یا امید داشتن به موضوعی به کار می‌رود.

مثال: (اِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)

(بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم، امید است شما فردورزی کنید (اندریشه کنید).)

تست

٣- عَيْنِ الحرف المشبَّه بالفعل الذي تعادل «كه» في الفارسيَّة:

- (١) يَضْرِبُ اللهُ الأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (٢) بدأ القومُ يَتَهَامَسُونَ إِنَّ الصَّنَمَ لا يَتَكَلَّمُ (٣) ليتذكَرُ الزملاءُ أَنَّ المعلمينَ أفضلُ الأصدقاء (٤) ولكنَّ عباداته و شعائره كانت خرافيةً

٤- عَيْنِ الحرف المشبَّه بالفعل الذي يُفِيدُ التَّمَنِّي:

- (١) لَيْتَ الشبابُ يعودُ يوماً فأخبرهُ بما صَنَعَ المَشِيبُ (٢) (واتَّقُوا اللهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (٣) كأنَّهُ مصباحٌ في الطريقِ يُخْرِجُ النَّاسَ مِنَ الجَهالَةِ (٤) و لكنَّ الصَّبْرَ عَلَى الغَيْظِ أَفْضَلُ و يُسَمَّى كَظْمَ الغَيْظِ

٥- عَيْنِ الكَلِمَةُ التي تَكْمَلُ جَمَلَةً ما قبلها:

- (١) إِنَّ العِلْمَ أَحْسَنُ مِنَ المَالِ، (٢) نَعْلَمُ أَنَّ للعالمِ أَصْدِقاءَ كَثِيرينَ، (٣) وَلَكِنِّ لِصاحبِ المَالِ أَعْداءَ كَثِيرينَ، (٤) هَذَا هُوَ الفَرْقُ بَيْنَ العِلْمِ وَ المَالِ!

نکات مهم

نکات مهم حروف مشبَّهه بالفعل

- (١) مراقب باشید «انَّ، اِنَّ، اِن» و «اِنَّ» را با هم اشتباه نگیرید؛
 اِنَّ از حروف مشبَّهه بالفعل است / در ابتدای جمله قبل از جمله اسمیه می‌آید / بلا فاصله قبل از فعل نمی‌آید / به معنای «همانا، قطعاً، به درستی که» است.
 اَنَّ از حروف مشبَّهه بالفعل است / در وسط جمله قبل از جمله اسمیه می‌آید. / بلا فاصله قبل از فعل نمی‌آید / به معنای «که، این که» است.
 اِنْ از حروف شرط است / غالباً ابتدای جمله می‌آید / قبل از فعل می‌آید / به معنی «اگر» است.
 اَنَّ از حروف ناصبه است / در وسط جمله می‌آید / قبل از فعل می‌آید / به معنی «که» است.
 (٢) مراقب باشید «لَنَّ» را با «لَان» که از افعال ناقصه است اشتباه نگیرید.
 (٣) همان‌طور که قبلاً گفته شد حروف مشبَّهه بالفعل قبل از فعل و ضمائر منفصل نمی‌آیند.
 (٤) حروف مشبَّهه بالفعل مانند حروف جر، حروف ناصبه و حروف شرط عامل می‌باشند، زیرا در بعد از خود تغییرات اعرابی ایجاد می‌کنند.
 (٥) هرگاه بعد از «لَيْتَ» و «لَعْلٌ» فعل مضارع آید، فعل مضارع به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

لَيْتَ، لَعْلٌ + فعل مضارع = مضارع التزامی

- مثال: حميدٌ يسافرُ (حميد سفر می‌کند) لَعْلٌ حميداً يسافرُ (شاید حميد سفر کند)
 صدیقی يَنْبُجُ في المَسابِقَةِ (دوستم در مسابقه پیروز می‌شود)
 لَيْتَ صدیقی يَنْبُجُ في المَسابِقَةِ (کاش دوستم در مسابقه پیروز شود)
 (٦) هرگاه بعد از «لَيْتَ» فعل ماضی آید، می‌توان آن را ماضی استمراری یا ماضی بعید ترجمه کرد.
 مثال: حميدٌ ذَهَبَ الى المَكتَبَةِ (حميد به کتابخانه رفت)
 لَيْتَ حميداً ذَهَبَ الى المَكتَبَةِ (ای کاش حميد به کتابخانه می‌رفت / رفته بود)

تست

۶- عَيْنَ الْجُمْلَةِ الَّتِي لَيْسَتْ فِيهَا حُرُوفٌ مِثْلُهَا بِالْفِعْلِ:
 (۱) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ (۲) (فَهَذَا يَوْمَ الْبَيْتِ وَ لَكُنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)
 (۳) (أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَ سُدًى) (۴) (وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا)

۷- عَيْنٌ مَا لَا يُعَادِلُ «الْمُضَارِعَ الْإِتِّزَامِيَّ» فِي الْفَارْسِيَّةِ:
 (۱) لَبِثَ الطَّلَابُ يَسْعُونَ فِي بَدَايَةِ السَّنَةِ لَا فِي نَهَائِهَا.
 (۲) لِذَلِكَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ.
 (۳) وَ لَنَذْكُرَنَّ مَثَلًا لِإِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ (ع) الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.
 (۴) لَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَتْرِكِ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ.

۸- عَيْنٌ مُضَارِعًا لَيْسَ مُعَادِلًا لِلإِتِّزَامِي الْفَارْسِي: کنکور ریاضی ۹۸
 (۱) امرنا بأن لانغضب، ولكننا نغضب، و هذا الأمر شائع بيننا!
 (۲) لعل الإنسان يعرف الحضارات من خلال الكتابات و التماثيل!
 (۳) كأن هذا الجبل أعلى من بقية الجبال، ليتنى أضعده إلى رأسه!
 (۴) ليتنا نقرأ آراء عدة كتاب حول هذا الموضوع لناخذ نتيجة

۹- عَيْنٌ مَا لَا نَرُجُو وَقَوْعَهُ: کنکور زبان خارجه ۹۸
 (۱) لعل الفوز حليفك في الدنيا!
 (۲) كأن الخير ينزل عليك قريباً!
 (۳) ليت النجاح يتحقق في حياتك!
 (۴) يدعى أنه كريم لكن الواقع لا يؤيد ذلك!

۱۰- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْجُزْءِ الَّذِي قَدْ أُكِّدَ: کنکور هنر ۹۸
 (۱) إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ! (الله)
 (۲) احْمَنِي مِنَ الْحَادِثَاتِ حِمَايَةً! (ضمير الياء)
 (۳) حَذَرْتَنِي تَجَارِبُ الْحَيَاةِ تَحْذِيرًا! (تجارب الحياة)
 (۴) إِنَّ الْعِلْمَ يَرْفَعُ الْإِنْسَانَ وَ يُكْرِمُهُ! (الجملة بأجمعها)

۱۱- «كَاشِ هَمَمِي شَهْرَهَائِي كَشُورَمِ رَا مِي دِيدَمِ»: کنکور ریاضی خارج کشور ۹۸
 (۱) لعلني أشاهد مدن بلادی جميعاً!
 (۲) ليتنى أنظر كل المدن فى بلدى!
 (۳) لعلنى كنت أنظر مدن بلادى كلها!
 (۴) ليتنى كنت أشاهد جميع مدن بلادى

۱۲- عَيْنُ الصَّحِيحِ: کنکور ریاضی ۹۸
 (۱) ليتنى رأيت جميع الكتب: كاش هممى كتابها را ببينم.
 (۲) لعل الخير قد نزل علينا: شاید خير بر ما نازل شود!
 (۳) ليت الامتحان قد انتهى! كاش امتحان تمام شود!
 (۴) لعل الصبر يُنقذنا! شاید پایداری نجاتمان دهد!

۱۳- «لَيْتَ الطَّلَابُ يَعْرِفُونَ أَنَّ الطَّالِبَ الْمُجْتَهِدَ يَقْدِرُ أَنْ يُعَوِّضَ قَلْبَهُ اسْتِعْدَادَهُ بِالْإِجْتِهَادِ!»: کنکور اختصاصی انسانی خارج کشور ۹۸
 (۱) شاید دانشجویان بدانند که دانشجوی کوشا می تواند کم بودن استعدادش را با تلاش جبران نماید!
 (۲) ای کاش دانش آموزان بدانند که دانش آموز کوشا می تواند کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!
 (۳) شاید دانش آموزان بفهمند که دانش آموز تلاشگر توانایی دارد که کم بودن استعداد را با تلاش جبران نماید!
 (۴) ای کاش دانشجویان می فهمیدند که دانشجوی تلاشگر توانمند است که کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

۱۴- عَيْنُ الصَّحِيحِ (بِالنَّظَرِ إِلَى تَأْكِيدِ الْجُمْلَةِ): کنکور ریاضی خارج کشور ۹۸
 (۱) إِنَّ الْفَخْرَ لِلْإِنْسَانِ الَّذِي لَهُ عَقْلٌ ثَابِتٌ: فخر برای انسانی است که بی گمان دارای عقلی ثابت است!
 (۲) إِنَّ وَعَاءَ الْعِلْمِ لَا يَضِيقُ بِكُلِّ مَا جُعِلَ فِيهِ: بطور قطع ظرف علم با هر آنچه در آن قرار داده شود، تنگ نمی شود!
 (۳) إِنَّ النَّاسَ يَمْرُونَ بِجَوَارِ الْأَشْجَارِ الَّتِي يَنْتَفِعُونَ بِهَا: مردم از کنار درختانی که از آنها سود می برند، قطعاً عبور می کنند!
 (۴) إِنَّ غُصُونِ بَعْضِ الْأَشْجَارِ تَنْكَسِرُ مِنْ ثِقَلِ وَزْنِ ثَمَارِهَا: شاخه های برخی درختان از سنگینی وزن میوه هایش بدون شک شکسته می شود!

ب) لای نفی جنس

لای نفی جنس قبل از اسمی می آید که اولاً «ال» ندارد و دوماً فقط « _ فتحه » دارد.
* لای نفی جنس معنای «هیچ ... نیست» می باشد.

مثال: (لَا عَلَمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا) (پز آن په به ما آموختی، هیچ دانشی بر ایمان نیست.) (نداریم)
(لَا كَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ) (هیچ گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت نیست.)

تفاوت «لای نفی جنس» و «لِیس»

«لیس» معنای ساده «نیست» را می رساند ولی «لای نفی جنس» معنای «هیچ ... نیست» را می دهد یعنی به طور کامل موضوع را نفی می کند.

مثال: لَيْسَ فِي بَيْتِي لَعْمٌ (در خانه ام گوشتی نیست)
لَا لَعْمَ فِي بَيْتِي (هیچ گوشتی در خانه ام نیست.)

نکات مهم

نکات مهم لای نفی جنس

(۱) مراقب باشید لای نفی جنس را با دیگر «لاها» اشتباه نگیرید.

انواع لا عبارتند از:

(۱) لای نافیة (نفی): همراه فعل مضارع می آید و تغییر در ظاهر آن ایجاد نمی کند و فقط معنی فعل را منفی می کند.

مثال: هذا الطالب لا يرسب في الإمتحان (این دانش آموز در امتحان مردود نمی شود)

(۲) لا ناهیه (نهی): بر سر فعل مضارع می آید و انتهای آن را تغییر می دهد (مبزو م می کند)

مثال: تَلْتَبُونَ (می نویسید) لَا تَلْتَبُوا (ننویسید)

تَبِلَسُ (می نشینی) لَا تَبِلَسْ (ننشین)

لای نهی بر سر فعل های اول شخص و سوم شخص
به معنای «نباید» می باشد.

مثال: يَرْهَبُ (می رود) لَا يَرْهَبُ (نباید برود)
يَكْتَبُونَ (می نویسند) لَا يَكْتَبُوا (نباید بنویسند)
أَنْظُرُ (نگاه می کنم) لَا أَنْظُرُ (نباید نگاه کنم)

(۳) «لا» به معنای «نه» در پاسخ به «هل» و «أ»

مثال: أَنْتَ مِنْ شِيرَاذٍ؟ لَا، أَنَا مِنْ يَزْدٍ (آیا تو اهل شیراز هستی؟ نه، من اهل یزد هستم.)

(۴) لای نفی جنس: همواره بر سر یک اسم نکره مفرد می آید و به معنای «هیچ» «نیست» می باشد.

مثال: لَا فَقْرَ أَسْعَبُ مِنَ الْبُهُولِ (هیچ فقری سفت تر از نادانی نیست.)

(۲) اسم بعد از «لای نفی جنس» باید نکره باشد، تنوین نگیرد و جزء قیدهای مکان و زمان مانند «عند، بعد، قبل، تحت، فوق و ...» نباشد.

(۳) اسم بعد از لای نفی جنس «ال» ندارد و «فتحه _» می گیرد.

مثال: لَا سَيْفٌ أَقْطَعُ مِنَ اللِّسَانِ (هیچ شمشیری برنده تر از زبان نیست.)

(۱) ال ندارد (نگره است).

(۲) فخته دارد.

(۳) تنوین نگر فته است.

(۴) جزء قید مکان و زمانی نیست.

تست

۱۵- عین «لا» النافیة للجنس:

- (۱) اليوم لا طالبه فی المدرسة!
 (۲) لا تطلبوا ألاً أعمال الخیر!
 (۳) ألا تعلم أن الله على كل شیء محیط!
 (۴) لم تقول ما لا تعلم، أيها الإنسان!

۱۶- عین الخطأ عن نوع «لا»:

- (۱) ألا تعلم بأن الله یرى أعمال الناس! ناهیة
 (۲) إن الظلم كاللیل، لا دوام له! نافیة للجنس
 (۳) لا تحقروا كل من لیس له مال! ناهیة
 (۴) لا ينتظر النجاح من لا یجتهد كثيراً! نافیة

۱۷- عین الخطأ عن نوع «لا»:

- (۱) لا ینجح الطالب مادام لا یجتهد! نافیة
 (۲) لا تتكاسل فی الحیاة تنجح! ناهیة
 (۳) لا نجاح فی الحیاة مع التکاسل! نافیة للجنس
 (۴) لا أرى نجمة فی السماء هذه اللیلة! نافیة للجنس

۱۸- عین «لا» النافیة للجنس:

- (۱) اليوم لاسحاب فی السماء أبداً!
 (۲) أ عندكم مفاتيح البيت؟ لا مفاتيح البيت عند أبی لا أنا!
 (۳) ألا لكم دروس تحتاج إلى المراجعة!
 (۴) لا تنس الدار الآخرة و محاسبة الأعمال!

۱۹- عین الصحيح عن «لا» النافیة للجنس: کنکور ریاضی ۹۸

- (۱) لحياء و عفاف و أدب إلا لعقل ثابت!
 (۲) لا العزة إلا لرینا الرحیم الذي له كل شیء!
 (۳) لا أتذكر زمان ذهابنا إلى تلك الجولة العلمية!
 (۴) لاشعب من شعوب العالم إلا و له طريقة للعبادة!

۲۰- عین الصحيح عن «لا» النافیة للجنس: کنکور اختصاصی انسانی خارج کشور ۹۸

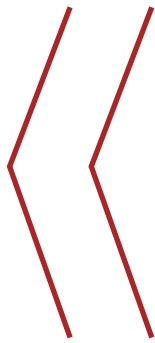
- (۱) لا اليوم کیوم البعث، لا نعلم أسرارها!
 (۲) لا فقراً أسوأ من الجهل، یفنی عمرنا!
 (۳) لا فصل كالربیع، الأشجار فیة نضرة!
 (۴) لا قدرة أقوى من العقل لحل مشاكلنا!

۲۱- «لاشیء أحسن من النقوش و الرسوم و التماثيل لیشجعنا إلى كشف الحضارات القديمة!» کنکور هنر ۹۸

- (۱) هیچ چیزی بهتر از نقش‌ها و نقاشی‌ها و مجسمه‌ها نیست برای اینکه ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
 (۲) چیزی بهتر از نقوش و رسم‌ها و تمثال‌ها وجود ندارد که ما را به یافتن تمدن‌های قدیم ترغیب کرده باشد!
 (۳) هیچ چیزی نیست که بهتر از نقش‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
 (۴) چیزی نیست که ما را به کشف تمدن‌های قدیم بهتر از نقوش و نقاشی‌ها و تمثال‌ها ترغیب کرده باشد!

۲۲- «لا قوه تقدر أن تُنقذنا من خرافات نعيش معها إلا التفکر!» کنکور تجربی ۹۸

- (۱) هیچ نیرویی که بتواند زندگی ما را از خرافه‌هایی که به آن زنده ایم، برهاند، جز اندیشه نیست!
 (۲) جز تفکر، قدرتی نیست که قادر باشد ما را نجات دهد از اینکه با خرافات زندگی نمائیم!
 (۳) فقط قدرت اندیشیدن است که می‌تواند ما را از خرافه‌هایی نجات دهد که با آن زنده ایم!
 (۴) نیرویی که می‌تواند ما را از خرافاتی که با آن زندگی می‌کنیم، رها سازد، فقط تفکر است!



۲۱۲

عربی پایه دوازدهم_درس دوم



قواعد درس دوم

«قید حالت»

گاهی در یک عبارت، کلمه یا جمله‌ای وجود دارد که حالت اسم قبل از خود را مشخص می‌کند. به چنین کلمات یا جملاتی در زبان فارسی «قید حالت» و در زبان عربی «حال» می‌گویند.
بنابراین: حال کلمه یا جمله‌ای است که حالت کسی یا چیزی را در جمله بیان می‌کند.
* به آن فرد یا چیزی که قید حالت را برایش آورده‌ایم «صاحب حال» می‌گویند.

مثال: رَأَيْتُ الرَّبِيعَ فِي هَذَا الشَّارِعِ ضَامِكًا (در این خیابان مرد را **فندان** دیدم)
الْأَعْيُونَ الْإِيرَانِيُونَ رَفِعُوا مِنَ الْمَسَابِقَةِ مُبْتَسِمِينَ (بازیکنان ایرانی از مسابقه **لیفندزنان** برگشتند).
جاء المعلمون إلى المُفوفِ و هم مسرورون (معلم‌ها به کلاس‌ها آمدند **در حالی که خوشحال** هستند).
* قید حالت در زبان عربی به دو صورت اسم (مفرد) و جمله می‌آید.

الف) حال از نوع اسم (حال مفرد)

اسمی که نقش حال دارد باید نکره، منصوب، ساختار وصفی (مشتق) باشد.

- نکره: نکره یعنی «ال» نداشته باشد.
- منصوب: منصوب یعنی در اعراب ...، ین یا در جمع‌های مؤنث ... داشته باشد.
- ساختار وصفی (مشتق): مشتق یعنی معنای وصفی داشته باشد به عبارت دیگر جزء یکی از موارد زیر باشد.
- ۱) اسم فاعل مجرّد: بر وزن «فاعل» یا «فاعی» مانند: ضاحک، خائف، جالس، ماشی، ناهی و ...
- ۲) اسم فاعل مزید: مٌ ... - مانند: مُحسِن، مُتَوَكِّل، مُبْتَسِم و ...
- ۳) اسم مفعول مجرّد: بر وزن «مفعول» یا «مفعی»: مسرور، مکتوب، مظلوم، مَرَضِي، مخفی و ...
- ۴) اسم مفعول مزید: مٌ ... - مانند: مُطَهَّر، مُجَرَّب، مُرْسَل
- ۵) کلماتی که معنای صفتی دارند: بر وزن فاعل، فعلان، فَعِل مانند: ضعيف، عطشان، فَرِح

نکات مهم

توجه: حال باید از نظر جنس و تکرار با صاحب حال مطابقت داشته باشد.
جاءت أمي إلى البيت قَلِقَةً (مادر من به خانه با نگرانی آمد).
صاحب حال (مفرد مؤنث) حال اسم (مفرد مؤنث)
يَتَوَهَّدُ الْمُؤْمِنُونَ فِي عَمَلِهِمْ مُتَّوَلِّينَ عَلَى اللَّهِ. (مؤمنان در حالی که به خدا توکل دارند در کارهایشان تلاش می‌کنند).
صاحب حال (جمع مذکر) حال (جمع مذکر)

* برای جمع‌های غیر عاقل (جمع غیر انسان) حال به صورت مفرد مؤنث می‌آید.
مثال: النَّاسُ شَاهِدُوا أَصْنَامَهُمْ مَكْسِرَةً (مردم بت‌هایشان را **شکسته** شده دیدند).
صاحب حال (جمع غیر عاقل) حال (مفرد مؤنث)

می‌توان گفت پس هرگاه اسمی با «م» شروع شود و منصوب باشد قید حالت می‌باشد،
مگر مصدر «مُفاعِلَةٌ» زیرا مصدرها حال قرار نمی‌گیرند.
مانند: مُبْتَسِم - مُشَاهِد - مُتَعَجَّب - مُتَأَخِّر - مُتَوَكِّل - مُجَدِّد - مُبَشِّر و ...

۲۳- عین الحال:

- (۱) سأجتهد في أعمالی حقاً و أتوكل في ثمرتها على ربّي! (۲) يلعب الأطفال بعد إتمام الدرس فرحين كل يوم!
(۳) ابتسم المعلم في وجهی ابتساماً كبيراً! (۴) يحاسب الطالب يوم الامتحان حساباً بدقّة!

۲۴- عین الحال:

- (۱) أطبع أمی احتراماً لمنزلتها.
(۲) أنها سكّنت سكوتاً مديداً.
(۳) رجع الجنود من الجبهات مُتصرين.
(۴) قلت له: أنت أخي حقاً.

۲۵- عین الحال:

- (۱) قال الطائر المسجون مضطراً:
(۲) يا صاحبي أقتلني في الحال تكراً!
(۳) أو أعطني قليلاً من الحب،
(۴) أو خلصني من هذا القفس رجاء!

۲۶- عین الحال:

- (۱) الموت ليس مخوفاً كما يظن بعض الناس،
(۲) عندما يعيش خائفين من الموت
(۳) نفقد قدرتنا أمام مشاكل الحياة،
(۴) و هذا هو الخوف الحقيقي الذي يقتلنا

(ب) حال جمله (جمله حالیه)

گاهی حال به صورت یک جمله اسمیه همراه با واو حالیه می آید، در جمله حالیه بعد از «وَ» یک ضمیر منفصل به عنوان مبتدا می آید که با صاحب حال مطابقت دارد.

فرمول جمله حالیه اسمیه: ... + وَ (واو حالیه) + ضمیر منفصل + اسم یا فعل

مثال: رأيت الرجلَ و هو يذهبُ إلى متبره
واو حالیه جمله حالیه
مبتدا خبر
(مرد را دیدم در حالی که به مغازه اش می رفت).

* گاهی جمله حالیه به صورت جمله فعلیه بعد از یک اسم معرفه می آید، در حالی که جمله وصفیه بعد از اسم نکره می آید. در نتیجه جمله حالیه درباره اسم معرفه سخن می گوید و جمله وصفیه درباره اسم نکره صحبت می کند.

مثال: رأيت المعلمَ يدرسُ برقةً
معرّفه جمله حالیه فعلیه
(معلم را دیدم در حالی که با دقت درس می داد).

.... اسم معرفه + فعل = جمله حالیه فعلیه
.... اسم نکره + فعل = جمله وصفیه
جاء الطفلُ الى البيتِ يبكي (کودک به خانه آمد در حالی که گریه می کرد)
جاء طفل الى البيتِ يبكي (کودکی به خانه آمد که گریه می کرد)

توجه: جمله حالیه همانند جمله وصفیه مطابق فرمول زیر ترجمه می شود:

(۱) فعل ماضی + + فعل ماضی — ماضی بعید

(۲) فعل ماضی + + فعل مضارع — ماضی استمراری

(۳) فعل مضارع + + فعل مضارع — مضارع التزامی

۲۷- عین الحال المفرد:

- (۱) يا ايها الأصدقاء لا تحزنوا و انتم الأعلون
(۲) السيد اينانلو موظف في الإدارة و هو مُحترم جداً
(۳) ذهبَ الزملاء إلى مكة المكرمة يشناقون للزيارة.
(۴) جلست المديرية في زاوية من القاعة ناظرة إلى الحفلة.

نگاه مهم

(۱) ممکن است در یک جمله چند حال وجود داشته باشد.

مثال: جاء الطالب ضاملاً نسيطاً و هو يفتقد في فهم درسه.
 حال مقرر حال مقرر جمله هاليه

(دانش آموز فندان و فعال آمد در حالی که در فهم درشش تلاش می کرد.)

(۲) صاحب حال مانند موصوف، نقش اصلی محسوب نمی شوند و لذا نقش اصلی صاحب حال غالباً فاعل، مفعول، نائب فاعل و... می باشد.

مثال: هبم المقاتلون على العدو متوكلين على الله (رزمندگان با توکل بر خدا بر دشمن حمله کردند).
 صاحب حال (فاعل) حال

سلمت على الغلامين و هم يزرعون الرز في المزرعة (به کشاورزان سلام کردم) در حالی که در مزرعه برنج می کاشتند.
 صاحب حال (مهرور به حرف جر) جمله هاليه

(۳) گاهی فبر از نظر ظاهری شبیه حال می شود، مفهوماً که با افعال ناقصه شروع می شوند. لذا فبر را با حال اشتباه نگیریم. باید دقت داشت که فبر از جمله قابل حذف نیست زیرا با نبودن فبر جمله ناقص می شود ولی با نبودن حال جمله ناقص نمی شود.

تست

۲۸- عین الحال بیّن حالة المفعول:

- (۱) يتعجب الناس برؤية بعض الحيوانات مخلوقة بيد الخالق تعالى!
- (۲) شفى المريض من مرضه معتقدا بأن سبب شفائه التوكل على الله!
- (۳) واجهت معلمتك فى الشارع مسرورة بهذا الموضوع!
- (۴) لا تكن كمن لا يحاول فى حياته قادراً!

۲۹- عین صاحب الحال و هو فاعل:

- (۱) تحمل الطالبة الحجارة ثقيلة!
- (۲) ساعدت الأم أختي الصغیر مريضاً!
- (۳) ينادى هذا الوالد ابنه نائماً!
- (۴) شجع هؤلاء الطالب النموذجي مصفّقين!

نتیجه:

مثال:

كان الماء بارداً آب سرد بود.

فبر كان

كان يشرب الماء بارداً آب را سرد می نوشید.
 حال

در جمله ای که افعال ناقصه مانند «كان» وجود دارد حال نداریم.

تست

۳۰- عین الحال:

- (۱) يشجع المعلم المثالي تلاميذه بأن يكونوا مثلاً صالحاً في الحياة!
- (۲) بعض الناس يُحِبُّون أن يسافروا راكبين في القطار أو الطائرة!
- (۳) كان الطفل باكياً من أجل أمه و لكن لم يجدها في البيت!
- (۴) العقل هبة من الله لأنه يُسبب النجاة في أسوأ الحالات!

۳۱- عین ما ليس فيه «الحال»:

- (۱) كانت شيميل منذ طفوليتها مشتاقه إلى كل ما يرتبط بالشرق و مُعجبه بأيران.
- (۲) و في الطريق واجهوا الأعداء و قاتلوهم فاستشهد أبوها و أخوها؛ أما هي فبقيت صامدة في المعركة.
- (۳) شجع المُتفَرِّجون فريقهم الفائز و هم يفرحون.
- (۴) (كان الناس أمه واحدة فبعث الله النبيين مبشرين)

نگاه مهم

۱۴) نباید حال را با صفت نیز اشتباه گرفت. حال همواره منصوب و زوال حال معرفه می باشد ولی صفت مطابق موصوف می آید.

مثال:	رأيت	طفلاً	مسوراً	كودك فوشمال را دیدم.
		موصوف نكرة	صفت نكرة	
	رأيت	لطفل	المسور	كودك فوشمال را دیدم.
		موصوف معرفه	صفت معرفه	
	رأيت	لطفل	مسوراً	كودك را فوشمال دیدم.
		صاحب حال	حال نكرة	

ترجمه حال (قید حالت)

- ۱) در ترجمه حال مفرد از نشانه‌هایی مانند «ان، انه، با» استفاده می‌کنیم.
مثال: مسوراً (شاران، شارمانه، با شاری) ضاملاً (فندان، با فنده) قَلَقَهُ (نگران، با نگرانی)
- ۲) در ترجمه جمله حالیه معمولاً از «در حالی که» ترجمه می‌کنیم، و «او حالیه» و «ضمیر منفصل» را برای زوون شدن ترجمه، ترجمه نمی‌کنیم.
مثال: رَبِيعَ اَبِي مِّنَ الْمَصْنَعِ وَ هُوَ كَانَ تَعْبًا (پدرم از کارخانه برگشت در حالی که فسته بود).

تست

۳۲- عَيْنَ الْجَمَلَةِ الَّتِي لَيْسَتْ فِيهَا الْحَالُ: کنکور عمومی انسانی خارج کشور ۹۸

- ۱) يُصْبِحُ النَّاسُ مَسْرُورِينَ فِي فَصْلِ الرَّبِيعِ بَعْدَ مَشَاهِدَةِ الطَّبِيعَةِ الْخَضِرَاءِ!
- ۲) إِنَّ يَصْنَعُ الْمُهَنْدِسُونَ الْبَيْوتَ مُحْكَمَةً لَا تُهَدِّدُ الْحَوَادِثُ أَكْثَرَ الْمَدَنِ!
- ۳) قَدْ نَرَى تَدَاخُلَ رَوَابِطِ الْإِنْسَانِ وَ الْبَيْتِ وَ هُوَ مُضِرٌّ لِلطَّبِيعَةِ!
- ۴) إِنَّ التَّلْمِيزَ الَّذِي لَا يُطَالَعُ دَرُوسَهُ وَ هُوَ يَفْهَمُهَا لَيْسَ نَاجِحًا!

۳۳- عَيْنَ مَا فِيهِ الْحَالُ: کنکور ریاضی ۹۸

- ۱) جَاءَ لَنَا مَدْعُوْنَ كَثِيرُونَ هُمْ تَنَاوَلُوا الطَّعَامَ فِي سَاعَةٍ مَتَأَخَّرَةً!
- ۲) جَاءَ ضِيُوفٌ كَثِيرُونَ وَ جَاءَ صَاحِبُ الْبَيْتِ وَ اسْتَقْبَلَهُمْ بِحِفَاوَةٍ!
- ۳) جَاءَ الضُّيُوفُ الْكَثِيرُونَ وَ هُمْ يَتَكَلَّمُونَ عَنِ ذِكْرِيَاتِ الضِّيَافَةِ!
- ۴) جَاءَ لَنَا الْمَدْعُوْنَ الْكَثِيرُونَ حِينَ كُنَّا نَتَكَلَّمُ مَعَ أَصْدِقَائِنَا!

۳۴- عَيْنَ مَا فِيهِ الْحَالُ: کنکور ریاضی ۱۳۹۹

- ۱) إِنَّ الشَّجْرَةَ الْخَبِزَ شَجْرَةَ عَجِيبَةً وَ تَحْمَلُ الْأَثْمَارَ فِي نَهَائِهِ الْأَغْصَانِ
- ۲) رَأَيْتَ شَجْرَةَ الْخَبِزِ وَ هِيَ تَحْمَلُ أَثْمَارَهَا فِي نَهَائِهِ أَغْصَانَهَا
- ۳) رَأَيْتَ شَجْرَةَ الْخَبِزِ الَّتِي تَحْمَلُ الْأَثْمَارَ فِي نَهَائِهِ الْأَغْصَانِ
- ۴) شَجْرَةُ الْخَبِزِ شَجْرَةٌ تَحْمَلُ أَثْمَارَهَا فِي نَهَائِهِ أَغْصَانَهُ

۳۵- عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ: کنکور اختصاصی انسانی ۱۳۹۹

- ۱) لَا تَتَسَامَحُوا وَ أَنْتُمْ تَحْسِبُونَ أَنَّ لَكُمْ فِرْصَةً كَثِيرَةً
- ۲) لِأَنَّكُمْ إِذَا تَبَدَّوْنَ بِالْعَمَلِ وَ هُوَ يَحْتَاجُ إِلَى زَمَانٍ
- ۳) لَا تَجِدُونَ الْفِرْصَةَ كَثِيرَةً وَ هِيَ قَلِيلَةٌ وَ قَصِيرَةٌ دَائِمًا
- ۴) فَيَجِبُ أَنْ تَسْتَفِيدُوا مِنَ الْفِرْصَةِ وَ لَوْ كَانَتْ قَلِيلَةً

تست

۳۶- (لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ ...): کنکور زبان خارجه ۹۸

- ۱) سستی مکنید و غمگین مشوید زیرا شما برتر هستید ...
- ۲) سست مشوید و غم مخورید در حالی که شما هستید برتران ...
- ۳) شما را «وهن» دست ندهد و دچار حزن نشوید چه شماًید برتران ...
- ۴) دچار «وهن» و سستی نشوید و غم مخورید چه برتر از همه شماًید ...

۳۷- (كَانِ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً، فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ ...): مردمان کنکور ریاضی خارج کشور ۹۸

- ۱) امتی واحد بودند، پس خداوند پیامبران را مژده‌آور مبعوث کرد ...
- ۲) امت یگانه‌ای بوده‌اند، آنگاه خداوند پیامبرانی هشداردهنده فرستاد ...
- ۳) ابتدا امت واحد بودند، سپس الله پیامبرانی را هشداردهنده برانگیخت ...
- ۴) در آغاز امتی یگانه‌پرست بوده‌اند، آنگاه الله پیامبرانی را مژده‌دهنده برانگیخت ...

۳۸- (... الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ): کنکور هنر ۹۸

- ۱) آنها که در حال رکوع کردن نماز می‌گزارند و زکات می‌دهند!
- ۲) کسانی که اقامه‌ی نماز می‌کنند و زکات می‌دهند و در حال رکوع هستند!
- ۳) آنان که نماز را اقامه می‌کنند و در حال رکوع کردن زکات خود را می‌پردازند!
- ۴) کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و در حالی که در رکوع هستند زکات را می‌دهند!

۳۹- عَيْنَ الصَّحِيحِ: کنکور ریاضی خارج کشور ۹۸

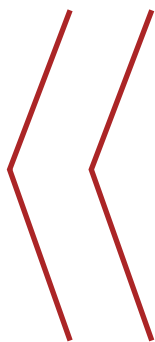
- ۱) رأيت معلماً مسروراً و هو يجيب على أسئلة التلاميذ: معلّم را در حالی که خوشحال بود دیدم که به سؤالات دانش‌آموزان پاسخ می‌داد!
- ۲) حان (= جاء) وقت الامتحانات و أنتم غافلون عنها: زمان امتحانات فرا رسید درحالی که شما از آن غافل هستید!
- ۳) دعوت صديقي و هو يكتب رسالة: دوستم را دعوت کردم در حالی که نامه‌ای نوشته بود!
- ۴) يُساعد الولد أمه متسمة: فرزند درحالی که خندان است به مادرش کمک می‌کند!

۴۰- عَيْنَ الصَّحِيحِ: کنکور عمومی انسانی داخل ۹۸

- ۱) لَمَّا مَا وَجَدتِ البناتُ أمهنَّ حيّةً نَحْنُ عليهنَّ: دختران هنگامی که مادر خود را زنده نیافتند، بر او شیون کردند!
- ۲) لا أحد يأتيك في حاجة فترده خائباً: کسی نیست که با خواسته‌هایش نزد تو بیاید و تو او را ناامید برگردانی!
- ۳) من ذاق حبك دنا إليك و هو يخاف منك: کسی که عشق تو را چشید در حالی که از تو می‌ترسد به تو نزدیک است!
- ۴) الكذاب يتظاهر بالصدق و إن يظهر الكذب في وجهه: دروغگو تظاهر به راستگویی می‌کند اگر چه دروغ از چهره‌اش نمایان بوده است!

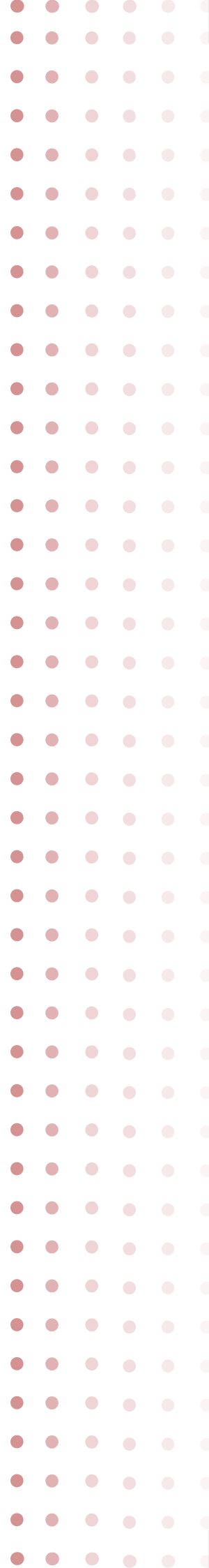
۴۱- «كنت أتلو آيات من القرآن الكريم في الصطفاف الصباحي وأنا في العاشرة من عمري» کنکور اختصاصی انسانی ۱۳۹۹

- ۱) وقتی ده سال داشتم، در صف صبحگاهیمان به تلاوت آیاتی از قرآن می‌پرداختم.
- ۲) درحالی که ده ساله بودم، در صف صبحگاهی مدرسه آیاتی از قرآن کریم را تلاوت می‌کردم.
- ۳) هنگامی که ده سال داشتم، در صف صبحگاهی بعضی از آیات قرآن کریم را در مدرسه می‌خواندم.
- ۴) در حینی که به ده سالگی رسیده بودم، در صف صبحگاهی مدرسه آیات قرآن کریم را تلاوت می‌کردم.



۱۲ ۳

عربی پایه دوازدهم_درس سوم



قواعد درس سوم

در این درس با «اسلوب استثناء و اسلوب حصر» آشنا می‌شویم.

اسلوب استثناء

به جمله زیر توجه کنید:

جاء الاولاد إلى البيت إلا حميداً

رأيت المعلمين في المدرسة إلا معلّم اللغة العربية

فرمول کلی اسلوب استثناء: مستثنی منه ... + إلا + مستثنی

ارکان استثناء - مستثنی منه: مجموعه‌ای از افراد یا اشیاء است که مستثنی را از بین آن‌ها جدا کرده‌ایم.

- ادات استثناء: «إلا» حرف و ادات استثناء است.

- مستثنی: اسمی که بعد از «إلا» می‌آید و استثناء برای جمله قبلی به کار می‌رود.

در جملات بالا:

الاولاد = مستثنی منه، إلا = حرف استثناء، حميداً = مستثنی / المعلمين = مستثنی منه، إلا = حرف استثناء، معلّم = مستثنی

شَاهَرْتُ زُمَلَائِي فِي سَاعَةِ الْمَدْرَسَةِ إِلَّا مُمَرَّأً (همکلاسی‌هایم را در عیاط مدرسه دیدم بجز ممر را)

مستثنی منه حرف استثناء مستثنی

* محمد از زملائی استثناء شده است.

تست

۴۲- عین ما لیس فیہ الإستثناء:

(۱) لَمْ تَسْتَيْقِظْ مِنَ النَّوْمِ صَبَاحَ الْبَاكِرِ إِلَّا أَخْتَكِ النَّشِيطَةَ

(۲) إِذَا كُنْتَ تُرِيدُ إِلَّا يَنْتَشِرُ أَصْدِقَاؤُكَ مِنْ حَوْلِكَ فَلَا تَكُنْ قَبِيحَ الْخَلْقِ

(۳) اعْتَمَدَ النَّاسَ عَلَيَّ نَفُوسِهِمْ فِي الدُّنْيَا إِلَّا الْخَائِفِينَ مِنْهَا

(۴) يُسَاعِدُ الْوَالِدَ الْوَالِدَ الْأُمَّهُمْ فِي كُلِّ زَمَانٍ إِلَّا وَلَدَهَا الصَّغِيرَ

نکته مهم: گاهی مستثنی منه از جمله حذف می‌شود.

مثال: ما جاء إلى المتحف إلا ثمانية زملاء

روش تشخیص حذف مستثنی منه

(۱) **از طریق ترجمه:** وقتی جمله را ترجمه می‌کنیم، مجموعه کلی که مستثنی از آن جدا شده است را نمی‌یابیم.

مثال: لَا تَطْلُبُ إِلَّا الْمَسْنَاتَ (طلب نکن مگر فوپی‌ها را)

در این عبارت مشخص نیست که «الحسنات» را از چه چیزی جدا و استثناء کرده‌ایم، یعنی مستثنی منه محذوف است.

(۲) **از طریق نقش‌ها:** اگر در جمله‌ای که قبل از آن آمده یکی از نقش‌های اصلی مانند: فاعل، مفعول، مبتداء، خبر و نائب فاعل حذف

شده باشد، حتماً مستثنی منه محذوف است.

مثال: ما جاء إلا هذا الطالب (نیامد مگر این دانش‌آموز)

در این عبارت قبل از «إلا» نقش فاعل کم است پس مستثنی منه محذوف است.

(هَلْ بَرَاءَ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ) (آیا پاداش نیکی بجز نیکی است.)

در عبارت فوق قبل از «إلا» نقش خبر کم است پس مستثنی منه محذوف است.

(۳) **از طریق ظاهر جمله:** اگر جمله قبل از «إلا» «سؤالی» یا «منفی» نباشد، مستثنی منه حذف نشده است و مذکور است.

مثال: كُلُّ الطُّلَابِ يَنْهَمُونَ فِي الْإِمْتِحَانِ إِلَّا مَنْ يَدْرُسُ فِي السَّنَةِ الدِّرَاسِيَّةِ

(همه دانش‌آموزان در امتحان موفق می‌شوند مگر کسی که در سال تحصیلی درس نمی‌خواند.)

در عبارت بالا، چون جمله قبل از «إلا» **سؤالی و نه منفی** است، پس حتماً مستثنی منه مذکور است.

۴۳- عین ما فيه المستثنى منه:

- (۱) ما أنفق جدى أمواله طول حياته إلا ما فى يده!
- (۲) نجح الطلاب فى دروسهم إلا الذين لم يحضروا فى الصف مُتتاليه!
- (۳) اشاهد فى ساحة المدرسة الطالبات إلا واحدة منهن!
- (۴) لا يرسب فى هذا الامتحان الصعب إلا الذين يدرسون جيداً!

۴۴- عین ما فيه المستثنى منه:

- (۱) لا يكمل دينكم إلا حسن خلقكم!
- (۲) لا يجرب المجرب إلا المخطئ فى أعماله!
- (۳) لا يستغفر الله إلا من وجده رحيماً!
- (۴) لا يتقدم أحد فى الحياة إلا من يتحمل المشاكل!

نکات مهم

(۱) اسمى که بعد از «الّا» می آید «مستثنى» نام دارد. «مستثنى» نقش اصلی منسوب می شود. اعراب مستثنى

(الف) اگر مستثنى منه در جمله باشد، مستثنى منسوب است.

لا يَأْكُلُ الفَوَاكِهِ إِلَّا رُمَانًا
مستثنى منه مستثنى و منسوب

(ب) اگر مستثنى منه حذف شده باشد، باید بینیم چه نقشی قبل از «الّا» کم است و اعراب آن نقش را به مستثنى می دهیم.

مثال: ما جاء إلى المطار إلا المسافران

در عبارت فوق، قبل از الّا نقش فاعل کم است و اعراب فاعل مرفوع است، در نتیجه اعراب مستثنى را مرفوع می دهیم. مارأيت إلا جميلاً

در عبارت فوق، قبل از الّا نقش مفعول کم است و اعراب مفعول منسوب می باشد، در نتیجه اعراب مستثنى را منسوب می دهیم.

(۲) در موارد زیر مستثنى منه حذف نمی باشد:

۱- جمله مثبت باشد.

۲- قبل از الّا کلماتی کلی مانند «كلّ - جميع - أهد - شيء - ناس - قوم و ...» باشد.

۳- بعد از الّا ضمیر متصل باشد. أعطى صديقى كتبه إلى الطلاب الأقرين إلا واحد منها

(۳) در موارد زیر مستثنى منه حذف می باشد:

۱- مستثنى منه در جمله منفی یا سوالی حذف می باشد.

۲- قبل از الّا یک نقش اصلی کم باشد.

۳- بعد از الّا مستثنى مرفوع باشد.

۴۵- عین ما فيه المستثنى منه محذوفاً:

- (۱) ليس أحد على حق فى الدنيا إلا المؤمنین بالله!
- (۲) تنجح الطالبات فى الامتحان إلا المتكاسلات منهن!
- (۳) لا ينال العزة و الكرامة إلا الصادقون فى أعمالهم
- (۴) نجحت التلميذات فى امتحانات نهاية السنة إلا اثنتين منهن!

ب) اسلوب حصر

هرگاه بخواهیم کلام خود را محدود و محصور به موضوعی کنیم، از اسلوب حصر استفاده می‌کنیم.

* در ترجمه حصر می‌توان از کلمات «فقط، تنها» استفاده کرد.

– فقط، تنها + فعل مثبت (فقط ابراهیم را دیدم).

– مگر، به جز + فعل منفی (به جز ابراهیم ندیدم).

اسلوب حصر به ۲ روش انجام می‌شود:

(۱) با کمک **إِلَّا** اگر جمله قبل از **إِلَّا** منفی باشد و مستثنی‌منه محذوف باشد، در این صورت اسلوب حصر به وسیله «إِلَّا» رخ می‌دهد.

مثال: (لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ) (فقط خدا را عبادت کنید) یا (بجز خدا را عبادت نکنید)

ما شاهدتُ في المكتبةِ إلا كاتماً (در کتابخانه تنها کاظم را دیدم) یا (در کتابخانه کسی بجز کاظم را ندیدم)

(۲) به وسیله **إِنَّمَا** — **إِنَّمَا** که معنای «فقط یا تنها» دارد هرگاه در جمله به کار رود اسلوب حصر به وجود می‌آورد.

مثال: إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمَّ وِ لَأَبٍ (مردم تنها از یک پدر و مادر هستند).

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِهْوَةٌ) (مؤمنان تنها برادرند).

تست

– عین ما فيه اسلوب الحصر:

- (۱) لا تنجح في الحياة إلا الطالبات المجتهدات!
 (۲) لا ينجح الناس إلا الملتزمين بالأعمال الخيرية!
 (۳) أدبت كل الامتحانات إلا امتحان التاريخ!
 (۴) ما أحس هذا الأديب شيئاً إلا التعب و الكدح!

۴۷- مَيِّزَ أُسْلُوبَ الْإِسْتِثْنَاءِ:

- (۱) (لَا يَبْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ)
 (۲) (فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ)
 (۳) يَا أَيُّهَا التَّلْمِيزَاتُ! لَا تَهْتَمَنَّ فِي أَيَّامِ الدَّرَاسَةِ بِعَمَلٍ إِلَّا بِقِرَاءَةِ الدَّرُوسِ.
 (۴) فَكَانَ الْعَقْدُ لَا يَرَى فِي حَيَاتِهِ الْجَمِيلَةَ إِلَّا الْحَرِيَّةَ.

۴۸- عَيْنَ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا أُسْلُوبُ الْحَصْرِ:

- (۱) وقف الجنود كلهم أمام القائد إلا واحداً منهم!
 (۲) ما أولياء الله من مخلوقاته إلا الصادقون!
 (۳) ما رجعت التلميذات إلى المنزل إلا اثنتين منهن!
 (۴) أعطيت الفقير كل دراهمي إلا درهمن اثنتين!

۴۹- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ تَعْيِينِ نَوْعِ الْحَصْرِ:

- (۱) (كل شيء هالك إلا وجهه)؛ حصر بـ «إِلَّا»
 (۲) اسْتَطَاعَ أَنْ يَخْتَرَعَ مَادَّةَ «الديناميت» التي لا تَنْفَجِرُ إِلَّا بِإِرَادَةِ الْإِنْسَانِ: دُونَ الْحَصْرِ
 (۳) (إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُؤُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ)؛ حصر بـ «إِلَّا»
 (۴) لَمْ تَسْتَيْقِظْ مِنَ النَّوْمِ صَبَاحَ الْبَاكِرِ إِلَّا أَخْتَكِ النِّشِيطَةَ: حصر بـ «إِلَّا»

۵۰- عَيْنَ مَا فِيهِ مَسْتَثْنَى مِنْهُ:

- (۱) لا يتبع الآخرين إلا من لا يتكى على نفسه!
 (۲) لا يعلم كل ما في صدور العالمين إلا الله!
 (۳) هل يدافع عن العدالة إلا من يعرف قيمتها!
 (۴) لم تتوقف لحظة لنلعب مع الأطفال إلا واحداً منا!

۵۱- عَيْنَ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا أُسْلُوبُ الْحَصْرِ:

- (۱) وقف صدقائي كلهم في هذا السوق إلا واحداً منهم!
 (۲) لا تقل في حياتك إلا الكلام الصدق!
 (۳) ما رجعت التلميذات إلى البيت إلا زميلتين اثنتين!
 (۴) كتبت كل واجباتي في الصف إلا قليلاً!

۵۲- عین ما فيه أسلوب الحصر بـ «إلا»:

- (۱) ما كان لنا عمل إلا الدعاء إلى الله
- (۲) هذا أمر لا يدركه إلا المؤمنون بالله.
- (۳) كتبت تماريني كلها إلا التمرين الأخير. (۴) لا ينجح الطلاب في الامتحان إلا المجدين منهم.

۵۳- عین ما فيه المستثنى:

- (۱) ليس للشعاع الضوئي في البحر إلا سبعة ألوان!
- (۲) لما تحدثت مع أبي رأيت أنه لم ينس أصدقائي إلا ثلاثة منهم!
- (۳) لم نر حين حركة البدر داخل اليوم و خارجها إلا خمسة نجوم!
- (۴) ما بدأ بالدراسات لا طيبة في السنة الأربعين من العمر إلا واحد و هو الرازي!

۵۴- عین ما فيه «الحصر»: ككفور تجربي ۹۸

- (۱) لم نشاهد الأفلم من التلفاز إلا ما يُفيدنا منها!
- (۲) ما صعدنا إلى الجبال المرتفعة إلا الأقوياء منّا!
- (۳) ما أتذكر من أيام طفولتي إلا قصص أبي الجميلة!
- (۴) لم تبلع الأسماك صغارها في هذا الفلم إلا سمكة واحدة!

۵۵- عین ما ليس فيه «الحصر»: ككفور زبان خارجه ۹۸

- (۱) لا يُبين الصراط المستقيم و الدين الحق إلا الرسل المبشرون!
- (۲) ما أقام الوجه للدين حنيفاً إلا من لا يكون من المشركين!
- (۳) ما حمل الفأس لكسر الأصنام إلا من اطمأن بعمله!
- (۴) لا يتعلم الدرس أحد إلا الذي كان من المستمعين!

۵۶- عین المستثنى منه محذوفاً: ككفور رياضى خارج کشور ۹۸

- (۱) لا تتساقط من أعيننا إلا دموع الفرح!
- (۲) لا يُحملنا الله شيئاً إلا ما لنا طاقة به!
- (۳) كان الناس يمشون بسرعة إلا من فى رجليه ألم
- (۴) ذكرياتي من أيام سفرى كلها جميلة إلا واحدة منها!

۵۷- عین المستثنى منه محذوفاً: ككفور عمومى انسانى خارج کشور ۹۸

- (۱) لا يُبهر عقل الإنسان فى حياته شيء إلا العلوم النافعة!
- (۲) لم يخلق الله فى الطبيعة إلا كل ما مفيد لجميع الكائنات!
- (۳) لا تقتدى بأحد ليكون لنا أسوة مناسبة إلا بالإنسان الكامل!
- (۴) لا يحافظ أكثر الناس على صحتهم فى الحياة إلا قليلاً منهم!

۵۸- عین ما ليس فيه مفهوم الحصر: ككفور رياضى ۱۳۹۹

- (۱) لا نأخذ الى موقف التصليح الا السيارة المعطلة
- (۲) لا يستر الناس الا ما يخافون من عواقب جهره
- (۳) يتناول المريض أنواع الفواكه الا التفاح
- (۴) لم تكن السلامة الا بالذهن السليم

۵۹- عین مستثنى و مستثنى منه اسمى مكان: ككفور اختصاصى انسانى ۱۳۹۹

- (۱) وجدت مصادر جميع الكتب فى المكتبة إلا مصدر هذا الكتاب
- (۲) بنى المهندسون غرفاً متعددة فى هذه المدرسة إلا مخزناً للكتب
- (۳) سافر السياح الى كل مناطق فى البلاد الأخرى إلا منطقة فى الشرق
- (۴) وصلنا إلى المطار متأخرين لأن الشارع كانت مزدحمة إلا الشارع الأخير

تست

۶۰- «من لم يجد الجنة على الأرض لن يحصل عليها في السماء، الجنة قريبة منا و لا وسيلة للوصول إليها إلا الأعمال الحسنة!»: کنکور اختصاصی انسانی خارج کشور ۹۸

- ۱) هر کس بهشت را روی زمین نیابد آن را در آسمان نخواهد یافت، بهشت نزدیک ماست و فقط اعمال نیک وسیله‌ی رسیدن به آن است!
- ۲) کسی که بهشت روی زمین را نیافت آن را در آسمان نخواهد یافت، این بهشت در نزدیکی ماست و هیچ وسیله‌ای جز اعمال حسنه ندارد!
- ۳) هر کس بهشت روی زمین را پیدا نکرده، در آسمان هم پیدا نمی‌کند، بهشت در همین نزدیکی است و تنها اعمال حسنه وسیله‌ی رسیدن به آن است!
- ۴) کسی که روی زمین بهشت را پیدا نمی‌کند آن را در آسمان هم پیدا نمی‌کند، این بهشت نزدیک ماست و جز اعمال نیک هیچ وسیله‌ای برای وصول به آن نیست!

۶۱- عین الصحیح: کنکور اختصاصی معارف داخل ۹۸ با تغییر

- ۱) ليس التفكير إلا عبادة: تفکر فقط عبادت نیست!
- ۲) ليس الغضب إلا مفسدة: مفسده جز غضب است!
- ۳) لا يرحم ربنا إلا من يرحم الناس: پروردگارمان فقط رحم کننده به مردم است!
- ۴) لا مجتهدة بين صديقاتنا إلا اختك: فقط خواهر تو بین دوستانمان کوشا است!

۶۲- « لا تسجل صديقتي المجددة في دفترها الا الموضوعات الجديدة و المهمة » کنکور عمومی انسانی ۱۳۹۹

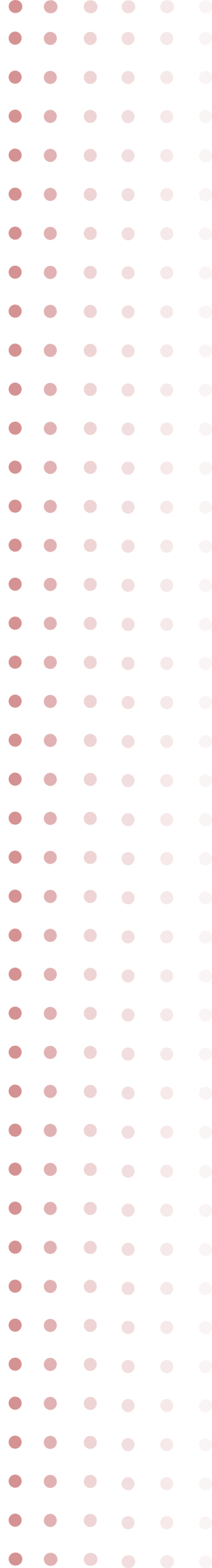
- ۱) دوست تلاشگر فقط موضوعات جدید و مهم را در دفترش ثبت می‌کند.
- ۲) دوست تلاشگر من در دفترش ثبت نمی‌شود مگر موضوعات جدید و مهم.
- ۳) دوستم با تلاشش چیزی در دفترش ثبت نمی‌کند جز موضوعات جدید و مهم را.
- ۴) چیزی جز موضوعات جدید و مهم در دفتر دوستم که تلاشگر است ثبت نمی‌شود.





۴ ۱۲

عربی پایه دوازدهم_درس چهارم



قواعد درس چهارم

گاهی برای تأکید کردن و بیان کیفیت فعل از مفعول مطلق استفاده می‌شود.

تعریف مفعول مطلق: مفعول مطلق مصدر منصوب فعل جمله است.

مصدر __ مصدر یعنی از ریشه فعل جمله می‌باشد. منصوب __ منصوب یعنی __ یا «ین» دارد.



* اگر هشت مصدر فعل‌های مزید را حفظ باشیم در پیدا کردن مفعول مطلق بسیار کمک می‌کند.

■ انواع مفعول مطلق

۱) مفعول مطلق تأکیدی

- مفعول مطلق است که تنها و بدون صفت یا مضاف‌الیه می‌آید.

- بر اتفاق افتادن فعل جمله تأکید دارد و شک و تردید را از بین می‌برد.

- در ترجمه آن از کلمات «بی‌گمان، قطعاً، حتماً، بی‌شک و ...» استفاده می‌شود.

مثال: بَلَسَ الْفَيُوفُ عَلَى الْكِرَاسِيِّ جُلُوسًا مهمان‌ها روی صندلی‌ها قطعاً نشستند.
مفعول مطلق تأکیدی

۲) مفعول مطلق نوعی یا بیانی

- مفعول مطلق است که به همراه صفت یا مضاف‌الیه می‌آید.

- کیفیت انجام فعل جمله را بیان می‌کند.

- اگر به همراه صفت باشد با همان قید صفتی که آمده (بدون نیاز به ترجمه مفعول مطلق) ترجمه می‌شود.

اگر به همراه مضاف‌الیه باشد معمولاً با کلمات تشبیهی از قبیل «مانند، همچون، مثل، شبیه و ...» ترجمه می‌شود.

مثال: بَلَسَ الْفَيُوفُ جُلُوسًا سَرِيعًا (مهمان‌ها به سرعت نشستند)
مفعول مطلق نوعی صفت

الْبَيْلُ يَعِيشُ فِي الرِّثْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ (بفیل در دنیا همانند فقیران زندگی می‌کند)
مفعول مطلق نوعی مضاف‌الیه

اگر به همراه مفعول مطلق جمله وصفیه آید باز مفعول مطلق، نوعی خواهد بود.

هُوَ يَتْلُو الْقُرْآنَ تِلَاوَةً مفعول مطلق
تَوْثُرٌ فِي قُلُوبِنَا جمله وصفیه
(نوعی تکرره) (فعل بعر از اسم تکرره)

نکات مهم

۱- باید یادآور شویم که باب «مفاعلة» دو وزن برای مصدر دارد، «مُفَاعَلَةٌ وَفِعَالٌ» که هر دو برای ساختن مفعول مطلق به کار می‌روند.

مثال: بَاهَرَ الْبَنُورُ فِي الْمَرْبِ مفعول مطلق
«مبَاهِرَةٌ» أو «مبَاهِرًا» مفعول مطلق

۲- باید توجه داشت که فعل‌های ثلاثی مجرد مصدرشان سماعی است و نمی‌توانیم مصدرشان را از خودمان بسازیم.

مثال: اطَّاعَ دُرُوسِي مَطَالَعَةَ الْمَجْرِبِينَ
مفعول مطلق

مصدر	فعل مضارع	فعل ماضى
ذَهَابًا	يَذْهَبُ	ذَهَبَ
قَوْلًا	يَقُولُ	قَالَ
تِلَاوَةً	يَتْلُو	تَلَا
عَيْشًا	يَعِيشُ	عَاشَ
فَوْزًا	يَفُوزُ	فَازَ
خُرُوجًا	يَخْرُجُ	خَرَجَ
شُكْرًا	يَشْكُرُ	شَكَرَ
صَبْرًا	يَصْبِرُ	صَبَرَ
خَوْفًا	يَخَافُ	خَافَ
تَوْبَةً	يَتُوبُ	تَابَ
سُجُودًا	يَسْجُدُ	سَجَدَ
دَعْوَةً	يَدْعُو	دَعَا
عِبَادَةً	يَعْبُدُ	عَبَدَ

تست

۶۳- عین المفعول المطلق:

- (۱) كان كلامك حقاً في تلك الجلسة.
- (۲) إن للمعلم حقاً عظيماً علينا دائماً.
- (۳) الشكر لأتعب والديك واجب عليك.
- (۴) عليكم أن تحاسبوا أنفسكم محاسبة دقيقة.

۶۴- عین المفعول المطلق:

- (۱) رأيت شكرياً منه لا يوصف أبداً!
- (۲) إن في كل العبادات شكراً لله تعالى!
- (۳) أشكر على متاعب أستاذي الفاضل شكراً!
- (۴) هو أكثر شكراً من الآخرين أمام الخالق!

۶۵- عین التأكيد لوقوع الفعل:

- (۱) إنه يحسن إلى الفقراء إحساناً وقد تجرعت نفسه فقراً كثيراً في حياته!
- (۲) حاول هذا التلميذ في دروسه ليلاً ونهاراً حتى يكتسب درجات عالية فيها!
- (۳) يفتح الله للمؤمنين فتحة مبينا حتى يصمدوا أمام المشكلات برووس مرفوعة!
- (۴) بدأت الأم تنظر إلى لعب أطفالها بدقة و كانت البهجة و السرور عليل وجهها!

۶۶- عین الخطأ للفراغ لبيان نوع الفعل: «هذه البطله كانت تهاجم العدو.....»

- (۱) مهاجمة سريعة (۲) مهاجمة الأسود (۳) مهاجمة الفائرين (۴) مهاجمة دقيقة

۶۷- عین المفعول المطلق للنوع:

- (۱) أحدثت هذه المشكلة القلق إحداثاً في قلوبنا مرة أخرى!
- (۲) وقف التلاميذ بعد لعينهم قرب الجدار وقوفاً ليستريحوا!
- (۳) استقبل التلاميذ زميلهم المثالي استقبال الصديق الحنون!
- (۴) التلاميذ المجدون يساعدون أصدقاءهم في الدروس مساعدة!

تست

۶۸- عین ما جاء لرفع الشك عن وقوع الفعل:

- (۱) علیُّ أَحْسَنُ الطَّلَابِ خَلْقًا.
 (۲) المُرَارِعُ رَاقِبُ الحَقْلِ مُرَاقِبَةُ الحُرَاسِ.
 (۳) الأبطال كانوا يُهاجِمون العَدُوَّ مُهاجِمَةً الأسود.
 (۴) شَاهَدْتُ المَعْلَمَ في المَدْرَسَةِ مُشَاهِدَةً مَسْرُورًا.

۶۹- عین ما فيه ما جاء لرفع الشك عن وقوع الفعل:

- (۱) تَهْجَمُ البوماتٌ عَلَى الأَفْرَاحِ هَجُومًا مُسْرِعَةً.
 (۲) يَشَاهِدُ المَدْرَسُونَ التَّلَامِيذَ في السَّاحَةِ مُشَاهِدَةً.
 (۳) التَّلَامِيذُ المَجْدُونَ يَسَاعِدُونَ أصدِقَاءَهُمْ في الدَّرُوسِ مَسَاعِدَةً مَسْرُورِينَ!
 (۴) ضَرَبَ حَمِيدٌ الأَمْثَالَ في هَذَا الصَّفِّ ضَرْبًا كَثِيرًا.

۷۰- عین المفعول المطلق للنوع:

- (۱) لِي طَالِبَتَانِ تُرْتَلِنُ القِرانَ تَرْتِيلًا يُوَثِّرُ في قُلُوبِنَا! (۲) نَدْعُوا اللهَ دَعْوَةً أَنْ تَتَحَقَّقَ أَمالُنَا في بِناءِ مَجْتَمَعِنَا!
 (۳) كَأَنَّ شَبانَنَا أَسودُ هاجَمُوا العَدُوَّ مُهاجِمَةً! (۴) اللَّهُمَّ! وَفَقْنَا لِرعايَةِ حَقُوقِ ذاتِ الحَقِّ تَوْفِيقًا!

۷۱- عین «صبراً» جاء لبيان نوع الفعل:

- (۱) لَمْ أَشاهِدْ صَبْرًا أَكثَرَ مِنْ صَبْرِ الأُمَّهاتِ الكَثِيرِ!
 (۲) إِنَّهُ صَبْرٌ عَلَى المَصِيبَةِ وَكانَ صَبْرَهُ صَبْرًا مَحْمُودًا!
 (۳) إِذا كانَ صَبْرُكَ صَبْرًا جَمِيلًا يُوَفِّقُكَ اللهُ في الدُّنْيا وَ الأَخرَةِ!
 (۴) إِذا اسْتَطَعْتَ أَنْ تَصْبِرَ صَبْرًا كَثِيرًا عَلَى المَصائِبِ يَجْزِيكَ اللهُ خَيْرًا!

۷۲- عین المفعول المطلق للبيان:

- (۱) في الشارِعِ طَلَبْتُ الأُمَّ مِنْ طَفلِها أَنْ لا يَتَرَكَ يَدَها تَرَكَاً!
 (۲) في الصَّباحِ الباكِرِ عَندما كُنْتُ في النُومِ دُوقَ يابِ البَيتِ دَقًّا لا يوصِفُ!
 (۳) جَرَحَ بَعْضُ المَقاتِلينِ في هَذِهِ العَمَلِياتِ جِراحًا وَ لَكِنَّ مَعنَوياتِهِم جَيِّدَةً!
 (۴) كَأَنَّ زَميلَتِنَا دُعِيتَ لِلاشْتِراكِ في حَفْلَةِ التَّكْرِيمِ دَعْوَةً!

۷۳- عین المصدر لا يبين نوع الفعل: كتكور رياضى ۹۸

- (۱) يا أَصدِقاءَ أوفُوا بَعْدَكم وَفاءً جَمِيلًا!
 (۲) شَجَعْنَا أَصدِقاءَنا في المَسابِقَةِ تَشجِيعًا كَثِيرًا!
 (۳) إِنْ كُنْتَ تَلْمِيزًا عاقِلًا فلا تُضَيِّعْ أوقانَكَ تَضَيِّعًا!
 (۴) إِنْ العِطارَ يَشِمُّ رَاحَةَ المَسكِ شَمًّا دَقِيقًا وَ يَعرِفُه!

۷۴- عین ما فيه تأكيد الفعل: كتكور اختصاصى انسانی داخل ۹۸

- (۱) خَيرَنا رَبُّنا باختيارِ الأَعْمالِ مِنَ الخَيرِ وَ الشَّرِّ!
 (۲) قَبِلَ الأَبُّ العادِلُ أولادَهُ وَ هُم يُقبَلونَ إِلَيهِ!
 (۳) يَقْضِمُ الجِرادُ الأوراقَ في فَمِهِ دائِمًا وَ سَريعًا!
 (۴) لا تُرِيدُ أَنْ نَعصى اللهُ في أَعْمالِنا عَصىانًا!

۷۵- عین ما ليس فيه المفعول المطلق:

- (۱) أعطى الملك الفلاح إعطاءً يُعجبه!
 (۲) كُنْكَورِ عَمومى إنسانى خارج كُشورِ ۹۸
 (۳) تحضن الأم طفلتها فى حضنها محبةً لها!
 (۴) يَصَدِّقُ قولَ الصَّادِقِ دائِمًا تَصَدِيقًا جَمِيلًا!
 (۵) غرس الفلاح فسيلة جوز غرسًا لا يأمل أكله!

۷۶- «أيتها المواطنين! اهتموا بنظافة بيتكم اهتمامًا بالغًا حتى تقل مهدداتكم»: اي هموطنان!..

كنكور عمومى انسانی خارج كُشورِ ۹۸

- (۱) بيشتر به نظافت محیط زیست خود اهتمام ورزید تا اینکه تهدیداتش کم شود!
 (۲) به نظافت محیط زیست خود بسیار توجه کنید تا تهدید کنندگان آن کم شود!
 (۳) در تمیز کردن محیط زیست خویش بیشتر سعی کنید تا تهدیدات آن اندک شوند!
 (۴) برای تمیزی محیط زیست خویش سعی بسیار کنید تا تهدید کننده‌های آن اندک شود!

۷۷- «هَذَانِ النَّوعَانِ مِنَ السَّمَكِ كُلِّ مِنْهُمَا يَعِيشُ عَيْشَةً تَعْجِبُنَا!»: کنکور عمومی انسانی خارج کشور ۹۸

- (۱) این دو نوع ماهی، هر یک از آنها به گونه‌ای زندگی می‌کند که ما را متعجب می‌کند!
- (۲) این دو نوع از ماهیان، با یکدیگر طوری زندگی می‌کنند که ما را به شگفتی وامی‌دارد!
- (۳) اینها، دو نوع از ماهیان هستند که هر یک از آنها زندگی‌ای می‌کند که تعجب ما را برمی‌انگیزد!
- (۴) اینان، دو نوع ماهی هستند که زندگی هر یک از آن دو به گونه‌ایست که ما را به تحسین وامی‌دارد!

۷۸- عَيْنِ الْخَطَا: کنکور اختصاصی معارف خارج کشور ۹۸

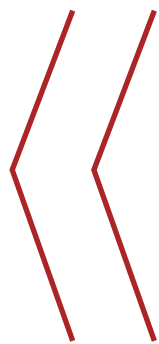
- (۱) بدأ الحاکم يطوف الكعبة و الناس مزدحمون، حاکم شروع به طواف کعبه کرد در حالی که مردم ازدحام کرده بودند!
- (۲) فلم يقدر استلام الحجر لأن الناس لم يعرفوه معرفة، پس نتوانست «حجر» را مسح کند زیرا مردم واقعا او را نشناخته بودند،
- (۳) و عندما شاهد عالماً يستلمه و الناس يُعاونونه، و هنگامی که عالمی را دید آن را مسح می‌کند و مردم او کمک می‌کنند،
- (۴) خاف خوفاً من أن يرغب الناس إلى ذلك العالم! بشدت ترسید از اینکه مردم به آن عالم متمایل شوند!

۷۹- عَيْنِ الْخَطَا: کنکور زبان خارجه ۹۸

- (۱) رغبت في الصدق رغبة كثيرة: تو به صداقت، بسیار متمایل پیدا کردی!
- (۲) يجاهد المؤمن في الله مجاهدة: مؤمن (ونه کس دیگر) حتما در راه خدا تلاش می‌کند!
- (۳) يتوكل صدیقی علی ربّه توکل المؤمنین: دوستم بر پروردگارش توکل می‌کند همچون توکل مؤمنان!
- (۴) يبلغ المجتهد أماله بلوغاً، و أنا كل يوم أتمناه: انسان کوشا به آرزوهایش حتماً می‌رسد و من هر روز آرزوی آن را دارم!

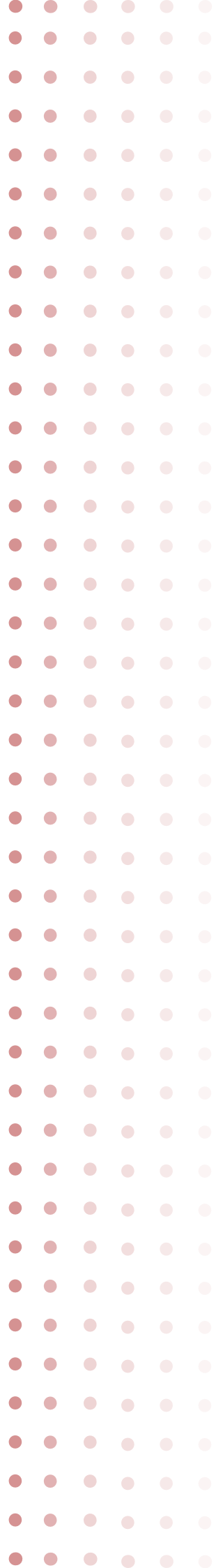
۸۰- عَيْنِ مَا تَأْكِيدُ لِلْفِعْلِ: کنکور اختصاصی انسانی ۱۳۹۹

- (۱) يُشَاهِدُ الْعَجَبَ بَيْنَ النَّاسِ مَشَاهِدَةً كَثِيرَةً
- (۲) و هذا حينما يعمل العبد المسلم عملاً يُعْجِبُهُ
- (۳) أو يقوم بعمل شيء و يريه إراءةً جميلةً
- (۴) و الأفضل أن يؤمن بربه و يفتخر افتخاراً بذلك



۱۲ ۵

عربی پایه دوازدهم_ درس پنجم



قواعد درس پنجم (اختصاصی انسانی)

■ **منادی چیست؟** اسمی که مورد خطاب قرار گیرد **منادی** است.

* اسمی که بعد از حرف ندا «یا» آید، **منادی** است.

مثال: یا الله ارحمنا یا علی اجلس علی الكرسي یا مبین الدعوات

* گاهی اوقات حرف ندا نیز حذف می‌شود و یک حرف غیرعامل و مبنی است.

مثال: (ربنا آتنا فی الرّیاء المسئله) طالبه اربعی الی الصف

روش تشخیص منادا بدون حرف ندا:

اگر در جمله فعل مخاطب، ضمیرهای مخاطب، فعل امر، نهی، کلمات پرسشی و این باشد، منادی است.

مثال: ربنا اغفر لنا ذنوبنا ربی انک انت الوهاب

منادی فعل امر منادی ویهود ان

ما حفظ القرآن علیک العمل به

منادی ضمیرمفاد

راهم المزنین کیف تصدق العزاب من الکریم؟

منادی کلمه پرسش

نکات مهم

اگر اسمی «ال» داشته باشد مستقیم با «یا» منادی نمی‌شود، بلکه به صورت زیر منادی می‌شود:

اگر مذکر باشد __ قبل از اسمی که «ال» دارد و مذکر است **ایها** می‌آید.

مثال: یا ایها العالم یا ایها الطالب یا ایها المومنون

اگر مؤنث باشد __ قبل از اسمی که «ال» دارد و مؤنث است **ایتها** می‌آید.

مثال: یا ایتها المعلمه یا ایتها الطالبه یا ایتها المومنات

* در این صورت «ایها و ایتها» + اسم ال دار «گروه منادایی» را شکل می‌دهند.

مثال: یا ایها الأولاد یا ایتها البنات

گروه منادایی

گروه منادایی

حرکت اسم بعد از «ایها و ایتها» مرفوع است.

مثال: ایها الناس (مرفوع به ضمه) ایها المسلمون (مرفوع به ون)

نکات مهم

۱) باید در نظر داشت که «اللهم» مترادف با «یا الله» می‌باشد و هیچ فرقی ندارند.

۲) گاهی در منادا می‌توان ضمیر (ی متکلم) را حذف کرد ولی باید به جای آن **یک کسره به منادا اضافه شود** که به آن کسره بدل از

«ی» می‌گویند.

مثال: یا ربی = یا رب یا امی = یا ام یا عبادی = یا عباد

۳) غلط‌های رایج در گزینه‌های نادرست آزمون سراسری:

۱) یا مهمم __ منادی تنوین نمی‌گیرد.

۲) یا العلماء __ منادی اگر ال بگیرد باید از «ایها و ایتها» استفاده شود.

۳) یا ایها النفس __ النفس مؤنث است و باید ایتها آید.

۴) یا ایها المومنین __ اسم بعد از «ایها و ایتها» باید مرفوع باشد.

۵) یا مسلمون العالم __ «مسلمون» مضاف قرار گرفته و مضاف ال، تنوین و «ن مثنی و جمع» نمی‌گیرد.

تست

۸۱- عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَنَادَى:

- (۱) يَا لَطِيفَ الرَّحْمَةِ عَبْدَكَ الضَّعِيفَ
(۲) رَبِّ عَامِلِنِي بِفَضْلِكَ وَلَا تُعَامِلْنِي بِعَدْلِكَ
(۳) يَا كَمِيلَ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ
(۴) الْمُؤْمِنُونَ لَا يَبْأَسُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ

۸۲- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي الْمَنَادَى:

- (۱) يَا النَّاسَ لَا تَكْذِبُوا فِي مُحَاوَلَاتِكُمْ
(۲) مُحَمَّدٌ أَفْتَحَ الْبَابَ وَالنَّوَافِذَ لِأَنَّ الْجَوْ حَازَ
(۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَدَى (۴) أَيُّهَا الصَّدِيقَاتُ إِذْهَبْنَ إِلَى السَّاحَةِ الْمَدْرَسَةِ

۸۳- عَيْنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ: « يَا ، الْعِلْمُ يَحْرُسُ وَ الْمَالِ.»

- (۱) تَلْمِذَاتُ / كُنَّ / أَنْتَنَّ تَحْرُسْنَ
(۲) مَرِيْمُ / كُ / أَنْتِ تَحْرُسِينَ
(۳) وَلَدْنَا / كُ / أَنْتِ تَحْرُسْنَ
(۴) الْمُسْلِمُونَ / كُمْ / أَنْتُمْ تَحْرُسُونَ

۸۴- مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِلْفَرَاغِ: تست سراسری با تغییر

« يَا الْقَرْيَةَ أَحْذَرُوا الْأَفَاتِ الزَّرَاعِيَّةَ.»

- (۱) فَلَاحِينَ (۲) فَلَاحَى (۳) الْفَلَاحُونَ (۴) الْفَلَاحُو

۸۵- عَيْنِ الْخَطَأِ:

تست سراسری

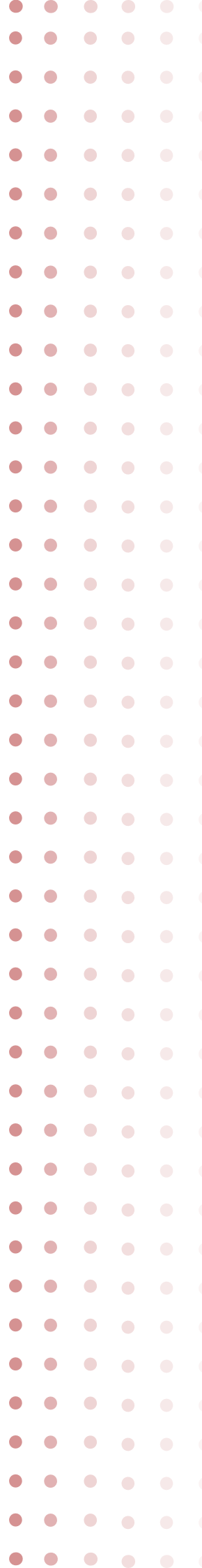
- (۱) أَيُّهَا الرَّبِيعُ، مَتَى تَأْتِي؟
(۲) يَا أَيُّهَا الْمُسْلِمِينَ، اتَّحَدُوا.
(۳) يَا أَيُّهَا الْأَرْضُ، مَتَى تَبْتَسِمِينَ؟
(۴) أَيُّهَا الشَّمْسُ، أَنْبِرِي.

۸۲- عَيْنِ الْخَطَأِ لِلْفَرَاعِينَ: « يَسِّرْ لِي أَمْرِي، يَا اجْعَلْنِي فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ » تست سراسری

- (۱) رَبِّ / الْهَى
(۲) يَا اللَّهَ / مَعْبُودِي
(۳) اللَّهُمَّ / رَحْمَنَ
(۴) يَا رَبِّ / الرَّحِيمِ



درس عربی- نکات مهم ترجمه



نقشه راه حل ترجمه

- ۱- ابتدا باید تمام تلاشمان را انجام دهیم تا دو گزینه را حذف کنیم.
 - ۲- وقتی دو گزینه به درستی حذف شد، **اختلاف یا اختلاف های** بین دو گزینه باقی مانده را پیدا می کنیم و با صورت سوال تطبیق می دهیم در نتیجه پاسخ مشخص می شود.
- سوال:** شاهد ، هذا ، الرجل ، فی ، حیاته ، الصَّعاب ، الكَثیره
- گزینه ۱) می بیند
- گزینه ۲) آن ، مردی ، از ، زندگی ، سختی ، زیادتیر ، مشاهده کرد.
- گزینه ۳) دیدم شد
- گزینه ۴) این ، مرد ، در ، زندگی اش ، سختی های ، زیاد ، دید.

نکات مهم

- ۱- توجه به نوع فعل (ماضی / مضارع و انواع آنها / افعال ناقصه)
 - ۲- توجه به معنی برخی کلمات مهم (اسم های مفرد و مثنی و جمع ، بلافاصله جمع مکسر / ضمایر متصل / معرفه و نکره / لعل (شاید) و لیت (ای کاش) / معنی حروف « جر ، ناصبه ، جازمه ، مشبوهة بالفعل » و ...)
 - ۳- توجه به نوع جمله (اسمیه / فعلیه / شرطیه / وصفیه و ...)
 - ۴- پییزی کم یا زیار ترجمه نشود.
- یکی از اصلی ترین نکات ترجمه کنکور دانستن زمان و صیغه فعل هاست.

■ ساختار انواع مختلف فعل در زبان فارسی و عربی به صورت معادل سازی:

فعل های ماضی

- ۱- ماضی (در عربی) ماضی ساده (در فارسی) زهَب: رفعت
- * ماضی ساده منفی: ما + ماضی زهَب: نرفعت
- ۲- قد + ماضی: ماضی نقلی (صفت مفعولی + است) قدر زهَب: رفته است.
- * ماضی نقلی منفی: لم + فعل مضارع مجزوم لم يَزْهَبْ: نرفته است.
- ۳- کان بصورت فعل اصلی جمله: معادل فعل «بودن» کان العالم فی المسیر: عالم در مسیر بود.
- ۴- کان + ل: معادل فعل «داشتن» کان للمید کتاب: مید کتابی داشت.
- ۵- کان + (قد) + ماضی: ماضی بعید (صفت مفعولی + بود) کان (قدر) زهَب: رفته بود.
- * ماضی بعید منفی: ما + کان + (قد) + ماضی ما کان زهَب: نرفته بود.

نکته: بودن یا نبودن قدر در این ساختار نقشی در ترجمه ندارد.

- ۶- کان + فعل مضارع: ماضی استمراری (می + بن ماضی) کان یزهَب: می رفت.

فعل های مضارع

- ۷- فعل مضارع: مضارع اخباری (می + بن مضارع) یزهَب: می رود.
 - * مضارع اخباری منفی: لا (و گاهی ما) + فعل مضارع لایزهَب: ما یزهَب: نمی رود.
 - ۸- سَ یا سوف + فعل مضارع: مستقبل یا آینده سوف یزهَب: فوهر رفت.
 - * مستقبل منفی: لَنْ + مضارع منصوب شده لَنْ یَزْهَبْ: فوهر رفت.
 - ۹- موارد زیر بصورت مضارع التزامی (ب + بن مضارع) ترجمه می شوند:
- حروف ناصبه (آن، کی، حتی، ل، بجز لَنْ) + فعل مضارع اَنْ تفرهوا: که فارح شوید.
- خبر لیت یا لعل اگر یک فعل مضارع باشد لعل المعلم یشرح الدرس: شاید معلم درس را شرح بدهد.

لیت، لعل + ماضی:
 ۱- ماضی بعید = لیته ذهب (کاش او رفته بود)
 ۲- ماضی استمراری لیته ذهب (کاش او می رفت)

فعل شرط (ماضی یا مضارع)
 ادوات شرط: إن (اگر) - مَنْ (هر کس) - ما (هر چیز) - إذا (هر گاه، اگر)
 ۱۰- امر مخاطب: **إِذْهَبْ**: برو
 ۱۱- امر غائب: **إِذْهَبْ**: برو
 ۱۲- توجه به ترجمه فعل معلوم و مجهول ماضی مجهول: **يُضْرَبُ**: زده می شود.
 * امر مخاطب منفی: لای نهی + مضارع مجزوم
 * امر غائب منفی: لای نهی + مضارع مجزوم = معنی نباید
مضارع مجهول:
فعل های ناقصه
 ۱۳- **كان** (بود) - **ليس** (نیست) - **أصبح** (شد، گردید) - **صار** (شد، گردید)

انواع «ل»:

الف. «ل» بر سر اسم:
 «ل» به معنای «مال، از آن»
 «ل» به معنای «برای»
 «ل» به معنای «داشتن»
 «ل» + «ل» هم معنای «داشتن» می دهد.
 مانند: **لِمَنْ هَذِهِ السَّيَّارَةُ؟** این ماشین مال کیست؟
 مانند: **اشتریت کتاباً لصدیقی.** کتابی برای دوستم خریدم.
 مانند: **لی بیتٌ جمیلٌ.** خانه زیبایی دارم.
 مانند: **كان لعمید کتابٌ.** عمید کتابی داشت.

ب. «ل» بر سر فعل مضارع:

به معنای «باید» ویژگی این «ل» عبارت است از:

۱. بر سر فعل مضارع غایب و متکلم می آید و آن را مجزوم می کند.
۲. غالباً اول جمله می آید.

مثال: **لنتوکل علی الله؛** باید به خدا توکل کنیم.

به معنای «تا، برای اینکه» ویژگی این «ل» عبارت است از:

۱. بر سر فعل مضارع می آید و آن را منصوب می کند.
 ۲. غالباً وسط جمله می آید، به شرط آن که قبلش فعل باشد.
- مثال:** **ذَهَبْتُ إِلَى الْمَتَّهِرِ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَةَ الْهَوَالِ؛** به بازار رفتم تا باتری تلفن همراه بخرم.

تست

- ۱- «يَتْرَاكُمُ بَخَارُ الْمَاءِ فِي السَّمَاءِ وَيَتَشَكَّلُ مِنْهُ الْغَيْمُ الَّذِي يُعَدُّ مَنَشَأَ الْمَطَرِ!» (کنکور ریاضی ۹۸)
- ۱) بخار آب در آسمان متراکم می شود و از آن ابر تشکیل می گردد که منشأ باران بشمار می آید!
- ۲) این بخارهای متراکم آسمان هستند که ابر را تشکیل می دهند و همان منشأ باران بشمار می آیند!
- ۳) از بخارهای آبی که در آسمان متراکم شده است ابرها بوجود می آیند و آن یک منشأ برای باران است!
- ۴) بخار آب در آسمان متراکم می شود و سبب بوجود آمدن ابرها در آسمان می گردد که منشأ باران است!

تست

۲- «تَسْتَطِيعُ الدَّلَافِينُ أَنْ تُرْشِدُنَا إِلَى مَكَانٍ سَقُوطَ طَائِرَةٌ أَوْ مَكَانٍ غَرِقَ سَفِينَةٌ!»: دلفین ها (تجربی ۹۸)

- (۱) توانستند ما را به مکان سقوط هواپیماها و غرق کشتی ها هدایت کنند!
- (۲) می توانستند ما را به مکان سقوط هواپیما و غرق کشتی، راهنمایی کنند!
- (۳) توانستند ما را به مکان سقوط هواپیماها یا مکان غرق کشتی ها هدایت نمایند!
- (۴) می توانند ما را به مکان سقوط یک هواپیما یا مکان غرق یک کشتی، هدایت کنند!

۳- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» ای کسانی که ایمان آورده اید ... (تجربی ۹۷)

- (۱) بر شما روزه را مقرر کردند و نیز بر کسانی که قبل از شما بوده اند، باشد که از خدا بترسید.
- (۲) بر شما روزه را نوشته اند و بر کسانی که پیش از شما بوده اند، باشد که تقوای خدا پیشه کنید.
- (۳) روزه را بر شما واجب کرده اند همانگونه که بر پیشینیان شما واجب کرده اند، تا شاید پرهیز کار شوید.
- (۴) روزه بر شما مقرر شده همانطور که بر کسانی که قبل از شما بوده اند مقرر شد، تا شاید تقوا پیشه کنید.

۴- «كُنْتُ أَفْكُرُ فِي نَفْسِي هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ تَكُونَ قَدْ خُلِقَتِ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَ كُلُّ مَا فِيهِمَا مِنْ دُونِ حِكْمَةٍ!»: (ریاضی ۹۸)

- (۱) با خویش در اندیشه ام که آیا امکان دارد این آسمان و زمین و همه چیز که در آنهاست بی حکمت خلق شود!
- (۲) با خودم فکر می کنم که آیا ممکن است، آسمان و زمین و هرچه در آن هست بی حکمت خلق شده باشد!
- (۳) با خود می اندیشیدم، آیا امکان دارد که آسمان و زمین و هر آنچه در آنهاست بدون حکمت خلق شده باشد!
- (۴) با خویشتن خود فکر می کردم آیا ممکن است این آسمان و این زمین و آنچه که در آن هست بدون حکمت خلق شود!

۵- عَيْنِ الْخَطَا: (تست کنکور سراسری با تغییر)

- (۱) (أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا): آیا ندیده ای که خداوند چگونه هفت آسمانی آفریده است که طبقه طبقه است.
- (۲) لَنْ نَسْمَحَ لِلْمُسْتَكْبِرِينَ أَنْ يَدْخُلُوا فِي شِعْرِنَا الْأَجْتِمَاعِيَّةِ وَالسِّيَاسِيَّةِ: به مستکبران اجازه نمی دهیم که در امور اجتماعی و سیاسی ما وارد شوند.
- (۳) حَاول في كَسْبِ الْعِلْمِ حَتَّى يَرْفَعَ عَمَلَكَ عِلْمَكَ: در بدست آوردن علم تلاش کن تا عملت، علمت را بالا ببرد.
- (۴) الْأَطْفَالُ لَا يَكْتَبُوا عَلَى الشَّجَرَةِ شَيْئًا: کودکان نباید چیزی روی درخت بنویسند.

۶- «لِنُحَارِبِ الْأَفْكَارَ السَّيِّئَةَ وَالْمُزْعِجَةَ دَائِمًا حَتَّى تَبْتَسِمَ لَنَا الْحَيَاةُ» (تست کنکور سراسری)

- (۱) باید با افکار بد و ناراحت کننده پیوسته بجنگیم تا زندگی به ما لبخند بزند.
- (۲) همیشه افکار منفی و ناراحت کننده با ما می جنگد تا نتوانیم به زندگی لبخند بزنیم.
- (۳) برای جنگیدن دائمی با افکار بد و ناراحت کننده می کوشیم و زندگی به ما لبخند می زند.
- (۴) برای اینکه زندگی به ما لبخند بزند باید دائم افکار منفی و ناراحت کننده را از خود دور کنیم.

۷- «این کودکان از کتابخانه به خانه بر می گشتند»

- (۱) هَوْلَاءِ الْأَطْفَالِ كَانُوا يَرْجِعُونَ مِنَ الْمَكْتَبَةِ إِلَى الْبَيْتِ
- (۲) هَذَا الْأَطْفَالُ رَجَعُوا مِنَ الْمَكْتَبَةِ نَحْوَ الْبَيْتِ
- (۳) يَكُونُ هَوْلَاءِ الْأَطْفَالِ رَجَعُوا إِلَى الْبَيْتِ مِنَ مَكْتَبَةِ
- (۴) هَوْلَاءِ الْأَطْفَالِ كَانُوا قَدْ رَجَعُوا مِنَ الْمَكْتَبَةِ نَحْوَ بَيْتِ

۸- «لَيْسَ عِلْمُ الْبَشَرِ إِلَّا وَسِيلَةٌ لِاِكْتِشَافِ قَلِيلٍ مِنَ الْأَسْرَارِ الْغَامِضَةِ فِي الْعَالَمِ» (ریاضی ۹۷)

- (۱) علم بشری تنها وسیله است برای کشف اندکی از اسرار پیچیده عالم
- (۲) علم بشر فقط وسیله ای است برای کشف اندکی از اسرار پیچیده درعالم
- (۳) علم بشر فقط برای کشف کردن اندک از اسرار پیچیده است در این عالم
- (۴) علم بشر وسیله ای نیست مگر برای کشف اندک از اسرار پیچیده در این عالم

۹- «مَنْ شَاوَرَ الْعُقَلَاءَ فِي أَمْرٍ قَبْلَ أَنْ يَعِزَّمَ، فَقَدْ انْتَفَعَ» (انسانی ۹۷)

- ۱) هر کس برای انجام کاری با عقلا مشورت کرد، پس سود برده است
- ۲) کسی که پیش از عزم به کاری با دانایانی مشورت کرد پس او سود خواهد برد
- ۳) کسی که با دانایان درباره هر امری پیش از تصمیم گرفتن مشورت کرد سود می برد
- ۴) هر کس در امری با عاقلان مشورت کند قبل از اینکه تصمیم بگیرد، سود برده است

۱۰- «إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ أَشْهَرِ مُسْتَشْرَفِي الْقُرْنِ الْعَاشِرِ الْهَجْرِيِّ، وَكَانَتْ تَقْدِرُ أَنْ تُتْلَى مَحَاضِرَاتُهَا الْعِلْمِيَّةَ بِأَكْثَرِ مِنْ خَمْسِ لُغَاتٍ عَالَمِيَّةٍ!» (ریاضی خارج ۹۸)

- ۱) همانا او مشهورترین خاورشناس در قرن دهم هجری بود، و قادر بود به بیش از پنج زبان جهانی سخنرانی علمی ایراد کند!
- ۲) وی حقیقتاً مشهورترین خاورشناس سده ی دهم هجرت بوده که به بیش از پنج زبان بین المللی می توانست سخنرانی علمی کند!
- ۳) وی بی گمان از مستشرقان مشهور در سده ی دهم هجرت بود، و قدرت داشت به بیش از پنج زبان در جهان سخنرانی های علمی کند!
- ۴) قطعاً او از مشهورترین مستشرقان قرن دهم هجری بود، و می توانست سخنرانی های علمی خود را به بیش از پنج زبان بین المللی ایراد کند!

۱۱- «لَمَّا نَقَلْتُ لَصَدِيقِي الْخَبَرَ الَّذِي كُنْتُ أَسْمَعُهُ دَائِمًا، قَالَ لِي: إِنَّنِي كُنْتُ قَدْ سَمِعْتُ هَذَا الْخَبَرَ مَرَارًا قَبْلَ هَذَا!» (زبان ۹۸)

- ۱) آنگاه که به دوستم گفتم این خبر را پیوسته می شنوم، او به من گفت: من همین خبر را بارها پیش از این شنیده بودم!
- ۲) وقتی خبری را که دائماً می شنیدم برای دوستم نقل کردم، به من گفت: من این خبر را قبل از این بارها شنیده بودم!
- ۳) هنگامی که این خبر را که مرتباً می شنیدم برای دوستم گفتم، او به من گفت: من نیز همین خبر را پیش از این به دفعات شنیده ام!
- ۴) زمانی که داشتم برای دوستم خبری را که بارها شنیده بودم نقل می کردم، به من گفت: من هم این خبر را قبل از این به دفعات شنیده ام!

۱۲- «لِي الْآنَ مَكْتَبَةٌ كَبِيرَةٌ، وَ مَا كَانَ لِي قَبْلَ هَذَا أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ كِتَابٍ!» (انسانی داخل ۹۸)

- ۱) فعلاً کتابخانه ای بزرگ دارم، ولی پیش از این فقط یکصد کتاب داشتم!
- ۲) کتابخانه ی من در حال حاضر بزرگ است، ولی قبلاً بیش از صد کتاب نداشت!
- ۳) اکنون کتابخانه ی بزرگی دارم، و حال اینکه قبل از این بیش از یکصد کتاب نداشتم!
- ۴) کتابخانه ای در حال حاضر دارم که بزرگ است، اما پیش از این بیشتر از صد کتاب نداشت!

۱۳- شَجَرَاتٌ حَدِيقَتَنَا ذَاتُ غُصُونٍ نَضْرَهُ لِأَنَّ اهْتِمَامَنَا بِشُؤْنِهَا كَثِيرٌ!» (زبان خارجه ۹۸)

- ۱) باغ ما درختانی دارد با شاخه های با طراوت زیرا به کارهای آن بسیار رسیدگی شده است!
- ۲) بخاطر رسیدگی و توجه ما به امور باغ، درختان آن دارای شاخه های تر و تازه ای شده است!
- ۳) درختان باغ ما دارای طراوت و تر و تازگی هستند زیرا اهتمام ما به کارهای آن زیاد است!
- ۴) درختان باغ ما دارای شاخه های تر و تازه ایست زیرا رسیدگی ما به کارهای آن زیاد است!

۱۴- أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ: (تجربی ۹۸)

- ۱) به راه پروردگارت با حکمت و موعظه نیکو دعوت کن، و با آنان با آنچه نیکوتر است مجادله کن!
- ۲) به راه خدای خود بوسیله ی دانش و پند نیکو فراخوان، و با آنان بوسیله ی سخنان خوب و زیبا مقابله کن!
- ۳) دعوت به راه خداوند باید با حکمت و موعظه ی پسندیده باشد، و با آنان با هر چه نیکوتر است مجادله کن!
- ۴) فراخواندن به راه خدای خود را از طریق پند و اندرز، زیبا انجام بده، و با آنان با شیوه ای بهتر مقابله کن!

۱۶- «اسْتَرْجِعْتُ حَاسِبِي مِنَ الذَّكَانِ الَّذِي يَخْتَصُّ بِتَصْلِيحِ الْوَسَائِلِ الْكَهْرِبَائِيَّةِ!» (انسانی داخل ۹۸)

- ۱) کامپیوترم را به مغازه ای که وسایل برقی را درست می کرد پس دادم و برگشتم!
- ۲) به مغازه ای که تخصصش درست کردن کامپیوتر و وسایل برقی بود برگشتم!
- ۳) کامپیوترم را از مغازه ای که مختص تعمیر وسایل برقی است پس گرفتم!
- ۴) از مغازه ای که کارش تعمیر وسایل با برق بود کامپیوترم را پس گرفتم!

تست

۱۷- «إِنْ تَقْصِدُ أَنْ تَرْمِيَ النَّفَايَاتِ فِي مَكَانٍ غَيْرِ مَنَاسِبٍ، فَاعْلِمِ أَنَّكَ ضَيَّعْتَ حَقَّ النَّاسِ!» (اختصاصی انسانی داخل ۹۸)

- ۱) اگر قصد کنی زباله‌ها را به مکانی نامناسب پرتاب کنی، بدان که تو حق مردم را ضایع ساخته‌ای!
- ۲) اگر قصد کردی زباله‌ها را در جایی نامناسب پرت کنی، این را بدان که حق مردم را تباه ساختی!
- ۳) هرگاه خواستی زباله‌ها را به جای نامناسبی بیندازی، پس آگاه باش که حق مردم را ضایع ساختی!
- ۴) هر زمان که خواستی زباله‌هایی را به سمت مکان نامناسبی بیندازی، پس با آگاهی حق مردم را تباه کرده‌ای!

۱۸- عَيْنُ الصَّحِيحِ: (ریاضی ۹۸)

- ۱) إِنَّمَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، هُوَ اللَّهُ: کسی که زاده و زاده نشده، فقط الله است!
- ۲) جَاءَتِ الْأُمُّ بِالْحَبُوبِ لِفِرَاحِهَا الصَّغِيرَةَ: مادر با دانه‌ها نزد جوجه‌های کوچک آمد!
- ۳) يُنْفِقُونَ مِنْ أَحْسَنِ مَا يُحِبُّونَ أَكْثَرَ مِنْ قَبْلِ: با کمال میل از نیکوترین چیزی که دوست می‌دارند، انفاق می‌کنند!
- ۴) عِنْدَمَا يُلْقَى الْخَطِيبُ مُحَاضِرَةً يُنْصِتُ الْحَضَرُ لَهُ: وقتی سخنران سخنرانی می‌کرد حاضران با سکوت به او گوش می‌کردند!

۱۹- عَيْنُ الصَّحِيحِ: (ریاضی ۹۸)

- ۱) لَيْتَنِي رَأَيْتُ جَمِيعَ الْكُتُبِ: کاش همه‌ی کتابها را ببینم.
- ۲) لَعَلَّ الْخَيْرَ قَدْ نَزَلَ عَلَيْنَا: شاید خیر بر ما نازل شود!
- ۳) لَيْتَ الْاِمْتِحَانِ قَدْ اِنْتَهَى! کاش امتحان تمام شود!
- ۴) لَعَلَّ الصَّبْرَ يُنْقِذُنَا! شاید پایداری نجاتمان دهد!

۲۰- «لَيْتَ الطَّلَابَ يَعْرِفُونَ أَنَّ الطَّالِبَ الْمَجْتَهِدَ يَقْدِرُ أَنْ يُعَوِّضَ قَلَّةَ اسْتِعْدَادِهِ بِالْاجْتِهَادِ!» (اختصاصی انسانی خارج کشور ۹۸)

- ۱) شاید دانشجویان بدانند که دانشجوی کوشا می‌تواند کم بودن استعدادش را با تلاش جبران نماید!
- ۲) ای کاش دانش آموزان بدانند که دانش‌آموز کوشا می‌تواند کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!
- ۳) شاید دانش‌آموزان بفهمند که دانش‌آموز تلاشگر توانایی دارد که کم بودن استعداد را با تلاش جبران نماید!
- ۴) ای کاش دانشجویان می‌فهمیدند که دانشجوی تلاشگر توانمند است که کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

۲۱- «إِبْر، بَخَارٌ مَتْرَاكُمِي اسْتِ دَرِ اَسْمَانِ كِه بَارَانِ اَز اَن فَرُو مِي رِيْزِد» (انسانی ۹۹)

- ۱) السَّحَاب، المتراکم فی لسماء و المطر نزل منها (۲) الغيم، بخار متراکم فی السماء ينزل منه المطر
- ۳) الغيوم، البخار المتراکم فی السماء ينزل منه المطر (۴) السَّحَاب، متراکم فی السماء و البخار نزل منه المطر

۲۲- عَيْنُ الْخَطَا: (هنر ۹۹)

- ۱) الْجَهْلُ مَصِيبَةٌ لَنْ تَتَخَلَّصَ مِنْهُ اِلَّا بِالْعِلْمِ: فقط با علم از مصیبت جهل رهایی می‌یابیم.
- ۲) كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ يَفْرُونَ كُلَّ شَيْءٍ بَضْدَهُ مَعْرِفَهُ اَفْضَلُ: بسیاری از مردم هر چیزی را با ضدش بهتر می‌شناسند.
- ۳) عَلَى الْاِنْسَانِ اَنْ لَا يَجْرَحَ قَلْبَ الْاٰخَرِيْنَ بِكَلِمَاتٍ قَبِيْحَةٍ: انسان نباید با کلمات زشت قلب دیگران را مجروح کند.
- ۴) كَأَنَّ الْعُلَمَاءَ فِي بَسْطِ الْعِلْمِ لَيْسُوا اِلَّا مَهْطَرًا لِّلْاَرْضِ: گویی دانشمندان در گسترش علم چیزی جز باران برای زمین نیستند.

۲۳- «إِبْر، بَخَارٌ مَتْرَاكُمِي اسْتِ دَرِ اَسْمَانِ كِه بَارَانِ اَز اَن فَرُو مِي رِيْزِد» (انسانی ۹۹)

- ۱) السَّحَاب، المتراکم فی لسماء و المطر نزل منها (۲) الغيم، بخار متراکم فی السماء ينزل منه المطر
- ۳) الغيوم، البخار المتراکم فی السماء ينزل منه المطر (۴) السَّحَاب، متراکم فی السماء و البخار نزل منه المطر

۲۴- «عَمْرُ نَوْعٍ مِنْ هَذِهِ الْاَشْجَارِ الطَّوِيلَةِ الْعَجِيبَةِ قَدْ يَصِلُ اِلَى اَكْثَرِ مِنْ خَمْسَمِائَةِ سَنَةٍ» (ریاضی ۹۹)

- ۱) یک نوع از این درختان بلند، عمرش شگفت‌انگیز است، گاهی به بیش از پانصد سال می‌رسد.
- ۲) یک نوع از این درختان بلند شگفت‌انگیز عمرشان قطعاً بیشتر از پانصد سال است.
- ۳) عمر نوعی از این درختان که بلند و عجیب هستند قطعاً بیشتر از پانصد سال هستند.
- ۴) عمر نوعی از این درختان بلند عجیب گاهی به بیش از پانصد سال می‌رسد.

۲۵- «اذا نعیب عمل أحد ثم نفهم أننا كنا مخطئين يجب علينا أن نعتذر منه مُعترفين بذلك وهذا دليل على شجاعتنا» (ریاضی ۹۹)

- ۱) آنگاه که عیب کار کسی را بگیریم و بفهمیم که خودمان خطا کار بودیم، باید اعتراف کرده عذرخواهی کنیم که این دلیل بر شجاعتمان است.
- ۲) وقتی از کار فردی عیب می گیریم سپس می فهمیم که خطا کار بودیم، باید ضمن اعتراف به آن، از او عذرخواهی کنیم، و این دلیلی بر شجاعت ماست.
- ۳) اگر عمل کسی را عیب بدانیم آنگاه بفهمیم که خطا کرده ایم، بر ما واجب است معذرت خواهی کرده اعتراف کنیم، که این دلیلی بر شجاعت ما می باشد.
- ۴) هرگاه از عمل کسی عیبجویی کنیم آنگاه بفهمیم که ما خطا کاریم، حتما باید بخاطر آن معذرت خواهی کنیم در حالیکه به آن اعتراف کننده ایم، و این دلیلی بر شجاعت ما خواهد بود.

۲۶- «بعض اختراعات الإنسان لیست فی مجال الإعمار و البناء، لأنّه لم یستطع أن یدرک ماذا ینفعه و ماذا یضرّه» بعضی از اختراعات انسان (انسانی ۹۹)

- ۱) در جهت آباد کردن و ساختن نمی باشد، زیرا او قادر نیست آنچه را سود می رساند و آنچه را زیان می بخشد بشناسد.
- ۲) در زمینه آبادانی و سازندگی نیست، زیرا او نتوانسته است درک کند چه چیزی به او سود می رساند و چه چیزی ضرر می رساند.
- ۳) در عرصه آبادانی و ساخت و ساز نیست، از آنجا که قادر به درک چیزی که برایش سودبخش است و آنچه زیانبخش است نمی باشد.
- ۴) در مسیر آباد کردن و سازنده بودن نمی باشد، از این جهت که او نتوانسته است چیزی که به او سود می رساند یا زیان می زند را بفهمد.

۲۷- «إن الفخور یمشی مرحاً و هذا نموذجُ تربوی لمن یتعلم الأدب ممّن لیس له أدب» (اختصاصی انسانی ۹۹)

- ۱) فخر فروش راه رفتنی متکبرانه دارد ولی برای اینکه ادب را از بی ادبان می آموزد، نمونه ای تربیتی است.
- ۲) فخر فروش خودخواهانه راه می رود و این الگویی تربیتی است برای کسی که ادب را از کسی می آموزد که ادب ندارد.
- ۳) فخر فروش نوع راه رفتنش خودخواهانه است ولی برای آنکه ادب را از کسی که ادب ندارد یاد می گیرد، یک نمونه تربیتی است.
- ۴) فخر فروش چون متکبران راه می رود و این نمونه تربیتی برای کسی است که ادب را از کسی که در او ادب نیست آموخته است.

۲۸- «إن أمکن لنان نستخدم الحدید و النحاس فی بناء البیوت فإنّها لا تتخرّب بسهولة بعد أن تحدث حادثه» (هنر ۹۹)

- ۱) هرگاه ما ممکن استفاده از آهن و مس در ساختن خانه هایمان باشد، پس از هر حادثه ای که رخ می دهد خانه ما ویران نمی شود.
- ۲) اگر برای ما ممکن شود که آهن و مس را در ساختن خانه ها به کار ببریم، بعد از اینکه حادثه ای اتفاق بیفتد به آسانی خراب نمی شود.
- ۳) هرگاه برای ما ممکن باشد که در ساختن خانه ها از آهن و مس استفاده کنیم، بعد از اینکه حادثه ای اتفاق بیفتد خانه ای به ویرانی نمی انجامد.
- ۴) اگر ممکن باشد که در ساختمان خانه هایمان آهن و مس به کار ببریم، بعد از اینکه حادثه ای اتفاق بیفتد خانه ها به سرعت به ویرانی نمی انجامد.

۲۹- «من اراد ان ینجح فی حیاته فلیجعل السعی صدیقه الحمیم و التجربه مُستشاره الحکیم» (ریاضی ۹۹)

- ۱) کسی که خواسته است در زندگی اش پیروز گردد تلاش را دوستی گرم و صمیمی و تجربه را مشاوره حکیم برای خودش قرار می دهد.
- ۲) هرکسی که می خواهد در زندگی اش موفق شود باید سعی کردن را دوستی صمیمی و تجربه کردن را مشاوره دانا قرار دهد.
- ۳) آنکه پیروز شدن را در زندگی اش خواسته است دوست صمیمی اش را سعی کردن و مشاوره دانایش را تجربه قرار می دهد.
- ۴) هر کس خواهد در زندگی اش موفق بشود باید تلاش را دوست صمیمی و تجربه را مشاور خردمند خویش قرار بدهد.

۳۰- «علینا ان نحترم الأدیان الاهیة و ان نتعایش مع المعتقدین بها تعایشاً سلمیاً» (تجربی ۹۹)

- ۱) بر ما است که به دین های خدایی احترام بگذاریم و با کسانی که به خدا اعتقاد دارند با مسالمت زندگی کنیم.
- ۲) بر ما لازم است که به ادیان الهی احترام بگذاریم و با معتقدین به آنها زندگی مسالمت آمیزی داشته باشیم.
- ۳) بر ما واجب است که به ادیان الهی احترام کنیم و با کسانی که معتقد هستند با مسالمت زندگی کنیم.
- ۴) بر ما لازم است که دین های الهی را محترم شمرده با معتقدان به آن زندگی سالمی را داشته باشیم.